

اوضاع

علوم پزشکی و بیمارستان‌ها

در تمدن اسلامی

اوضاع علوم پزشکی و بیمارستان‌ها در تمدن اسلامی

شهاب‌الدین دمیرچی

دمیرچی، شهاب‌الدین، ۱۳۱۰
 اوضاع علوم پزشکی و بیمارستان‌ها در تمدن اسلامی /
 شهاب‌الدین دمیرچی - تهران: خورشید آفرین، ۱۳۸۵.
 ۱۸۲ ص.
 ISBN 964-8482-11-x
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
 کتابنامه: ص [۱۶۱] - ۱۶۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 ۱. بیمارستان‌ها - کشورهای اسلامی - تاریخ. ۲. پزشکان اسلامی.
 ۳. پزشکی اسلامی. الف. عنوان.
 ۸ الف ۵ / ۵۸ / ۹۹۰ RA
 ۳۶۲
 /۱۱۰۹۱۷۶۷۱
 ۸۵۶۸۳
 کتابخانه ملی ایران



انتشارات خورشید آفرین

اوضاع علوم پزشکی و بیمارستان‌ها در تمدن اسلامی

مؤلف: شهاب‌الدین دمیرچی

ویراستار: طاهره احمدی

ویراستار فنی: مرتضی صارمی

چاپ اول: ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۰۰۰

حروفچینی: ورجاوند

طرح جلد: سعید زاشکانی

لیتوگرافی: تارنگ

چاپ جلد: گفنش

چاپ: جهان کتاب

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک: ۹۶۴-۸۴۸۲-۱۱-x ISBN: 964-8482-11-x

آدرس: تهران صندوق پستی ۱۴۶۶۵/۱۵۴۴

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	
فصل اول - اهمیت علوم پزشکی در تمدن اسلامی	
طَبِّ قرآنی، طَبِّ النبی	۱۱
اخلاق و دانش پزشکی	۱۲
چشم پزشکی	۱۴
شیمی پزشکی	۱۸
کالبدشناسی، علم تشریح .. ۲۰ شرح و توصیف امراض، روش	۱۹
درمان آن‌ها	۲۲
جراحی و روش بیهوشی قبل از عمل	۲۳
فصل دوم - علوم گیاهی، شرح احوال و آثار چند تن از گیاه‌شناسان و	
داروسازان سرشناس	۲۷
داروسازی و گیاهان دارویی	۲۸
گیاه‌شناسان و داروسازان	۳۰
فصل سوم - اوضاع بیمارستان‌ها در تمدن اسلامی	
وجه تسمیه بیمارستان	۳۷
بیمارستان‌های سیار و ثابت	۳۸
بیمارستان‌های سیار	۳۹
بیمارستان‌های ثابت	۴۰
مدیریت، تشکیلات و بخش‌های مختلف بیمارستان‌ها	۴۱
مقایسه بیمارستان‌های اسلامی بیمارستان‌های اروپای قرون	۴۲
وسطا	۴۵
فصل چهارم - معرفی تعدادی از بیمارستان‌های مهم در تمدن اسلامی	
	۴۹

مرکز پزشکی و بیمارستان جندی شاپور	۵۰
تشکیلات پزشکی عهد ساسانی	۵۴
اعتبار علمی مدرسه و بیمارستان جندی شاپور	۵۵
انتقال مراکز تعلیم از جندی شاپور به بغداد	۵۷
بیمارستان میا و مدینه	۵۸
نخستین طبیبان اسلام	۵۹
بیمارستان ولید بن عبدالملک (دمشق)	۶۱
بیمارستان‌های مشهور بغداد	۶۲
بیمارستان رشید	۶۳
بیمارستان برامکه	۶۵
بیمارستان مقتدری	۶۷
بیمارستان سیده	۶۸
بیمارستان عضدی	۶۹
پزشکان بیمارستان عضدی	۷۵
بیمارستان نظامیه	۷۸
بیمارستان مستنصریه	۷۹
بیمارستان‌های مهم، مدارس دمشق	۸۰
بیمارستان نوری	۸۱
بیمارستان القیمری	۸۲
بیمارستان‌های مهم مصر، فلسطین و مراکش	۸۳
بیمارستان عتیق (اعلی)	۸۴
پزشکان معروف بیمارستان عتیق	۸۵
بیمارستان منصوری	۸۶
بیمارستان قدس	۸۹
بیمارستان مراکش	۹۰

بیمارستان‌های مهم ایران	۹۱
بیمارستان ری	۹۲
بیمارستان زونگ سیستان	۹۳
بیمارستان مرو	۹۴
بیمارستان عضدی شیراز	۹۵
پزشکانی که به احتمال در بیمارستان عضدی شیراز فعالیت داشتند.....	۹۶
بیمارستان نیشابور	۹۸
بیمارستان اصفهان	۹۹
بیمارستان خوارزم	۱۰۰
بیمارستان‌های شیراز در دوران اتابکان سلغری	۱۰۲
پزشکان بزرگ بیمارستان مظفری شیراز.....	۱۰۴
بیمارستان‌های ایران در ایران در دوران ایلخانان مغول	۱۰۵
شرح حال مختصری از خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی ۱۰۹	
مراکز علمی که رشیدالدین فضل‌الله بنیاد نهاد.....	۱۱۲
فصل پنجم - شرح احوال و آثار و خدمات برجسته چند تن از پزشکان نامی	
جهان‌اسلام	۱۱۹
علی بن ربن طبری	۱۲۰
ابوبکر محمد بن زکریای رازی	۱۲۲
علی بن عباس مجوسی اهوازی	۱۳۰
شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا	۱۳۴
ابوالقاسم الزهراوی	۱۴۲
سید اسماعیل جرجانی بنیانگذار طب فارسی	۱۴۶
علامه قطب‌الدین محمود شیرازی	۱۴۸
ابن زهر	۱۵۰

۱۵۱	ابن النفیس
۱۵۳	ابن وافدالآنندلسی
۱۵۳	ابن طفیل
۱۵۵	فهرست منابع و مآخذ
۱۶۳	نمایه

مقدمه

تمدن اسلامی تأثیری بس شگرف بر تمدن جهان به ویژه غرب داشته است؛ این تمدن به درجه‌ای از عظمت و کمال رسیده که آگاهی از همه ابواب آن، دشوار به نظر می‌رسد.

روزگاری که اروپای قرون وسطا در ظلمت جهل و عقب‌ماندگی به سر می‌برد، مسلمانان در رشته‌های مختلف علوم و فنون از جمله پزشکی، سرآمد جهانیان بودند و انوار تابناک خورشید اسلامی، بر اروپا نورافشانی می‌کرد.

قرن چهارم هجری را به حق می‌توان اوج اعتلای علوم به خصوص علوم پزشکی دانست و از درخشان‌ترین ادوار تمدن اسلامی نام برد، زیرا محمد بن زکریای رازی و ابوعلی سینا از بزرگ‌ترین پزشکان دنیای قدیم در آغاز و پایان این قرن بر خاسته‌اند.

شکوفایی تمدن اسلامی، به مراتب بیش از تمدن یونان بوده و بدین جهت، حق بزرگی برگردن جهان غرب دارد، اما آنچه را که تاریخ‌نویسان حق ناسپاس اروپایی در مورد نقش تمدن اسلامی بیان می‌کنند این است که به اختصار می‌گویند مسلمانان سبب رسانیدن گنجینه تمدن یونان به اروپا بودند و این تنها چیز مثبتی است که اروپاییان درباره مسلمانان اظهار می‌دارند و به نوشته خانم دکتر زیگرید هونکه مورخ

آلمانی در مقدمه کتاب خود تحت عنوان «فرهنگ اسلام در اروپا»، آنان با این بیان غیرواقع، نقش برجسته دانشمندان اسلامی را در تمدن جهانی، در حد یک نامه‌رسان تاریخ، پایین می‌آورند.

آندلس (اسپانیا)، شبه جزیره‌ای است در جنوب غربی اروپا که مسلمانان نزدیک به قرن بر آن حکومت کرده‌اند و در این مدت طولانی، تمدن و فرهنگ عظیمی به وجود آورده‌اند که مورخان مسلمان، از آن با نام بهشت سرزمین‌های اسلامی یاد کرده‌اند. جنبش فرهنگی وسیعی که در سرزمین آندلس پدید آمد از فرهنگ و تمدن ری، بغداد، دمشق، قاهره و قیروان نشأت می‌گرفت و مرکز این نهضت علمی را می‌توان شهر بزرگ و زیبای قرطبه^۱ نام برد که در دوران قرون وسطا، پلی برای انتقال علوم و فرهنگ اسلام به اروپا گردید.

با وجود این که مورخان آندلس، درباره تاریخ درخشان به قرن حکومت اسلام بر آندلس کتاب‌ها نوشته‌اند ولی بر اثر تعصبات خشک و کینه‌توزی و عناد صلیبی‌ها، تاریخ‌نویسان معاصر اروپا این آثار را نادیده انگاشته و به اختصار از آن‌ها می‌گذرند، در حالی که تاریخ دوره اسلامی آندلس و تمدن شکوفای آن به عنوان یک میراث فرهنگی ارزشمند جهانی، موجب افتخار و آثار بر جای مانده از آن، یکی از منابع مهم درآمد ملی اسپانیاست و سالیانه میلیون‌ها جهانگرد و مسافر آن آثار را مورد بازدید قرار می‌دهند.

به دنبال جنگ‌های صلیبی که بین مسلمانان و اروپای مسیحی در طی دو قرن روی داد و به شکست صلیبی‌ها انجامید، تأسیس دولت‌های مستقل اروپایی، فروپاشی نظام فئودالی، ضعف و بی‌اعتباری کلیسای کاتولیک و بیداری ناگهانی اروپاییان را با آغاز دوره رنسانس، در پی داشت.

آموزش و پژوهش پزشکی و شیوه‌های درمان و مدیریت بیمارستان‌ها که از جندی شاپور به مراکز پزشکی سرزمین‌های اسلامی انتقال یافته بود، بعدها از راه ترجمه آثار بزرگان و دانشمندان ایرانی، جنگ‌های صلیبی، سفرهای مسلمانان و عوامل دیگر به اروپای مسیحی راه یافت؛ مراکز طبّی در اروپا به وجود آمد و به طور کامل از چنان روش‌ها و شیوه‌هایی تبعیت نمودند که آثارش تا سده‌های متمادی در اروپا باقی ماند.

آنچه در این کتاب آمده مروری است بر تاریخ علوم پزشکی و اهمیت آن در اسلام، اوضاع بیمارستان‌ها در قرون اولیه اسلامی، معرفی تعدادی از بیمارستان‌های مشهور آن عصر و شرح احوال و آثار پزشکان و گیاه‌شناسان نامدار اسلام.

این کتاب، مشتمل بر پنج فصل است و برای تألیف آن به کتابخانه‌های معتبر ایران نظیر کتابخانه‌های دانشگاه تهران، آستان قدس رضوی و جامع گوهرشاد مشهد، کتابخانه اختصاصی خود و کتابخانه‌های منطقه مراجعه نمودم و ده‌ها منبع و مأخذ معتبر فارسی، عربی، لاتین و سفرنامه‌ها را مورد بررسی و تحقیق قرار داده‌ام.

بدون تردید مطالب عرضه شده در این اثر، به تکمیل و تحقیق و بررسی بیشتری نیاز دارد؛ بنابراین، هر نوع نقد و رهنمودی را از سوی صاحب‌نظران و اندیشمندان بزرگوار، با آغوش باز پذیرا خواهم بود.

جا دارد اضافه نمایم که اکثر پزشکان و شخصیت‌های برجسته علمی اسلام بلکه جهان مانند محمد بن زکریای رازی، ابوعلی سینا، علی بن عباس مجوسی اهوازی و سید اسماعیل جرجانی که زمینه شکوفایی جامعه اسلامی و ظهور یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های جهانی را فراهم ساخته‌اند و به سبب خدمات ارزشمندشان به جهان پزشکی، همواره از آنان به عظمت یاد می‌گردد، از سرزمین پاک ایران اسلامی برخاسته‌اند. در

عصر حاضر نیز در ایران زمین دانشمندانی هستند که در عرصه‌های جهانی علوم و فنون، گوی سبقت را از دیگران می‌ربایند و جوانانی که با حضور در المپیادهای علمی، جزو نفرات برتر جهان می‌باشند؛ بنابراین، با وجود چنین نوابغ و نخبگانی، می‌توان در آینده‌ای نه چندان دور شاهد تجدید دوران پرافتخار گذشته خود بود و انجام این امر امکان نخواهد داشت مگر با افزایش بودجه، توسعه مراکز بزرگ تحقیقاتی و پژوهشی مجهز به تجهیزات کامل و پیشرفته و جذب برجسته‌ترین دانشمندان علوم پزشکی از ایرانیان مقیم در نقاط مختلف جهان.

در پایان لازم می‌دانم مراتب سپاس و قدردانی خود را به سرکار خانم اصغری مدیریت نشر خورشیدآفرین و سرکار خانم احمدی که همواره یاریم می‌نمایند و هم چنین کتابداران ارجمند کتابخانه‌های عمومی و دانشگاه آزاد اسلامی تنکابن تقدیم نمایم. از خدای متعال سلامت و موفقیتشان را در تمام مراحل زندگانی آرزو مندم.

شهاب‌الدین دمیرچی

بهار ۱۳۸۵

فصل اوّل

اهمّیت علوم پزشکی در تمدّن اسلامی

«وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ»

«همان خدایی که چون بیمار شوم، مرا شفا می‌دهد.»^۱

طب قرآنی، طب النبی

علوم پزشکی در اسلام تا آن اندازه اهمیت دارد که پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «هیچ درد و بیماری بدون معالجه نیست».

طب اسلامی شامل دو بخش طب قرآنی و طب النبی است. طب قرآنی - طب قرآنی را با درک مفاهیم آن در این کتاب آسمانی می‌توان به دو فصل طب، بهداشت و حفظ سلامتی و تندرستی تقسیم کرد.

فصل اول: پیدایش و خلقت آدمی که مشتمل است بر تشکیل نطفه، جنین و دوران تکامل آن در رحم مادر تا تولد کودک، طرز پرستاری و شیردادن کودک، تشریح وظایف الاعضا و بیماری‌شناسی و درمان.

فصل دوم: مقوله بهداشت، سلامتی و تندرستی است که عبارتند از: دقت در غذا و خوراک و عدم اسراف در آن‌ها و اجتناب از گوشت‌های زیان‌آور حیوانات، شرب خمر، توجه به بهداشت جنسی و سایر موارد از قبیل ختنه، روزه، طهارت، استراحت، بهداشت اجتماعی و...^۲

۱- الشعراء، ۸۰

۲- تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ دکتر محمود نجم‌آبادی؛ صص ۱۳۰-۱۳۱ و رک: تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لویون، صص ۱۴-۱۵

طَبَّ النَّبِيِّ - شامل کلام قرآن و دستورات پیامبر اکرم (ص) می باشد که بعدها شارحان و مفسران بدان اضافاتی کرده اند. دستورات قرآن علاوه بر درمان، برای پیشگیری بیماری ها نیز صادر شده است.

طریقه و روش رسول گرامی اسلام (ص) در مورد بیماری ها بسیار قابل توجه است؛ زیرا، همان گونه که اشاره شد فرمود: «هیچ درد و بیماری بدون معالجه نیست» و نیز از حدیث: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمُ الْاَبْدَانِ وَ عِلْمُ الْاَذْيَانِ» به خوبی درمی یابیم که علم مربوط به بدن بر علم دین مقدم است. آن حضرت بارها تکرار فرمود که خداوند هیچ نوع بیماری بر روی زمین نیافریده مگر آن که درمان آن را نیز خلق کرده است. این نکته ای بود که بعدها توجه داروسازان و داروشناسان را به خود جلب کرد و آنان را به تلاش در راه کشف داروهای خاص هرگونه بیماری وادار ساخت.

در قرآن کریم، شیردادن به کودک توسط مادر، دو سال تمام تأکید شده است «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ اَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ»^۱

در باب اسراف در خوردن و خوابیدن امیرمؤمنان علی (ع) می فرماید: «كَثْرَةُ الْاَكْلِ وَالنُّوْمِ تُفْسِدَانِ النَّفْسَ وَ تَجْلِبَانِ الْمَضْرَّةَ، قِلَّةُ الْاَكْلِ يَمْنَعُ كَثِيرًا مِنْ اَعْلَالِ الْجِسْمِ» پرخوری و پرخوابی باعث فساد و تباهی مزاج و مایه بروز عوارض زیان بار است، کم تر خوردن مانع بسیاری از بیماری ها می شود.^۲

در مورد استحمام و غسل (به خصوص غسل های واجب)، رسول اکرم (ص) مردم را به پاکیزگی و نظافت توصیه می فرماید. در قرآن، آیات فراوانی درباره غسل و طهارت آمده است. بهداشت مو و کوتاه کردن آن و بهداشت دهان و گرفتن ناخن و استفاده از حوله و شانه و مسواک و نظایر آن ها که در میان مسلمانان رایج است از نشایح اوامر آن حضرت بوده

است.^۱

یکی از تعلیمات پیامبر (ص) به منظور پیشگیری از بیماری‌ها، پرهیز از خوردن گوشت خوک و نوشیدن مشروبات الکلی است. حتی مصرف بیش از اندازه گوشت را نیز مانند شراب، زیان‌آور می‌شمرد.^۲

به نوشته ابن‌ابی‌اصیبه، حرفه پزشکی از شریف‌ترین و مفیدترین سرمایه‌های انسانی می‌باشد و برتری آن در شرع مقدس اسلام تصریح شده است تا آن جا که علم ابدان را با علم ادیان قرین دانسته‌اند و حکما گفته‌اند: «امور دنیوی یا خیر است یا لذت و این دو البته در پرتو سلامت بدن به دست می‌آید و سلامتی هم بدون صنعت طب که هم حافظ صحت و هم برگرداننده سلامت از دست رفته است، میسر نباشد.»^۳

اخلاق و دانش پزشکی

مؤلف ذخیره خوارزمشاهی^۴ در باب اول کتاب خود درباره اهمیت علم طب و جزو علمی و عملی آن می‌نویسد که طیب را چاره‌ای جز شناختن علل تندرستی و بیماری نیست. این‌ها را جزو علمی گویند و نیز باید بداند تندرستی را چگونه باید نگاه داشت و بیماری را به چه نحو دور کرد و

۱- تاریخ طب در ایران پس از اسلام، صص ۱۲۲-۱۲۶ و.ر.ک: علم در اسلام؛ احمد آرام؛ ص ۱۶۳.

۲- تاریخ پزشکی ایران؛ سیریل الگود Cyril Elgood پزشک و محقق برجسته انگلیسی ۱۸۹۲-۱۹۷۰ م؛ با مقدمه دکتر محمود نجم‌آبادی، ص ۸۷.

۳- ترجمه عیون‌الانباء فی طبقات الاطباء ابن‌ابی‌اصیبه با تعلیقات و شروح و حواشی و فهرس با کوشش سید جعفر غضبان و دکتر محمود نجم‌آبادی؛ ص ۱ مقدمه مؤلف و.ر.ک: تاریخ عرب؛ فیلیپ خلیل، ج ۱، ص ۴۶۳.

۴- مؤلف ذخیره خوارزمشاهی، زین‌الدین (یا شرف‌الدین) بهوالفتح (یا بهوالفضایل) ابوالبراهیم اسماعیل بن حسن (یا حسین) جرجانی از سادات اصفهان و پزشک نامدار دربار سلطان علاءالدین نکش خوارزمشاه در ۴۳۴ ق متولد شد و در سال ۵۳۱ ق وفات یافت. جرجانی قسمتی از دوران حیات را در خورزم در دربار تسر خوارزمشاه گذراند، بعد به مرو آمد و تا پایان عمر در آن جا زندگی کرد. این طیب نامی به جز ذخیره تألیفات دیگر نیز دارد.

چیزهای سودمند را چگونه و چند باید به کار برد و این را جزو عملی گویند.^۱

ابن خلدون^۲ در دانش پزشکی چنین می‌نویسد: «و آن صنعتی است که درباره بدن انسان از لحاظ بیماری و تندرستی گفتگو می‌کند و دارنده این صنعت در حفظ تندرستی و بهبود بیماری، به وسیله داروها و غذاها می‌کوشد... و به بیماری‌ها به وسیله نشانه‌هایی وقوف می‌یابد از قبیل رنگ چهره و فضلات و نبض؛ و پزشک این علایم را با قوه طبیعی مقابله می‌کند و می‌سنجد، چه این قوه در هر دو حالت تندرستی و بیماری، مدبر بدن می‌باشد... و دانشی را که جامع همه این مسایل می‌باشد، علم طب می‌نامند... در اسلام پیشوایانی در این صنعت پدید آمدند که از حد نهایی و مطلوب آن هم درگذشتند، مانند «رازی» و «مجوسی» و «ابن سینا» و در آندلس، مشهورترین آنان «ابن زهر» است ولی هم اکنون در کشورهای اسلامی گویی این صنعت رو به نقصان می‌رود...»^۳

ابن خلدون اضافه می‌کند که در اجتماعات بادیه‌نشینی، نوعی پزشکی وجود داشت که اغلب بر تجربیات کوتاه و کم دامنه برخی از اشخاص مبتنی بود و آن طب، به طور وراثت از مشایخ و پیرزنان قبیله، نسل به نسل به فرزندان انتقال می‌یافت و از میان ایشان، پزشکان معروفی مانند حارث بن کله و دیگران برخاستند.^۴

این صنعت، در بلاد و شهرها ضروری است، زیرا در آن اجتماعات به فوایدش پی برده‌اند. اصل بروز امراض از خوراک‌هاست، چنان که

۱- ذخیره خوارزمشاهی، اسماعیل بن حسن الحسینی جرجانی؛ ج ۱، صص ۱۴-۱۵.
 ۲- عبدالرحمان بن محمد بن خلدون حضرمی، فیلسوف و مؤرخ بزرگ اسلامی متولد سال ۷۳۲ ق در تونس؛ مهم‌ترین اثر وی کتاب «العبر» در هفت مجلد است که مقدمه آن، نخستین تصنیف در علم اجتماع و فلسفه تاریخ به شمار می‌رود. ابن خلدون در سال ۸۰۸ ق در قاهره درگذشت.

۳- مقدمه ابن خلدون؛ عبدالرحمان بن محمد بن خلدون؛ الجزء الاول، ص ۴۹۳.

۴- همان، الجزء الاول، ص ۴۹۳.

پیامبر خدا (ص)، در حدیثی که جامع طب است می‌فرماید: «معدة خانة مرض و پرهیز، سر داروهاست»^۱

در تمدن اسلامی، اخلاق پزشکی تحت تعالیم دین اسلام، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا، این آیین آسمانی به دانش و حرفه پزشکی بسیار بها داده است، به طوری که آن را معادل دانش دینی به حساب می‌آورد. برخی از پزشکان مشهور اسلام که در رشته‌های علوم پزشکی آثاری پدیدآورده‌اند از نگارش کتاب‌هایی در خصوص اخلاق عمومی و اخلاق پزشکی نیز غفلت نورزیده‌اند. محمد بن زکریای رازی، کتابی به عنوان «الطب الروحانی» و ابوعلی سینا، پزشک و فیلسوف نامدار شرق، کتابی به نام «فی علم الاخلاق» تألیف کرده‌اند. سوگندنامه و پندنامه‌های علی بن عباس اهوازی، پزشک نامی قرن چهارم هجری، معروف به پندنامه اهوازی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.^۲

یکی از ویژگی‌های حرفه پزشکی در ایران و اسلام، وحدت و هماهنگی بوده که این شعبه از دانش بشری با سایر جنبه‌های حکمت انسانی داشته است. پزشکی و داروسازی در شرق اسلامی، هیچ‌گاه به گونه مجزّد و به صورت یک حرفه در نزد بزرگانی نظیر رازی و ابوعلی سینا وجود نداشته است.

طب با حکمت و آن هم با گونه‌ای جهان‌بینی و نیز به عنوان یکی از فنونی که با تن آدمی ارتباط داشته، همواره از محتوای اخلاقی برخوردار بوده است و تقوای اخلاقی و مهارت در فن طبابت، دو رکن اصلی حرفه پزشکی محسوب می‌شده‌اند. پزشک اسلامی - اگر رازی و ابن‌سینا را مثال قرار دهیم - بیش از آن که شفادهنده باشد، یک حکیم الهی و فیلسوف بوده است. طب رازی و ابن‌سینا، آمیزه‌ای از منطق، نجوم،

۱- همان، الجزء الاول، ص ۴۱۵.

۲- اخلاق پزشکی به انضمام مختصری از تاریخ پزشکی ایران، صص ۴۰ - ۴۲.

ریاضی، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و روان‌شناسی بوده و از جنبه‌های اخلاقی و انسانی نیز مایه می‌گرفته است.^۱

نظامی عروضی سمرقندی که خود یک پزشک و در عین حال، ادیب و مورخ نامی قرن ششم هجری قمری است، مقاله چهارم از کتاب چهار مقاله خویش را به «علم طب و هدایت طبیب» اختصاص داده است و چنین می‌نویسد:

«طب صنعتی است که بدان صنعت، صحت در بدن انسان نگاه دارند و چون زایل شود باز آرند و بیارایند او را به درازی موی و پاکی روی و خوشی بوی و گشادگی. اما طبیب باید که رقیق‌الخلق، حکیم‌النفس، جید‌الحدس باشد و هر طبیب که شرف انسان نشناسد رقیق‌القلب نبود و تا منطق نداند حکیم‌النفس نبود و تا مؤید نبود به تأیید الهی، جید‌الحدس (نرم خوی، دانادل) نبود و هر که جید‌الحدس نبود به معرفت نرسد زیرا که دلیل از نبض می‌باید گرفت و نبض حرکت انقباض و انبساط است و سکونی که میان این دو حرکت افتد و میان اطباء خلاف است...»^۲

در قرن یازده میلادی، «پیرودی» یکی از پزشکان برجسته دمشق، مقررات و قوانینی را درباره اخلاق حرفه پزشکی تنظیم نمود. این قوانین توسط پزشکان شهر، با دقت رعایت می‌شد. خلاصه‌ای از آن:

۱- پزشک باید تندرست، باهوش، خردمند و دارای حافظه خوب باشد؛

۱- تاریخ علم در ایران؛ دکتر مهدی فرشاد؛ ج ۲، ص ۶۷۶ و ر.ک: مروری بر تاریخ پزشکی در ایران؛ دکتر میرد احمد رضا خضری؛ مجله دانشگاه علوم پزشکی، سال اول شماره ۳ و ۴، صص ۳۴-۳۹ و شماره ۵ و ۶، صص ۲۷-۳۲.

۲- چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی، مقالات چهارم در علوم طب و هدایت طبیب، صص ۱۰۸-۱۰۶.

ابوالحسن نظام‌الدین (یا نجم‌الدین) احمد بن عمر بن علی سمرقندی مشهور به نظامی عروضی، نویسنده و شاعر قرن ششم هجری است. از اشعار او جز چند قطعه شعر متوسط چیزی برجا نمانده است. اثر مشهور وی «چهار مقاله» است که بین سال‌های ۵۵۱ و ۵۵۲ هـ تألیف شده است.

- ۲- باید هم جسم و هم رخت خود را تمیز نگه دارد؛
- ۳- باید از اعتماد بیمارانش برخوردار باشد و هرگز به این اعتماد خیانت نرزد؛
- ۴- علاقه پزشک به درمان بیمارانش باید اهمیتی بیش از دستمزد داشته باشد و به فقرا بیش از اغنيا توجه نماید؛
- ۵- پزشک باید برای تربیت هم نوعان خود آماده باشد و صرفاً درصدد معالجه آنان نباشد؛
- ۶- باید قابل اعتماد باشد و نباید داروی سمی تجویز کند و یا استفاده از آن را تعلیم دهد. هرگز نباید دست به سقط جنین زند. طرز رفتارش با دوست و دشمن و شخص مورد علاقه نباید تفاوتی داشته باشد.^۱

چشم پزشکی

به نوشته استاد زرین کوب، وقتی که طب از سریانی^۲ ها به دست مسلمانان افتاد، تحقیقات و مطالعات دقیق تر و جدی تری در آن به عمل آمد؛ به جای رساله های کوتاه که معمول سریانی بود، مسلمانان دایرةالمعارف های جامع طبّی پدید آوردند. تحقیقات تجربی و مطالعات بالینی هم، البته مورد توجه قرار گرفت.

چشم پزشکی اهمیت یافت؛ زیرا، کثرت و شیوع انواع بیماری های چشم در سرزمین های قلمرو اسلامی، علت مهمی در جلب توجه اطّباء اسلام به چشم پزشکی و علوم وابسته به آن بود.^۳

۱- دمشق در عصر مماليك؛ نيكولا ۱. زياده Nicula A. Ziadeh؛ ترجمه اميرجلال الدين اعلم، صص ۱۲۷-۱۲۸.

۲- سریانی: (= سریانی منسوب به سوریه، عراق، بلادشام) نام قومی سامی نژاد که با اقوام آریایی خویشاوند بودند و در شمال عراق و سوریه (شام) اقامت داشتند. دانشمندان این قوم به جهان علم خدمات بسیار کرده اند. (فرهنگ، فارسی دکتر معین، ج ۵ ص ۷۵۴)

۳- کارنامه اسلام؛ دکتر عبدالحسین زرین کوب؛ ص ۵۲

طبّ اسلامی، حقّ بزرگی بر طبّ اروپا دارد؛ زیرا، مذّت‌ها بعد از آغاز رنسانس هم، اروپا از طبّ اسلامی استفاده می‌کرد. در سال ۱۵۸۸ م در شهر فرانکفورت^۱، قانون ابن‌سینا و قسمتی از کتاب المنصوری رازی، جزء برنامه رسمی مدارس طبّ بود. در چشم پزشکی ترجمه تذکرة الکحّالین علی بن عیسیٰ بغدادی و برخی دیگر از کحّالان اسلامی تا اواسط قرن هجدهم در انگلستان مطرح بود؛ بعضی انواع آب آوردگی چشم را در انگلستان تا ۱۷۸۰ و در آلمان حتی تا سال ۱۸۲۰ م به شیوه جراحان اسلامی عمل می‌کردند.^۲

شیمی پزشکی

در شیمی پزشکی، مسلمانان به پیشرفت‌های قابل توجهی رسیدند. به سبب علاقه به شیمی انسانی، تجزیه ادرار نقش اساسی در تشخیص بیماری داشت و تقریباً هیچ پزشکی نبود که تجزیه ادرار جزء کارهای پزشکی روزانه‌اش نباشد. در اوایل قرن هشتم میلادی برای اولین بار حرفه پزشکی از علم شیمی جدا گردید.^۳

پیشرفت مسلمانان در داروسازی به واسطه پیشرفت آنان در شیمی و گیاه‌شناسی بود و جای تردید نیست که مسلمانان با تجربیات خویش، علم شیمی را پایه‌گذاری کردند. بعدها جابر بن حیان، الکندی، ابوبکر رازی و سایر دانشمندان، آن علم را توسعه دادند و بسیاری از ترکیبات شیمی را کشف کردند و بر پایه آن اکتشافات، شیمی جدید استوار گردید. دانشمندان اروپایی اذعان دارند که مسلمانان، اسید نیتریک، اسید سولفوریک، هیدروکلوریک، پتاس، جوهر نشادر، نیترات، کلورید سولفوریک، زاج سبز، الکل، قلیا، زرنیخ و غیره را کشف کرده‌اند. به

1- Frankfurtam oder

۲- کارنامه اسلام، ص ۵۶ ۳- پنج هزار سال پزشکی؛ گرهارد فتنمر؛ ص ۱۱۳.

احتمال قوی، مسلمانان باروت را اختراع کردند و نخستین مردمی بودند که موضوع تقطیر، ذوب شدن، متبلور شدن، تبدیل مایعات و جوشانیدن (تصعید) را می‌دانستند.^۱

کالبدشناسی، علم تشریح

به رغم منع تشریح و قطع اعضای بدن شخص میت در اسلام و همچنین آیین مسیح، بعضی امکانات اتفاقی مانند پیدا شدن توده‌های بسیاری استخوان در خارج از شهر، فرصت بررسی و مطالعه استخوان‌بندی‌ها را برای طبیب فراهم می‌ساخت. در طب منصوری رازی، قانون ابن‌سینا و کتاب الملکی علی بن عباس، مطالب ارزشمندی در این باب آمده است. باوجود همه مشکلاتی که منع تشریح انسانی برای پیشرفت طب ایجاد می‌کرد، مطالعات بالینی بیمارستان‌ها تا اندازه‌ای آن را جبران می‌نمود.^۲

به نوشته مؤلف کتاب تاریخ پزشکی ایران، در زمانی که یوحنا به نوشتن کتاب کالبدشناسی خود مشغول بود، پزشکان «سالرنو»^۳، یکی از شهرهای کوچک ایتالیا، مدرسه پزشکی تأسیس کردند که امروزه به نام مدرسه سالرنو شناخته می‌شود. این مدرسه در قرون یازدهم و دوازدهم میلادی به اوج شهرت و افتخار رسید. در بین افرادی که به آن جا رفت و آمد می‌کردند یکی «کنستانتین افریقایی»^۴ بود که در سال ۱۰۸۷ م، یک قرن پس از علی بن عباس اهوازی، درگذشت. وی در ۱۰۱۰ م در کارتاژ متولد شد و تحصیلات خود را در بغداد به پایان رسانید. این دانشمند براساس معلوماتی که در شرق اندوخته بود، اصول پزشکی را به اروپا انتقال داد. کنستانتین پس از ترجمه آثار قدیمی یونان، کتاب علی بن عباس

۱- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان؛ ج ۳، صص ۶۰۵-۶۰۶

۲- کارنامه اسلام، ص ۵۷

اهوازی را برای تقدیم به عالم پزشکی انتخاب کرد. ترجمه‌های وی تمام تحصیل کرده‌های مدرسه سالرنو را تحت تأثیر قرارداد و بدین ترتیب آثار یک پزشک ایرانی، توسط کنستانتین و شاگردان مدرسه سالرنو در سراسر اروپا انتشار یافت و سرچشمه معلومات علمی اروپاییان گردید. از میان ترجمه‌های کنستانتین، بخش کالبدشناسی کتاب الملکی علی بن عباس اهوازی که او تحت عنوان «پانتگنی»^۱ به دنیای لاتین عرضه کرده، در تاریخ پیشرفت کالبدشناسی دارای اهمیت است. کارهای او را شاگردش «جونز افلاسیوس»^۲ (متوفای سال ۱۱۰۳ م) دنبال کرده است. این ترجمه‌ها، انتشار فراوان یافت، به مقدار زیاد نسخه‌برداری شد و جنبش تازه‌ای در مطالعات کالبدشناسی ایجاد گردید.^۳

در میان آثار موجود در زمینه کالبدشکافی، دو اثر هست که شرح اول و شرح دوم نامیده می‌شوند. شرح اول تنها به شرح اندام‌های مختلف بدن می‌پردازد و محل هر یک را در بدن مشخص می‌کند ولی آن را توصیف نمی‌کند. شرح دوم، اندام‌ها را توصیف می‌کند و بیشتر از «پانتگنی» گرفته شده است. مندرجات این کتاب‌ها دقیق نیست بلکه کوتاه است و اغلب، پاره‌ای نکات عملی را دربردارد. هیچ یک از نویسندگان بعدی ایران به خاطر اثر تشریحی، شایان ذکر نیستند؛ زیرا همه آنان، اصولی را که علی بن عباس اهوازی و نویسندگان قبلی بنیاد نهاده بودند، ادامه داده‌اند. جرجانی در قرن دوازدهم میلادی، صفحات زیادی از کتاب ذخیره خود را با مطالب تشریحی پُر می‌کند که هیچ یک از آنها بر مطالبی که ابن سینا، در یک قرن پیش از او نوشته است، برتری ندارد.^۴

عبداللطیف^۵ پزشک و مورخ مصری، متولد ۱۱۶۲ م در بغداد، در سن

1- Pantegni

2- Joannes Afilacius

۳- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ میریل الگود؛ صص ۳۷۰-۳۷۱.

۴- همان؛ ص ۳۷۲.

۵- عبداللطیف بن یوسف بن محمد بن علی بغدادی معروف به «ابن اللبابة»، از فلاسفه و

بیست و هشت سالگی، کتابی درباره بدن انسان نوشت و در آن، خاطرنشان کرد که جالینوس در این ادعا که آرواره پایین از بیش از یک قطعه تشکیل شده، دچار اشتباه شده است؛ وی حتی با شهادت اظهار داشت که بدن انسان را از راه آزمایش آن به صورت زنده، بهتر از طریق مطالعه آثار موثق جالینوس و یونانیان می‌توان شناخت.

در سال ۱۳۹۶ م وقتی منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن فقیه الیاس، رساله‌اش را در کالبدشناسی، به فارسی تألیف کرد، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای حاصل گردید. این کتاب در اصل بدون نام است، ولی نسل‌های بعد آن را «التشریح بالتصویر» یعنی کالبدشناسی مصور نامیدند.^۱

پس از پدید آمدن کتاب‌های مصور کالبدشناسی بود که این علم به صورت پایه و اساسی برای پزشکی علمی درآمد.^۲

شرح و توصیف امراض؛ روش درمان آن‌ها

شاید امروزه بعضی می‌پندارند که نظریه «بهداشت به وسیله ورزش» یک تئوری جدید است. در صورتی که ابن سینا در کلیات قانون، در این باب با دقت و به تفصیل سخن گفته است؛ به عقیده وی ورزش اگر مطابق دستور و در موقع خود انجام شود، ممکن است جای علاج را بگیرد.^۳

دانشمندان بنام اسلام است. در حکمت و روان‌شناسی و پزشکی و تاریخ و جغرافیا و ادبیات، کتاب‌های بسیاری تألیف کرده و حافظه‌ای قوی داشته است. از آثار اوست: قوانین البلاغه، الجامع الکبیر (در منطق و علوم طبیعی در ۲۰ جلد)، التذاع انطبیعی، المنة، الحركات، العادات، الحواس. وی در سال ۵۵۵ هـ به دنیا آمد و در سال ۶۲۹ هـ در بغداد درگذشت. ر.ک: الاعلام؛ خیرالدین زرکلی؛ ج ۲، ص ۵۴۳.

۱- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ صص ۳۷۳-۳۷۴.

۲- کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون؛ مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی معروف به حاجی خلیفه مورخ و نویسنده ترک (و. قسطنطنیه ۱۰۱۷ ف. ۱۰۶۷ هـ) ج ۲، ص ۲۹۷.

۳- کارنامه اسلام؛ ص ۵۶.

ظاهراً اولین تحقیقات دربارهٔ جذام، به وسیلهٔ مسلمانان انجام گردید. فرق بین آبله و سرخک را اول بار آنان پی بردند. در مورد مامایی و قابلیگی خیلی بیش از یونانی‌ها مطالعه کردند. پزشکان اسلامی در معالجهٔ بسیاری از بیماری‌ها بر لزوم استفاده از طبیعت مریض تأکید می‌کردند. در ترکیب ادویه، درست کردن شربت‌ها، مرهم‌ها، مشم‌ها و معجون‌ها مهارت کم‌نظیری نشان می‌دادند و بعضی معالجات آنان در امراض جسمی یا روحی، ابتکاری بود.^۱

موضوع جراحی و شرح توصیف امراض و انواع داروها و فنّ داروسازی، مهم‌ترین پیشرفت‌های مسلمانان در علم طب بوده است. آنان راه‌هایی را در معالجهٔ امراض پیش می‌گرفتند که امروزه نیز علم طب همان راه‌ها را توصیه می‌کند؛ مانند استعمال آب سرد در معالجهٔ تب تیفوئید.^۲

جراحی و روش بی‌هوشی قبل از عمل

علم جراحی مرهون ابتکارات و خدمات زیاد مسلمانان است. آثار آنان تا همین اواخر مورد استفاده و جزء موادّ درسی دانشگاه‌های طب جهان بوده است؛ از آن جمله در قرن یازدهم میلادی، مسلمانان برای بیرون آوردن آب چشم از روش پایین آوردن عدسی و یا خارج ساختن آن استفاده می‌کردند. طریقهٔ آب کردن سنگ کلیه را می‌دانستند، چنانچه «ابوالقاسم» جراح آندلسی آشکارا آن را توصیف می‌کند، هم چنین از ریختن آب سرد بر روی سر برای بند آمدن خون بینی و داغ کردن و به کار بردن فتیله و امثال آن‌ها به خوبی آگاه بودند و نیز مسلمانان، در استعمال داروی بی‌هوشی مهارت کافی داشتند؛ بدین طریق که دستور می‌دادند

۱- همان؛ ص ۵۵.

۲- تاریخ تمدن اسلام و عرب؛ گوستاولوبون؛ ص ۶۱۶. گوستاولوبون Lebon Gustave پزشک و جامعه‌شناس و مورخ فرانسوی (و. ۱۸۴۱ ق. ۱۹۳۱).

بیمار را پیش از عملیات دردناک جراحی به وسیله بذربنج^۱ خواب و بی‌حس کنند تا هنگام عمل احساس درد ننموده و حرکت نکند.^۲

دانشمندان اسلامی برای بی‌هوش کردن بیمار در هنگام عمل جراحی، از تگه‌های کوچک اسفنج که آن‌ها را از قبل با عصاره‌ای از حشیش و بنگ^۳ آغشته کرده و در آفتاب خشکانیده بودند، استفاده می‌کردند به طریقی که تگه‌ای از اسفنج را دوباره مرطوب کرده، در بینی بیمار فرو می‌بردند؛ در نتیجه مخاط بینی، آن مواد را جذب کرده بیمار به خواب عمیق بی‌هوشی فرو می‌رفت و دردهای غیرقابل تحمل جراحی و یا قطع اعضا و جوارح بدن را احساس نمی‌کرد. این روش بی‌هوشی کامل فقط دوران کوتاهی در اروپا مورد استفاده قرار گرفت و در سال ۱۸۴۴ م که روش بی‌هوش کردن از راه تنفس کشف شد دیگر آن روش دانشمندان اسلامی، متروک گردید.^۴

به نوشته دکتر سیریل الگود، در اعمال جراحی بزرگ، روز قبل از عمل، مزاج مریض را با فصد (خون‌گیری) و با استعمال مُسهل، پاک می‌کردند و روز عمل هم او را از تمام غذاها پرهیز می‌دادند. در مواردی که عمل جراحی بدون بی‌هوشی انجام می‌گرفت، زانوهای بیمار را به هم می‌بستند و دست‌ها را هم به یکدیگر و یا به ران‌ها محکم می‌کردند، ولی در عمل‌هایی که قرار بود با بی‌هوشی انجام شود، سه تا چهار ساعت قبل از عمل جراحی، حبّ تریاک به بیمار می‌دادند و اگر بیمار به تریاک معتاد بود به او «تاتوره»^۵ داده می‌شد. محلّ عمل را با آب می‌شستند و اغلب با

۱- بنج (معر. بنگ) گیاه شنه دانه، گردی که از کوبیدن برگ‌ها و سرشاخه‌های گلدار شاه‌دانه می‌گیرند که به مناسبت داشتن موادّ سمّی و مخدّر، در پزشکی به مقدار بسیار کم مورد استعمال قرار می‌گیرد. ۲- تاریخ تمدّن اسلام و عرب؛ ص ۶۱۶.

3- Bilsenkraus

۴- فرهنگ اسلام در اروپا؛ دکتر زیگرید هونکه؛ ص ۲۸۱.

۵- گیاهی است از تیره باذنجانیان که علفی و یک ساله و دارای گونه‌های متعدد است، ارتفاع آن تا ۸۰ سانتی متر و گاه تا یک متر می‌رسد. دارای بویی قوی و ناپسند است. ریشه‌اش نسبتاً

شراب مخصوصی، ضد عفونی نیز می‌کردند. در جراحی‌های شکم، وقتی عمل به پایان می‌رسید، روده‌ها را با آب گرم و سپس با شراب یا سرکه گرم پاک می‌کردند. برای بستن محل عمل، انواع مختلف بخیه به کار می‌رفت. در موقعی که روده را عمل می‌کردند و می‌بریدند، دو سر آن را با نخ ظریف طلائی می‌دوختند.^۱

از نخ‌های پنبه‌ای یا ابریشمی، برای بخیه زخم‌های پوستی استفاده می‌شد. یوحنابن ماسویه، برای بخیه زدن رگ‌ها، ابریشم محکم پیشنهاد می‌کرد. رازی گویا با این نوع بخیه‌ها موافق نبود و بخیه‌هایی از روده گوسفند توصیه می‌کرد و خود وی آن‌ها را از نوازندگان چنگ به دست می‌آورد. ابن‌سینا اعتقاد به استفاده از موی خوک داشت و می‌گفت احتمال ایجاد عفونت با آن کمتر است. در مواردی نظیر جراحی چشم به لحاظ ظرافت آن عمل، از موی زن استفاده می‌کردند.

ساختن سوزن‌های جراحی، بر عهده صنف مخصوصی بود. افراد این دسته سوگند می‌خوردند که سوزن‌های نرم آهنی را با سوزن‌های فولادی مخلوط نکنند. بهترین نوع سوزن‌ها «المسوده» نامیده می‌شد که سوراخ‌های گرد داشت و پس از سه بار تیز کردن آن را جلا می‌دادند. گاهی هم سوزن‌هایی از نوع دیگر به تناسب نیاز جراح ساخته می‌شد.^۲ خون گرفتن، حداقل به اندازه یک جراحی بزرگ دقت و مراقبت لازم داشت. وقتی رگزن مشغول بازکردن رگ می‌شد باید چاقو را بین انگشت شست و میانی می‌گرفت و آن گاه انگشت سبابه را آزاد می‌گذاشت تا بتواند رگ موردنظر را محکم بگیرد.^۳

ضخیم و ساقه‌اش گرد و منشعب و برگ‌های آن پهن و نوک تیز است (فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۹۹۴).

۱- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ص ۳۳۸.

۲- همان؛ ص ۳۳۹. ۳- همان؛ ص ۳۴۰.

فصل دوم

**علوم گیاهی، شرح احوال و آثار چند تن از
گیاه‌شناسان و داروسازان سرشناس
تمدن اسلامی**

داروسازی، گیاهان دارویی

مهم‌ترین بخش هر بیمارستان، بخش داروسازی و داروفروشی آن بود. علم داروسازی را اعراب به طور کامل از ایرانیان آموختند. به علت وجود استادانی که از تمام نقاط جهان در دانشکده جندی شاپور گرد آمده بودند، علم مزبور در آن دانشکده در سطح بالایی تدریس می‌شد. اعراب برای درمان از داروهای بسیط نظیر گیاهان یا مواد حیوانی یا معدنی استفاده می‌نمودند، در حالی که داروسازان تحصیل کرده ایرانی داروهای مرکب می‌ساختند. اکثر داروها مایع بود و این امر موجب شد که بخش داروسازی بیمارستان‌ها، «شرابخانه» نامیده شود که یک واژه فارسی و به معنی جای نگه‌داری مایعات است. در شرابخانه بیمارستان‌های بزرگ، انواع داروهای مرکب مانند مرهم‌ها، ضمادها و غیره یافت می‌شد و صورت آن‌ها نیز همیشه وجود داشت.^۱ علاوه بر این، داروخانه‌ها یک هنرکده نیز محسوب می‌شدند، زیرا داروها را در ظروف چینی، سفالین و یا شیشه‌ای بسیار زیبا نگه‌داری می‌کردند و آن‌ها را به طرز بسیار جالبی در قفسه‌ها می‌چیدند. از آن جا که علم داروسازی از ایران آمده بود نه تنها بیش‌تر اسامی داروها، ایرانی و یا بعضاً یونانی و هندی بود، بلکه سمت

۱- صورتی از داروها و غذاهای بیمارستان عضدی در موزه بریتانیا تحت شماره ۸۲۹۳ Or نگه‌داری می‌شود. (مترجم)

افرادی که در شرابخانه کار می‌کردند نیز دارای اسامی ایرانی بود، به طور مثال مأمور ترکیب مواد با یکدیگر و تهیه داروها را «مهتری» و فروشنده داروها را «شرابدار» می‌خواندند.^۱

در بیمارستان‌ها که انواع شربت‌ها، حب‌ها، معجون‌ها و تریاق‌ها مورد استعمال و نیاز دایمی بود، تعلیم ادویه مرکبه و نیز شناخت مفردات طبّی اهمیت تمام داشت و در بیمارستان‌ها وجود کسانی به عنوان صیدلانی رسم بود. کتب ادویه مرکبه را مسلمانان «اقراباذین» می‌خواندند - از ریشه لفظ یونانی Craphidion به معنی رساله مختصر، از اصل سریانی یا یونانی - از آن جمله بود: اقراباذین^۲ سابور بن مہل، اقراباذین رازی و اقراباذین ابن تلمید. یک اقراباذین دیگر متعلق به طبیبی به نام ماسویه‌المارندی را طبیبی یهودی به لاتینی ترجمه کرده بود که قرن‌ها مرجع اطّباء اروپایی گردید و گفته‌اند همان ترجمه، اساس و مبنای فارماکوپه بعد اروپایی‌ها گشت.

دکتر زرین‌کوب اضافه می‌کند: در ادویه مرکبه نیز مانند طب، مسلمانان امکان آن را یافتند که بر معلومات دانشمندان گذشته بیفزایند. به علاوه تنوع اقلیم و وسعت قلمرو اسلام که از مرز چین تا آندلس ادامه داشت، مسلمانان را بیش از یونانی‌ها با انواع ادویه مفرده آشنا کرد. درست است که فارماکولوژی اسلامی، عنصر اولش یونانی است اما عنصر ایرانی هم در آن قابل ملاحظه است.^۳

صیدله^۴ (داروشناسی) - صیدله، علم ادویه یا شناخت داروها است که آن را به انگلیسی «فارماکولوژی»^۵ نامیده‌اند. در آغاز، پزشک و

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۲۵۳.

۲- مجموعه دستورهای تهیه داروها (Pharmakopoiia) فرهنگ فارسی دکتر معین، ج ۱، ص ۳۲۲.
۳- کارنامه اسلام؛ صص ۶۰-۶۱.

۴- منسوب به آن صیدلانی و صیدلانی است، یعنی داروفروش و داروساز.

داروشناس یا طبیب و صیدلانی، هر دو یک شخص بوده‌اند. در این علم از شناخت اشکال نباتات از این حیث که چینی، هندی، رومی، ایرانی و جز این‌ها بود و نیز از معرفت زمان تابستانی و پاییزی و نیز از شناخت انواع نباتات خوب از بد و هم چنین خواص آن‌ها به صورت مرکب بحث می‌شد. صیدله به علم اعشاب یا نبات (گیاه‌شناسی)، و به علم معادن (کان‌شناسی) و جانورشناسی و نیز به کیمیا ارتباط دارد؛ زیرا، ادویه یعنی (داروها)، یا نباتی یا حیوانی و یا معدنی هستند و در معالجه با آن‌ها نیاز شدیدی به نسبت آن‌ها در ترکیب وجود دارد و آن مستلزم شناخت کیمیا یا شیمی است؛ اما، فرق صیدله با علم النبات یا گیاه‌شناسی در این است که صیدله از تشخیص وضعیت نباتات و گیاه‌شناسی از خواص آن‌ها بحث می‌کند.^۱

علم الطب با ذکر خواص گیاهانی مثل: فلوس، منا، ریوند چینی، تمره‌ندی، قرمزدانه معدنی، کافور، الکل و همچنین شربت‌ها، مشمع‌ها، مرهم‌ها، روغن‌ها، آب مقطر و عرق‌ها مرهون خدمات مسلمانان است. روش‌هایی که آنان در معالجه معمول می‌داشته‌اند، امروزه پس از سال‌های طولانی رکود، دوباره به نام اکتشافات جدید مورد استفاده قرار می‌گیرد. مسلمانان، برخی از گیاهان و درختان را در دواهای مخصوص خیس می‌کردند تا خاصیت آن دوا را به خود جذب نماید، چنانچه «ابن زهر» بیماران خود را که دچار یبوست می‌شدند به وسیله انگوری معالجه می‌کرد که آب یک نوع مهمل در آن خورانده شده بود.^۲

گیاه‌شناسان و داروسازان

مسلمانان در تاریخ علوم طبیعی به ویژه گیاه‌شناسی و داروسازی همانند

۱- تاریخ تمدن در اسلام؛ دکتر علی‌اصغر حلبی؛ صص ۲۳۳-۲۳۵.

۲- تمدن اسلام و عرب، گومتاولوبون، ص ۶۱۵.

سایر علوم از آن جمله ریاضیات و فلک، برتری خود را با تحقیقات گسترده و آثار علمی ارزنده و جاوید ثابت کرده‌اند. دانشمندان مسلمان در این زمینه خدمات برجسته‌ای به جهان، به خصوص اروپا نموده‌اند. چند تن از گیاه‌شناسان و داروشناسان به اختصار معرفی می‌گردند:

ابومنصور موفق هراتی: نخستین رساله داروشناسی به وسیله ابومنصور موفق هراتی در سال ۹۷۵م تنظیم شده است. نام این اثر «الآبْنِیَّة عَنْ حَقَائِقِ الْأَدْوِیَّة» است که به منصور بن نوح سامانی اهدا گردیده است. در این کتاب از ۵۸۵ دارو گفتگو به میان آمده و درباره هر یک، اطلاعاتی از منابع یونانی، سریانی، عربی، ایرانی و هندی گردآوری شده است. این اثر نه تنها قدیم‌ترین نسخه خطی شناخته شده نثر فارسی است بلکه نسخه خطی منحصر به فرد آن قدیم‌ترین نوشته ایرانی در اروپا نیز به شمار می‌رود. این نسخه در وین نگهداری می‌شود.^۱

غافقی^۲: ابوجعفر احمد بن محمد غافقی (متوفی ۱۱۶۵ م)، از دانشمندان گیاه‌شناس و طبای پر تلاش و با تجربه آندلس است. او به منظور شناخت دقیق گیاهان به سراسر آندلس سفر کرد و نمونه‌های گیاهان را تهیه نمود، سپس به شمال آفریقا رفت و تمام آن مناطق را از کوه و دشت زیر پا گذاشت و انواع گیاهان و نباتات را شناسایی نمود و در ادامه این تحقیقات، کتاب جامع «الْأَدْوِیَّة الْمَفْرَدَة» را تألیف نمود. این کتاب مورد استفاده گیاه‌شناس و داروساز معروف آندلس، ابن بیطار قرار گرفت و اساس کار او گردید. ابن العبری، کتاب مذکور را تلخیص و به زبان سریانی ترجمه نمود. این متن به وسیله ماکس میرهوف^۳ و جورجی صبحی^۴ تصحیح و به زبان انگلیسی ترجمه شده و در سال ۱۹۳۲م در قاهره به طبع

۱- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ص ۲۰۹.

2- Ghafiqi

3- Max Meyerhof

4- Jurji subhi

رسیده است.^۱

ابن سبعین^۲: قطب‌الدین ابومحمد عبدالحق بن سبعین (۶۹-۱۲۱۷ م) فیلسوف، طبیب و گیاه‌شناس آندلسی از شهر مرسیه^۳ است. او اولین گیاه‌شناسی است که در طبقه‌بندی گیاهان توجه و دقت کافی به کار برده و گیاهان را با ویژگی‌های زیر طبقه‌بندی نموده است:

- ۱- اختلاف میان ثمر و ماده درختان از قبیل نخل، خرما و انجیر؛
- ۲- نباتات و درختانی که با کشت تخم آن‌ها، پدید می‌آیند؛
- ۳- نباتات و درختانی که با قطع کردن و کاشتن ساقه‌ها، دوباره رشد می‌کنند؛
- ۴- نباتات و درختان خودرو.

این تقسیم‌بندی را ابن سبعین در پاسخ به سؤالات فردریک دوم^۴ پادشاه سیسیل که مسایلی را در طبیعیات و الهیات (فناهی جسم و ماده و بقای روح) مطرح کرده و از خلیفه موحدی، عبدالواحد الراشد (۴۲-۱۲۳۲ م) پاسخ آن‌ها را درخواست کرده بود، داده است؛ خلیفه سؤالات را برای ابن سبعین که در این تاریخ در شهر سوته^۵ (شمال مراکش) زندگی می‌کرد با جایزه‌ای فرستاد و از او جواب خواست.

ابن سبعین، کتاب یا رساله‌ای به عنوان «الْأَجْوِبَةُ عَنْ الْأَسْئَلَةِ الصَّقَلِيَّةِ» فراهم آورد که در آن جواب سؤالات بر پایه نظریه اسلامی داده شده است.^۶

ابن البیطار^۷: عبدالله بن احمد بن البیطار، سرشناس‌ترین داروساز و گیاه‌شناس مسلمان نه تنها در آندلس بلکه در جهان اسلام است و او را به

۱- اسلام در غرب، دکتر نورالدین آل علی؛ ص ۳۳۷.

2- ibn Sabin's

3- Murcin

4- Frederik II

5- Ceuta

۶- اسلام در غرب؛ صص ۳۳۶ - ۳۳۷.

7- ibn Al-Baytar

حق باید جانشین «دیوس کوریدس»^۱ نامید. ابن بیطار در جزیره «مالاگا»^۲ دیده بر جهان گشود و پس از آموزش‌های اولیه در این شهر عازم قرطبه شد و تحصیلات خود را در آن جا به پایان رسانید و به عنوان عطار به سراسر آندلس سفر کرد.

در پی تحقیقات درباره گیاهان به شمال آفریقا و از آن جا راهی مصر شد. در قاهره به عنوان رئیس داروسازان، به خدمت الملك الكامل خلیفه ایوبی درآمد ولی شغل و منصب در این پایتخت وی را از ادامه جستجو و تحقیق باز نداشت. ابن بیطار از قاهره به سوریه و آسیای صغیر رحل سفر بست و سرانجام در سال ۱۲۴۸ م در دمشق وفات یافت.^۳

ابن بیطار دو اثر پرارزش خود را به خلیفه الصالح ایوبی و جانشین او الملك الكامل اهدا نموده است:

- ۱- المغنی فی الادویه المفیده (بی‌نیازکننده در داروهای مفید)؛
- ۲- الجامع فی الادویه المفردة (موضوع این کتاب داروهای حیوانی، نباتی و معدنی است).

ابن بیطار در کتاب خود اطلاعات یونانیان و سایر دانشمندان مسلمان را در کنار تجربیات و نتایج آزمایش‌های شخصی خود معرفی کرده است. وی از ۱۴۰۰ نباتی که مورد بحث قرار داده بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نبات و گیاه را برای اولین بار در اثر خود معرفی کرده است. ابن بیطار، به کارهای علمی ۱۵۰ گیاه‌شناس و طبیب توجه داشته و از آنان نام برده است که بیست تن از آنان یونانی‌اند.

آثار علمی ابن بیطار در سال ۱۷۵۸ م به زبان یونانی تحت عنوان

۱- Dioscorides (اولین گیاه‌شناس یونانی که ۵۰ سال پیش از میلاد مسیح در سیسیل به دنیا آمد و حدود ۶۰۰ گیاه و نبات را با خواص دارویی آن شناسایی و در کتاب *Materia Medica* معرفی کرده است).

2- Malaga

۳- اسلام در غرب؛ ص ۳۳۸.

Simplicia ترجمه و در شهر گرمونا^۱ چاپ شده است. جوزف مان تیمر^۲ این کتاب را در سال ۱۸۴۰ م به زبان آلمانی ترجمه و در شهر اشتوتگارت^۳ به چاپ رسانیده است. لوسین لکلرک^۴، کتاب ابن بیطار را در سال ۱۸۷۷ م به زبان فرانسه ترجمه و طبع نموده است.^۵

«مفردات» ابن بیطار به لحاظ جامعیت و دقت چنان بود که از عهد «دیوس قوریدس» تا دوره رنسانس اروپا شاید هیچ کتابی که قابل مقایسه با آن باشد پدید نیامد. بدین گونه در اسپانیا مطالعات مسلمانان راجع به نباتات، علاوه بر کتاب، در طبیعت نیز انجام شد و این امر نه تنها برای علم طب بلکه برای علم کشاورزی و حتی صنعت از اهمیت خاصی برخوردار بود و برای اولین بار مسأله مجموعه نباتات محلی^۶ و گردش های تحقیقی به قصد نبات شناسی مطرح شد.^۷

رشید بن صوری (متوفی ۶۳۹ هـ ق) از دیگر گیاه شناسان نامی است. اثر تألیفی وی «الادویه المفردة» نام دارد. رشیدالدین به قدری در گیاه شناسی دقیق بوده که وسایل نقاشی را همراه خود به صحراها و چمنزارهای لبنان و سوریه می برده و به مطالعه و تحقیق می پرداخته و هر گیاهی را که می دیده رنگ، برگ، ریشه، ساقه و تمام جزئیات آن را یادداشت می نموده و صورت آن را توسط نقاش ترسیم می کرده است و این روشی است که گیاه شناسان امروز نیز بهتر از آن را انجام نمی دهند.^۸

علی بن حسین انصاری معروف به حاجی زین الدین عطار: وی که از بزرگترین داروسازان دوره ایلخانان مغول به شمار می رفت در ۱۳۲۹ م

1- Gremona

2- Joseph V. Sontheimer

3- Stuttgart

4- Lucien Leclerc

۵- اسلام در غرب: ص ۳۳۹.

6- Flore Locale

۷- کارنامه اسلام؛ دکتر زرین کوب؛ ص ۶۲ و رک: تاریخ تمدن اسلام؛ جرجی زیدان ج ۳، ص

۸- تاریخ تمدن اسلام؛ جرجی زیدان؛ ج ۳، ص ۶۰۷.

در شیراز متولد شد. پدر او، جمال‌الدین حسین، یکی از پزشکان اصفهان بود که چند سال پیش از تولد پسرش در شیراز ساکن شد. انصاری به عنوان پزشک مخصوص شاه شجاع در نزد وی محبوبیت زیادی داشت. شاه شجاع از سلاطین سلسله آل مظفر بود که پس از مرگ ابوسعید آخرین بازمانده ایلخانان، در جنوب ایران حکومت می‌کرد. این سلطان بیشتر از این نظر شهرت دارد که ممدوح حافظ شیرازی بوده است؛ بنابراین، می‌توان گفت که انصاری با حافظ نیز رابطه‌ی آشنایی داشته است. در میان تألیفات انصاری، می‌توان از «تحفة السلاطین» که یک جزوه کالبدشناسی است و «مفتاح الخزائن» که در سال ۱۳۶۶ م به پایان رسانیده است نام برد. در کتابخانه بودلیان در اکسفورد، دو نسخه از این کتاب موجود است. این کتاب به سه فصل تقسیم شده که فصل اول در خصوص داروهای بسیط، فصل دوم درباره‌ی تصفیه‌ی آن‌ها و فصل سوم در مورد داروهای مرکب است. انصاری سه سال بعد در این کتاب تجدیدنظر کرد و به فصل سوم آن مطالب زیادی افزود. وی در سال ۱۴۰۳ م درگذشت.^۱

فصل سوم

اوضاع بیمارستان‌ها در تمدن اسلامی

وجه تسمیه بیمارستان

بیمارستان واژه‌ای است فارسی که از دو کلمه «بیمار» به معنی دردمند و پسوند «ستان» به معنای جایگاه یا خانه در مجموع دارالمرضی (بیمارخانه) و کوتاه شده آن به شکل «مارستان» به کار می‌رفته است.^۱

به نوشته جرجی زیدان، مارستان و یا بیمارستان به معنای محل مریضان می‌باشد. در دوره تمدن اسلامی، بیمارستان مشتمل بر مدارس طب هم بوده و همان جا درس طب می‌خواندند و نیز بیماران را معاینه می‌کردند.^۲

مریضخانه، دارالمرضی و دارالشفا نیز مترادف بیمارستان است. دارالشفا نام عربی مرکب است و مفهوم داروخانه، مطب، بیمارستان یا مریضخانه را می‌رساند.^۳

مسلمانان در قرون اولیه تمدن اسلامی، بهترین و مجهزترین بیمارستان‌ها را در جهان تأسیس نمودند. ویل دورانت^۴ از رقم ۳۴ بیمارستان در مشرق زمین یاد کرده است و همه آن‌ها را الگویی از

۱- تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام؛ دکتر احمد عیسی بک؛ ص ۲۲.

۲- تاریخ تمدن اسلام؛ جرجی زیدان؛ ج ۳، ص ۶۰۷.

۳- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ دکتر حسن تاج‌بخش؛ ص ۲.

بیمارستان جندی شاپور می‌داند.^۱

درمانگاه‌ها و بیمارستان‌های آن روزگار، به روش درمانگاه‌های سرپایی بودند. سریانیان در دوران اوّل عباسی بر علم طب چیره‌دست بودند و مسلمانان، ایجاد بیمارستان را از ایشان آموختند.^۲

بیمارستان‌های اسلامی به منزله همان دانشکده‌های پزشکی علمی نسوین (کلینیکی) به شمار می‌رفتند. مسلمانان از دیرباز به اهمیت بیمارستان‌ها از نظر صلاحیت تعلیم در دانش پزشکی پی بردند و از آن جا که حالات مختلف بیماری برای دانشجویان مشهود و داروها نیز در دسترس و فراوان بود، بیمارستان‌ها ضمن این که به مداوای بیماران می‌پرداختند، دانشکده‌های پزشکی را هم در بطن خود به وجود آوردند که عالی‌ترین خدمات را به علم کردند؛ بدین جهت بر گردن انسانیت و علوم پزشکی جدید حقّ بزرگ دارند.^۳

بیمارستان سیّار و ثابت

بیمارستان‌ها، روی هم رفته به دو گروه سیّار و ثابت تقسیم شده‌اند. بیمارستان‌های سیّار به همراه لشکریان به این سو و آن سو حرکت می‌کردند و نیز در موارد بروز امراض مسری بسیج می‌شدند. بیمارستان‌های ثابت، خود به دو گروه بیمارستان‌های مردان و بیمارستان‌های زنان با تجهیزات و کارمند مجزای مرد و زن تقسیم می‌شدند. هر بیمارستان نیز معمولاً از بخش‌های جداگانه امراض داخلی، جراحی، شکسته‌بندی و چشم پزشکی تشکیل می‌شد.^۴

۱- تاریخ تمدن؛ ویل دورانت؛ ج ۴، ص ۳۱۵.

۲- تاریخ سیاسی اسلام؛ دکتر حسن ابراهیم حسن؛ ج ۳، ص ۶۹۴.

۳- تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی؛ استاد عبدالرحیم غنیمه؛ ص ۱۶۸.

۴- تاریخ علم در ایران؛ دکتر مهدی فرشاد؛ ج ۲، ص ۸۵۲.

بیمارستان سیار

در اردوکشی‌های نظامی، یک بیمارستان سیار با تخت‌های روان مخصوص و تعدادی پزشک، همراه لشکر بود. این بیمارستان، آمبولانس‌های (تخت روان) ویژه‌ای برای حمل بیماران داشت که بر روی شتر می‌بستند و زخمی‌ها و مجروحان را با آن حمل می‌کردند. داروها، چادرها و بئنه بیمارستان جنگی رشید و مأمون را عده زیادی شتر و قاطر می‌کشیدند.^۱

اولین شرح کاملی که درباره بیمارستان‌های متحرک در دست است مربوط به بیمارستان متحرک سپاه سلطان محمود غزنوی است. مسئولیت تشکیل و سازمان دادن بیمارستان مزبور بر عهده مستوفی عزیزالدین (همان کسی که برای اولین بار اقدام به تأسیس یتیم‌خانه کرد) واگذار شد و او کلیه وسایل و تجهیزات، دارو، چادر و اطباء مورد نیاز را فراهم ساخت. از نکات بسیار مهم مقررات بیمارستان مذکور این بود که اسرا و سربازان زخمی دشمن نیز می‌توانستند به تساوی از تسهیلات آن استفاده کنند.^۲

به نوشته دکتر سیریل الگود، پزشکانی که همراه بیمارستان‌های سیار حرکت می‌کردند از هر نظر مانند پزشکانی بودند که در بیمارستان‌های ثابت خدمت می‌نمودند. یکی از پزشکان معروفی که همراه بیمارستان‌های سیار حرکت می‌کرد باهلی^۳ (باحلی) بود که دستگیری به نام سدید ابوالوفا معروف به «موراخیم» داشت که علاوه بر مهارت در طبابت، چشم پزشک ماهری نیز بود. این شخص در اواخر عمر از طبابت دست کشید و قاضی بغداد شد.^۴

۱- تاریخ عرب و اسلام؛ متد امیرعلی؛ صص ۴۲۱-۴۲۲.

۲- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۲۵۳.

باهلی از شهر «المریه»^۱ آندلس است. او مردی ادیب، شاعر و طبیبی ماهر بود. باهلی از آندلس به بغداد آمد و در سال ۱۱۳۷ م به خدمت سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی (۵۴۸-۵۵۴ هـ) درآمد. وی برای اولین بار در تاریخ اسلام، بیمارستان سیّاری تأسیس کرد که با چهل شتر حمل می‌شد. باهلی در سال ۱۱۵۴ م در دمشق چشم از جهان فرو بست.^۲ بیمارستان سیّار (المستشفى النقال)، بیمارستان گردان یا محمول به ادویه و اغذیه مجهز بود و اغلب در صورت شیوع بیماری‌های واگیردار مانند وبا، به مناطق دور دست فرستاده می‌شد و همچنین برای مداوای بیماران در زندان‌ها، از این بیمارستان‌ها استفاده می‌شد. پس از آن به تدریج، حدود فعالیت این گونه بیمارستان‌ها وسعت یافت. همراه خلفا و ملوک نیز بیمارستان‌هایی حمل می‌شد، همان گونه که همراه قشون چنین کاری انجام می‌گرفت. گویند سلطان ظاهر برقوق (وفات ۸۰۱ هـ ق) بیمارستان سیّار بسیار مجهزی داشته است.^۳

بیمارستان ثابت

بیمارستان‌های ثابت به لحاظ بزرگی و کوچکی و وسایل و تجهیزات، با هم تفاوت داشتند و این امر بستگی به موقعیت محل بیمارستان و سازنده آن داشت. هرکس بیمارستانی بنا می‌کرد، مخارج آن را با اختصاص موقوفه تأمین می‌نمود. طبیعی است هر قدر موقوفات و درآمدها بیشتر می‌شد، بیمارستان‌ها مجهزتر و کارآمدتر می‌گردید؛ علاوه بر این، اگر سازنده ثروت زیادتری می‌داشت به همان نسبت بیمارستان بزرگ‌تری احداث می‌کرد، ولی در شهرهای کوچک هرگز بیمارستان‌های عظیم

1- Almeria

۲- اسلام در غرب؛ ص ۳۴۲.

۳- تاریخ تمدن در اسلام؛ دکتر علی اصغر حلی؛ صص ۲۳۲-۲۳۳ و ر.ک:

GLE Strange, Baghdad during the'Abbasid¹ Caliphate P.191 Oxford 1900

ساخته نمی‌شد. ارزش و اهمیت هر بیمارستان به شخصی بستگی داشت که به عنوان رئیس آن انتخاب می‌شد.^۱

مدیریت، تشکیلات و بخش‌های مختلف بیمارستان‌ها

خدمات بیمارستان‌ها نه تنها رایگان بود بلکه به افراد مستمند، پس از بهبودی کمک مالی می‌شد، اما پزشکان مجانی کار نمی‌کردند؛ به عنوان مثال در بیمارستان عضدی، هر پزشک ماهیانه ۳۰۰ درهم حقوق دریافت می‌داشت.^۲

هر بیمارستان از دو بخش کاملاً مجزا از یکدیگر تشکیل می‌شد: بخش زنان و بخش مردان و در هر بخش، کارکنانی از همان جنس خدمت می‌کردند، اما پزشکان و جراحان همه مرد بودند. در هیچ یک از منابع موجود اسمی از پزشک و یا جراح زن در بیمارستان برده نشده است. هر یک از بخش‌های دوگانه بیمارستان، خود به چند قسمت کوچک‌تر تقسیم می‌شد که بزرگ‌ترین آن‌ها به معاینات عمومی اختصاص داشت و مشتمل بر چند قسمت کوچک‌تر بود که عبارت بودند از: قسمت تشخیص تب، دیوانگی، سرماخوردگی، اسهال و... بقیه قسمت‌ها را بخش‌های جراحی، دندان پزشکی و غیره تشکیل می‌داد. جالب این که حتی در آن دوره بیمارستان‌های خاصی برای برخی از بیماری‌ها ساخته می‌شد.^۳

در پایتخت و سایر شهرها دانشکده‌های بزرگ و هم چنین بیمارستان‌های زنانه و مردانه وجود داشته است. هر دانشکده یک رئیس داشت و بیمارستان‌های دولتی زیر نظر یک نفر پزشک معروف که او را

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ دکتر میریل الگود؛ ص ۲۵۵ و رک: عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ابن ابی‌اصیبه؛ ج ۲، ص ۱۴۵ و وقیات الاعیان و انباء ابنا الزمان؛ ابن خلکان؛ ج ۲، ص ۸۲ و تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۱۰۲-۱۰۳.

۲- عیون الانباء فی طبقات الاطباء؛ ج ۱، ص ۱۲۵.

۳- همان، ج ۱، صص ۲۵۴ و ۳۱۰ و ج ۲، صص ۱۵۵ و ۲۴۳.

«دبیر» می‌گفتند، اداره می‌شد. در زمان مکتفی خلیفه عباسی، ابوبکر رازی معروف (متوفی سال ۹۲۳ م)، این مقام را داشته است.^۱

از نقطه نظر درمان نیز بیمارستان به دو بخش اساسی تقسیم می‌گردید: بخش درمان بیماران سرپایی و بخش درمان بیماران بستری. به هر بیمار پس از معاینه نسخه‌ای داده می‌شد که آن را به داروخانه بیمارستان می‌برد و داروی خود را دریافت می‌داشت و این همان روشی است که امروزه نیز در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان که از روش درمان رایگان برخوردار هستند، اجرا می‌گردد. نحوه کار در مورد بیماران بستری با آنچه امروز رایج است اندکی تفاوت داشت؛ اگر بیماری به شکل سرپایی قابل درمان نبود به قسمت مخصوص بیماری که داشت فرستاده می‌شد. در هر یک از این قسمت‌ها، یک یا چند پزشک متخصص خدمت می‌کردند و تعداد پزشکان هر بخش بستگی به اهمیت بیماری‌های مختلف در هر محل داشت. اگر تشخیص داده می‌شد که شخص مریض، مبتلا به چند بیماری مختلف است، یک جلسه مشاوره طبّی تشکیل می‌گردید. پزشکان دارای نوبت کشیک بودند که در طی آن وظیفه داشتند در داخل محوطه بیمارستان بمانند.^۲

هر بیمارستان زیر نظر یکی از بزرگان کشوری (نه یک پزشک)، مانند شاهزادگان و امرای ارتش اداره می‌شد و این سمت، افتخاری بود. رئیس افتخاری در کارهای علمی و عملی بیمارستان دخالتی نمی‌کرد ولی شخصی را از جانب خود به ریاست بیمارستان انتخاب می‌نمود که او را «سرورالبیمارستان» می‌نامیدند. این شغل نیز یکی از مهم‌ترین مشاغل دولتی به شمار می‌رفت و دارنده آن دارای احترام خاصی بود. او با کمک سه نفر از پزشکان که ریاست بخش‌های سه گانه اصلی بیمارستان را به

۱- تاریخ عرب و اسلام؛ سید امیرعلی؛ ص ۴۳۵.

۲- عبون الانباء فی طبقات الاطباء؛ ج ۱، ص ۲۴۲.

عهده داشتند، به امور بیمارستان رسیدگی می‌کرد. این سه نفر عبارت بودند از: رئیس بخش عمومی، رئیس بخش چشم پزشکی و رئیس بخش جراحی. رئیس واقعی بیمارستان یکی از پزشکان همان بیمارستان بود که او را «متولی» می‌نامیدند؛ به طور مثال رازی، اول متولی بیمارستان ری و بعد متولی بیمارستان کهنه بغداد بود. جرجانی نیز همین سمت را در بیمارستان خوارزم داشت. رئیس بیمارستان، دو معاون داشت که آنان را «مشیر» و «قوام» می‌نامیدند. این دو نفر مسئول تنظیم امور مربوط به خدمات و وجوهاتی بودند که به طور رایگان در اختیار بیمارستان قرار داده می‌شد و وجوه دریافتی را به میزان مورد نیاز در اختیار مسئولین در بخش می‌گذاشتند تا وسایل لازم بخش خویش را خریداری کنند.^۱

بیمارستان‌هایی که مسلمانان می‌ساختند از نظر اصول بهداشتی از بیمارستان‌های کنونی ما بهتر بود. وقتی به رازی پیشنهاد شد که بهترین محله را برای احداث بیمارستان در بغداد انتخاب کند، او برای این منظور، دستور داد در هر محله‌ای یک قطعه گوشت آویزان کنند و هر جا گوشت دیرتر فاسد شد، بیمارستان را در همان جا بنا نمایند.^۲

در بیمارستان‌های اسلامی نیز مانند بیمارستان‌های کنونی، قسمتی مخصوص بیماران و قسمتی دیگر به محصلینی اختصاص داشت که به تحصیل طب اشتغال داشتند و این امر سبب می‌شد تا محصلین از کنار بستر بیماران، بیش از آن چه در کتاب می‌خواندند، استفاده کنند ولی دانشگاه‌های قرون وسطا در اروپا به جز اندکی، از این شیوه در تحصیل علم طب پیروی نکردند.

مسلمانان برای بعضی از امراض مانند دیوانگی، بیمارستان‌های مخصوصی ساخته بودند و چنانچه امروزه هم معمول است انجمن‌های

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۲۶۴.

۲- تاریخ تمدن اسلام و عرب؛ ص ۶۱۲.

خیریه‌ای داشتند که در روزهای معینی به معالجهٔ رایگان و پرستاری بیماران بی‌بضاعت می‌پرداختند و در جاهایی که احداث بیمارستان مقدور نبود هر چند یک بار، دارو و پزشک به آن جا می‌فرستادند.^۱

به نوشتهٔ امین معلوف^۲، در قرن دوازدهم میلادی و (ششم هجری) که ابن‌جیر از بیمارستان‌های دمشق بازدید کرد، طرز کار آن‌ها را چنین توصیف می‌کند: «هر مارستان را مدیرانی است که دفاتر ثبت نام بیماران را در اختیار دارند و هزینه‌های لازم برای درمان آنان و غذا و سایر اطلاعات گوناگون را در آن‌ها می‌نویسند. پزشکان هر بامداد به مارستان می‌آیند و بیماران را معاینه می‌کنند و دستور آماده کردن داروها و غذاهایی را که برای درمان هر یک از بیماران لازم است می‌دهند».^۳

مقایسهٔ بیمارستان‌های اسلامی با بیمارستان‌های اروپایی قرون وسطا

پس از جنگ‌های صلیبی، در اروپا هم به تقلید از مسلمانان، بیمارستان دایر شد، اما به صورت خانه‌هایی که بیماران در آن سکونت می‌کردند و درد و آلام آنان در حدود افکار و عقاید کلیسایی التیام داده می‌شد. به نوشتهٔ خانم دکتر زیگرید هونکه^۴ نویسنده و موزخ آلمانی، هتل دیو^۵ یکی از اولین بیمارستان‌های اروپا، که در سال ۱۵۳۶ میلادی در پاریس تأسیس شده بود، شاید بهترین بیمارستان اروپا محسوب می‌شد، اما وضعیتی بسیار زننده و رقت‌آور داشت؛ بدین گونه که بر روی زمین آجر فرش و کاه و علف خشک، بیماران چسبیده به هم خوابیده بودند، بچه‌ها کنار پیرها حتی زن و مرد نیز در کنار یکدیگر و افراد مبتلا به امراض مسری با بیماران معمولی در یک جا قرار داشتند. زنی با درد

۱- همان؛ صص ۶۱۴-۶۱۵.

۲- امین معلوف Amine Maalouf نویسندهٔ لبنانی مفیم فرانسه.

۳- جنگ‌های صلیبی؛ امین معلوف؛ ص ۱۶۱ و ر.ک: دمشق در عصر ممالیک؛ ص ۱۲۷.

4- Zigrid Hunke

5- Hotel Dieu (پناهگاه خدا)

زایمان ناله می‌کرد، بچه‌ای در پیچ و تاب مرگ بود و بیمار مبتلا به تیفوس با آتش تب در حال هذیان، مسلولی سرفه می‌کرد و بیمار جلدی با ناخن‌هایش پوست بدن خود را خراش می‌داد. بدترین غذا را به بیماران می‌دادند آن هم نه به اندازه کافی و سر وقت. تمام ساختمان، پر از مگس و سایر حشرات بود.

داخل سالن‌هایی که بیماران خوابیده بودند، هوا به قدری متعفن بود که محافظین و پرستاران، اسفنجی آغشته به سرکه را جلوی بینی و دهان خود می‌گرفتند و به سالن وارد می‌شدند. اجساد مردگان، اغلب، ۲۴ ساعت یا بیشتر در محل خود و در کنار سایر بیماران باقی می‌ماند در حالی که بوی تعفن فضا را فرا می‌گرفت و مگس‌های سبز رنگ لاشه‌خوار بر روی اجساد جمع می‌شدند.^۱

خانم هونکه از قول یکی از بیماران به توصیف بیمارستان‌های دوران طلایی تمدن اسلامی می‌پردازد که هر بیمار هنگام ترخیص از بیمارستان، یک دست لباس نو و پنج سکه طلا دریافت می‌کند تا بلافاصله پس از بیماری مجبور نباشد سر کار برود. بیماران در پلی‌کلینیک، ابتدا به وسیله طبیبان معاون و محصلین طب مورد آزمایش اولیه قرار می‌گیرند. برای هر بیمار که بستری شدنش در بیمارستان ضرورت نداشته باشد، همان‌جا نسخه‌ای می‌نویسند که می‌تواند برای دریافت دارو به داروخانه بیمارستان مراجعه کند. بیمارانی که بهبود می‌یابند در اطاقی دور هم جمع می‌شوند و خود را با کتاب و موسیقی سرگرم می‌کنند. در این جا به هر نقطه که نگاه کنی، روشن و نظیف است؛ رختخواب‌ها نرم و ملحفه‌ها از پارچه سفید دمشقی و بالاپوش‌ها کرکی و مانند مخمل نظیفند. در هر اطاق، لوله‌کشی آب است که به منبع متصل است و همه اتاق‌ها دارای

۱- فرهنگ اسلام در اروپا؛ دکتر زیگرید هونکه؛ صص ۲۲۰-۲۲۱ و ر.ک: تاریخ طب اسلامی؛ ادوارد براون؛ صص ۱۰۵-۱۰۷.

بخاری است که هر وقت، شب‌ها سرد شود آن را روشن می‌کنند. به خاطر رفاه و تسهیلات کافی در بیمارستان، اغلب بیماران، میل ندارند آن جا را ترک کنند و خود را بیمار نشان می‌دهند.^۱

مطالبی که به آن‌ها اشاره شد با بهترین بیمارستان‌های قرن حاضر قابل مقایسه است، گرچه شرح اوضاع یکی از بیمارستان‌هایی است که بیش از هزار سال قبل در همه شهرهای بزرگ کشورهای اسلامی وجود داشت و جزء تأسیسات لازم و بدیهی تمدن اسلامی بود.

فصل چهارم

**معرفی تعدادی از بیمارستان‌های مهم در
تمدن اسلامی**

مرکز پزشکی و بیمارستان جندی شاپور^۱

در هشت فرسنگی شمال باختری شوشتر، سر راه دزفول، خرابه‌هایی دیده می‌شود که امروز آن را شاه‌آباد می‌نامند و موضع شهر «جندی سابور» یا «جندی شاپور» است. در عصر ساسانیان، جندی شاپور کرسی خوزستان بود و تا زمان منصور، خلیفه عباسی، مدرسه بزرگ پزشکی آن که بختیشوع، پزشک نصرانی، آن را تأسیس کرده بود شهرت داشت و بعد از فوت او، فرزندان و نوادگان وی در دستگاه چند تن از خلفای عباسی مقام و منزلت فراوان داشتند.^۲

جندی شاپور را شاپور اول، پادشاه ساسانی، پسر و جانشین اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانیان در قرن سوم، پس از ۵۵۰ سال گمنامی بنا نهاد. این شهر در اندک مدت با انتقال آجباری ساکتین - به خصوص هنرمندان و صاحبان حرف - به طور کامل مسکونی شد. هم چنین به نظر می‌رسد، عده بسیاری یونانی در آن جا ساکن بوده باشند؛ زیرا که ترجمه

۱- جندی شاپور، معرب گندی شاپور Gondi sapur. گویند نام آن در اصل «وهاند و شاه پور» یعنی «به از انطاکیه، شاپور» و به عبارت دیگر «شهر شاهپور بهتر از انطاکیه» بوده است (فرهنگ فارسی دکتر معین، ص ۱۷۲۴).

۲- جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، گی لسترنج؛ ص ۲۵۶.

یونانی سنگ‌نبشته‌های شاپور از زبان پهلوی که بر صخره‌های استخر فارس موجود است، گواه آن است که کارگران یونانی در آن زمان حتی در داخل ایران نیز می‌زیسته‌اند.

چهل یا پنجاه سال بعد، در اوایل قرن چهارم میلادی، در عصر پادشاهی شاپور دوم، شهر مزبور محل اقامت شاه گردید و در همین شهر بود که «مانی» یا به قول فرنگی‌ها «مانس»، بانی مکتب کفرآمیز «مانوی» به قتل رسید و پوست او را از کاه آکنند و بر یکی از دروازه‌های شهر آویختند که تا مدت مدیدی حتی تا زمان استقرار اسلام، آن دروازه به نام «دروازه مانی» خوانده می‌شد.^۱

نخستین بیمارستان وابسته به یک مرکز بزرگ آموزشی و پژوهشی که در جهان ایجاد گشت، مرکز پزشکی جندی شاپور بود. بیمارستان جندی شاپور که اردشیر ساسانی بنیانگذار آن بود در زمان پسرش شاپور اهمیت به سزایی داشت و تا حدود ۳۰۰ سال پس از اسلام نیز در ایران برپا بود. در تمام این مدت، مرکز فرهنگی و پزشکی جندی شاپور همانند منبعی در پیدایی و تغذیه دیگر دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و پژوهشکده‌ها نقش مهمی برعهده داشت و در واقع می‌توان گفت بیمارستان‌ها و مراکز علمی متعددی که در ممالک اسلامی و بعدها در اروپای مسیحی تأسیس شدند همه آن‌ها از سنت جندی شاپور بهره و الهام می‌گرفتند که به طور مثال باید از قدیمی‌ترین بیمارستان در جهان اسلام (۸-۷۰۷ م ۹۰-۸۹ هـ) که به فرمان ولید بن عبدالملک در دمشق ساخته شد، نام برد.^۲

دوران ضلایی دانشگاه جندی شاپور در عهد انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م) بود. وی برای پیشرفت این دانشگاه و بیمارستان آن، کوشش‌های زیادی نمود و تأسیس واقعی دانشکده پزشکی این دانشگاه در زمان او

۱- تاریخ طب اسلامی، ادوارد براون؛ صص ۵۲-۵۳.

۲- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، صص ۸۴۷-۸۴۸.

اتفاق افتاد.^۱

انوشیروان در جندی شاپور، بیمارستان بزرگی به منظور درمان بیماران و آموزش طب احداث کرد که در آن روزگار به مدت چند قرن مرکز اصلی آموزش تحقیقات علوم پزشکی بود تا سرانجام در قرن سوم هجری از رونق افتاد. در اصل می‌توان گفت تأسیس بیمارستان‌ها در عالم اسلام و جهان متمدن از طریق ایران نشأت گرفته است.^۲

در دانشگاه جندی شاپور، در آغاز، پزشکی یونان به زبان سریانی تدریس می‌شد ولی از روزگار انوشیروان به بعد به نظر می‌رسد زبان رسمی آن، پهلوی بوده و سعی می‌شد تا انواع کتب علوم از زبان‌های مختلف، به زبان پهلوی ترجمه شود و در اختیار همگان قرار گیرد. در مدرسه (دانشکده) جندی شاپور علاوه بر دانشمندان سریانی و یونانی، تعدادی از اطباء هندی نیز فعالیت می‌کردند و چند کتاب هندی را به پارسی ترجمه نمودند. علاوه بر این‌ها طب خاص ایرانی - زرتشتی نیز تدریس و تحقیق می‌شد ولی ایرانیان در این دانشگاه بین‌المللی، طب ملت‌های مختلف را با تصرفاتی پذیرفتند و آن را تکمیل کردند، در نتیجه طبّی ایجاد شد که از طبّ یونانی، هندی، زرتشتی فرائد رفت و طبّ خاصّ ایرانی جندی‌شاپور به وجود آمد.^۳

علاوه بر جندی شاپور بیمارستان‌های عمومی و خیریه در شهرهای دیگر ایران نیز وجود داشته است که بیماران و مردم کور و فلج و عاجز و غریب بستری می‌شدند و پزشکان به معالجه آنان می‌پرداختند؛ عده‌ای بر امور بیمارستان‌ها نظارت می‌کردند تا خدمه بیمارستان در کار خود تعلل نورزند. جالب آن که بیمارستان زنان از بیمارستان مردان جدا بود و برای

۱- تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران؛ دکتر حسن تاج‌بخش؛ ج ۱، ص ۳۵۰ و ر.ک: تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۸ و ر.ک: تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران و ایرانیان از آغاز تا صفویه؛ دکتر عدنان مزارعی؛ ص ۱۱۴.

۲- تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران؛ ج ۱، ص ۳۵۷. ۳- همان؛ صص ۳۵۰-۳۵۱.

درمان زنان، پزشکان زن مشغول به کار بوده‌اند.^۱

همان گونه که اشاره شد، در بیمارستان جندی شاپور، عده‌ای از پزشکان هندی می‌زیستند که به آموزش اصول طب هندی اشتغال داشتند و چند کتاب از آثار طبّی هندی به پهلوی و بعد به عربی ترجمه شد. شهرت بیمارستان و مدرسه طبّ جندی شاپور، توجه محصلین ملل مجاور را هم به آن جا جلب می‌کرد، از جمله آنان الحارث بن کلدة الثقفی طبیب معروف عرب (متوفی ۱۳ هجری) بود. حارث بن کلدة پس از تحصیل پزشکی و مراجعت و اقامت در طائف، این علم را در عرب رواج داد.^۲

در زمان حمله اعراب به ایران، دانشکده بزرگ پزشکی جندی شاپور در سراسر مشرق زمین معروف بود. این دانشگاه در قرن سوم بعد از میلاد مسیح، در آغاز براساس پزشکی یونان توسط یونانیانی که وطن خود را ترک کرده و به ایران آمده بودند، تأسیس شد. بعدها پزشکان آتنی و نیز عده‌ای از بیزانس که به خاطر عقاید مذهبی خود تحت تعقیب بودند به ایران آمدند و به جندی شاپور پیوستند، بدین جهت جندی شاپور آن قدر اهمیت پیدا کرد که پادشاه ایران در آن قصری ساخت و جندی شاپور به یک دانشکده پزشکی خیلی بزرگ تبدیل شد و تا قرن هفتم میلادی، یکی از مراکز بزرگ پزشکی در شرق بود.^۳

شهر جندی شاپور در سال ۶۳۶ م به دست اعراب مسلمان افتاد ولی فاتحین آسیبی به آن نرساندند و جندی شاپور در اوج عظمت و جلال

۱- همان؛ ج ۱، ص ۳۵۷ و ر.ک: تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۱۳-۱۴.

۲- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی؛ دکتر ذبیح‌الله صفا؛ ج ۱، ص ۲۲ و ر.ک: تمدن و فرهنگ ایران؛ دکتر ناصرالدین شاه حسینی؛ ص ۱۱۳ و تاریخ طب اسلامی؛ ادوارد براون؛ صص ۴۳-۴۴.

3- illustrierte Geschichte der medizin. Pro. Dr med Richard Toellmer, Übersetzung Deutsche-Persisch: chefarzt Dr med shoaeddin Damirchi; P599.

خود بود به طوری که در جهان اسلام نیز به عنوان بزرگ‌ترین مرکز علمی و تدریس علوم پزشکی باقی ماند اما از زمانی که خلفای عرب، بغداد را به پایتختی انتخاب کردند از اهمیت و رونق افتاد؛ بدین ترتیب در آغاز، استادان آن به بغداد روی آوردند و سپس به تدریج از تعداد دانشجویانش کاسته شد.^۱

تشکیلات پزشکی در عهد ساسانی

رییس طبقات پزشکان را «درستبد»^۲ می‌نامیدند که به احتمال، شکل اصلی کلمه «دردستبد»^۳ است. وی رییس پزشکان جسمانی کشور بود. در تاریخ الحکمای قفطی، لقب جبریل بختیشوع، طبیب مخصوص انوشیروان، «درستباد» ذکر شده که معادل حکیم باشی دوران اسلامی است؛ این شخص در عین حال پزشک مخصوص شاه و رییس بیمارستان جندی شاپور بود. البته همه پزشکان - پزشکان روحانی یا موبدان و پزشکان جسمانی - تحت ریاست عالی «زرتشتروثمه»^۴ یا موبدان موبد قرار داشتند. مکتب طبّی ایران تنها منحصر به کتاب‌های دینی نبود و غیر از موبدان، دانشمندان نیز به امر طبابت می‌پرداختند. در «مطرح الانظار» ذکر شده که در زمان انوشیروان، جبریل منصب حکیم‌باشی، سرجس رأس‌العینی مترجمی کتاب‌های طبّی از یونانی به سریانی و برزویه مترجمی کتاب‌های حکمای هند را برعهده داشته‌اند.^۵

در سومین کتاب «دینکرد» پهلوی، رساله طبّی مختصری در ۳۰۰ سطر وجود دارد که به یقین، مأخذ آن مربوط به دوران ساسانی است. براساس این رساله، طبیب خوب باید هنر و مهارت معاینه دقیق مریض را

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۹۲.

2- Drustbadh

3- Drudhistbadh

4- Zarathushtrōtema.

۵- تاریخ پزشکی و دامپزشکی ایران؛ ج ۱، صص ۳۵۵-۳۵۶ و رک: تاریخ الحکما؛ قفطی، ص ۱۸۴ و مطرح‌الانظار فی تراجم اطباء الاعصار؛ عبدالحسین فیسوف‌الدوله؛ ص ۲۵۳.

داشته باشد. اعضای بدن و مفاصل را به خوبی بشناسد و از داروها اطلاع کافی داشته باشد. طبیب باید خوش خلق، مهربان و پرحوصله باشد. طبیب باید همه روزه از بیمار خود عیادت کرده و دستورات لازم را بدهد. زندگی طبیب را باید تأمین کرد و خانه‌ای عالی برای او فراهم آورد.^۱

بنا بر مندرجات بندهای ۳۶-۴۰ فصل هفتم «وندیداد»، کسانی که پزشکی می‌آموزند باید امتحان بدهند؛ بدین ترتیب که داوطلب کار پزشکی نخست می‌بایستی سه نفر بت‌پرست را معالجه و جراحی کند، اگر هر سه نفر بمیرند این فرد لیاقت پزشکی نخواهد داشت و نباید به امور پزشکی، دارویی و اعمال جراحی پردازد؛ ولی اگر در این امتحان قبول شود می‌تواند جواز کار دریافت کند. البته طب جندی شاپور از این نوع مسایل بری بوده و بر مبنای علمی و انسانی قرار داشت. طبیبان از جنبه اخلاقی و دینداری به سه گروه تقسیم می‌شدند:

- ۱- آن که طبابت را برای خداوند انجام می‌دهد؛
- ۲- آن که هم به مال دلبستگی دارد و هم به تقوا ولی تقوای او بر جنبه مادی برتری دارد؛
- ۳- آن که تنها برای پول کار می‌کند.^۲

اعتبار علمی مدرسه و بیمارستان جندی شاپور

از ویژگی‌های دوران سلطنت انوشیروان، ترجمه کتب و آثار زبان‌های دیگر به خصوص نویسندگان یونانی و هندی به ایرانی است. مهم‌ترین کتاب‌هایی که در این زمان به پهلوی برگردانده شدند آثار افلاطون، ارسطو و کتاب مشهور کلیله و دمنه است. انوشیروان، دانشمند و پزشک ایرانی بزرگمهر را که به پهلوی، برزویه و به عربی، بوذرجمهر نامیده می‌شود به هندوستان فرستاد تا این کتاب را به هر قیمت که شده تهیه کند و با خود به

۱- تاریخ پزشکی و دامپزشکی ایران؛ ج ۱، ص ۳۵۴. ۲- همان؛ ص ۳۵۵.

ایران بیاورد.^۱

یکی از وقایع مهم پزشکی عصر انوشیروان، تشکیل یک کنفرانس بزرگ پزشکی بوده است. انوشیروان دستور داد تا برای بحث و گفتگو درباره مسایل پزشکی روز، کنفرانسی از کلیه پزشکان کشور در جندی شاپور تشکیل شود. ریاست این کنفرانس با پزشک مخصوص شاه «جبریل» بود.^۲

برابر منابع موجود، استادان و رؤسای مدرسه و بیمارستان جندی شاپور افراد زیر بوده‌اند:

۱- از خاندان بختیشوع، «جرجیس بن بختیشوع» که پسر او بختیشوع بن جرجیس، طبیب رسمی هارون الرشید خلیفه عباسی بود؛

۲- خاندان حنین بن اسحاق؛

۳- سابور بن سهل؛

۴- ابوزکریا، یوحنا بن ماسویه؛

۵- عیسی بن حمار (چهار بخت) جندی شاپوری که از شاگردان جرجیس بن بختیشوع بود.^۳

به نوشته ابن الندیم، سابور بن سهل ریاست بیمارستان جندی شاپور را برعهده داشت و پزشکی معروف و فاضل و معاصر متوکل خلیفه عباسی و خلفای بعدی او در قرن سوم هجری بوده است.

آثار و تألیفاتش عبارتند از: کتاب الاقرباذین الکبیر، کتاب بزرگ داروشناسی در هفده باب، کتاب نیرو، مضار و منافع غذاها، کتاب گفتاری در خواب و بیداری و...

سابور بن سهل در روز دوشنبه ماه ذیحجه سال دویست و پنجاه و پنج

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۸۵ و ر.ک: تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران؛ دکتر

ذبیح‌الله صفا؛ ص ۱۶۶. ۲- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۹۲.

۳- تمدن و فرهنگ ایران؛ دکتر ناصرالدین شاه حسینی؛ صص ۱۱۳-۱۱۴.

هجری وفات یافت. وی هنگام مرگ، نصرانی بود.^۱

برابر بررسی‌های انجام شده، آخرین اثر تحقیقاتی دانشکده جندی شاپور، کتابی در مورد داروشناسی تألیف سابورین سهل در سال ۸۶۹ میلادی بوده است و به احتمال نزدیک به یقین، اولین کتابی است در جهان که درباره داروسازی نوشته شده است. جرجانی در سال ۱۱۲۵م از کتاب‌هایی نام می‌برد که در دانشکده جندی شاپور مورد استفاده قرار می‌گرفتند.^۲

ایرانیان، از اطلاعات علمی هندوان نیز فوایدی، خاصه در علم طب بردند و برای آمیزش طب ایرانی و هندی، پزشکانی از هندوستان دعوت شدند و از جمله این طبیبان در عهد بنی عباس، «کنکه» و «ابن دهن» بودند که شهرت به سزایی داشتند.^۳

انتقال مراکز تعلیم از جندی شاپور به بغداد

این انتقال زودتر از انطاکیه به بغداد صورت گرفت. در دوران منصور خلیفه عباسی، رؤسای بیمارستان جندی شاپور به بغداد روی آوردند و اندکی بعد به خصوص در عهد هارون الرشید، شخصیت‌هایی نظیر جبریل بن بختیشوع و یوحنا بن ماسویه متعهد تدریس شدند و مجالس درس فعالی داشتند.^۴

با دعوت و احضار اطبای دانشگاه جندی شاپور به بغداد از سوی خلفای عباسی، ارتباط بین آن دانشگاه و بغداد آغاز گردید و علل زیر را می‌توان موجب این امر دانست:

۱- عدم وجود اطبای دانشمند و حاذق در بغداد به مانند پزشکان جندی

۱- کتاب الفهرست النذیم، چاپ مصر؛ ص ۳۵۵ و ر.ک: اخلاق پزشکی؛ ص ۳۳۳ و تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران؛ ص ۳۵۹.

۲- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۸۳.

۳- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی؛ ص ۲۶.

۴- همان؛ ص ۱۵۲.

شاپور و فقدان تمرکز علمی بغداد در آن روزگار؛

۲- عدم اعتماد خلفا به پزشکان بغداد و ناتوانی و عجز طبای عادی و بومی بغداد در زمان خلفای عباسی که به سبب افراط در عیش و عشرت به انواع بیماری‌ها دچار می‌شدند و به ناچار برای درمان آنان، از جندی شاپور استمداد به عمل می‌آمد؛

۳- تمایل خلفا به رونق بخشیدن بغداد همانند شهرهای ایران و ایجاد مؤسسات علمی در آن، بدین‌جهت اولین بیمارستان اسلامی به مانند بیمارستان جندی شاپور، در بغداد ساخته شد؛

۴- خلفای عباسی مایل بودند به پایتخت خود رونق علمی فوق‌العاده‌ای بدهند که نتیجه آن باعث گردید جندی شاپور به تدریج اعتبار خود را از دست بدهد.

اولین ارتباط مستقیم پزشکی بین دانشگاه جندی شاپور و بغداد در سده دوم هجری، در دوران ابوجعفر منصور خلیفه دوم عباسی (خلافت از ۱۳۶ تا ۱۵۸ هـ) برقرار گردید و جرجیس طبیب و رئیس جندی شاپور برای درمان خلیفه احضار گردید. بسیاری از پزشکان جندی شاپور در تمدن اسلامی و شعب آن به خصوص داروسازی، مقامی بس ارجمند داشتند.^۱

بیمارستان سیار در مدینه

در اسلام، نخستین بیمارستان به فرمان رسول اکرم (ص)، در سال پنجم هجری در مدینه احداث گردید. به نوشته ابن هشام و به روایت محمد بن اسحاق (متوفی ۱۵۰ هـ) هنگامی که سعد بن معاذ^۲ در جنگ

۱- تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ صص ۹۱-۹۲.

۲- سعد بن معاذ رئیس قبیله اوس و از انصار. در جنگ‌های بدر و احد در کنار پیامبر (ص) جنگید. وی در جنگ خندق بر اثر اصابت تیری مجروح شد و بعد به شهادت رسید. در-

خندق تیر خورد، وی را در خیمه زنی از قبیله اَسْلَم به نام «زَفیده» بستری کردند که به یاری مسلمانان شتافته و به درمان مجروحین می پرداخت. آن حضرت (ص) فرمود: «او را در خیمه رفیده نهید تا به زودی از وی عیادت کنم»^۱.

از این روایت چنین برمی آید که پیامبر (ص)، اولین کسی بود که فرمان تأسیس درمانگاه سیار نظامی را داده است.

ابن الاثیر^۲ می نویسد که سعد بن معاذ در جنگ خندق، تیری بر رگ بالای چشمش خورد، مردی به نام ابن عرقه او را تیر زد^۳.

همان گونه که اشاره شد، این بیمارستان را باید نوعی بیمارستان سیار و موقتی به حساب آورد. در دوران خلفای راشدین نیز در جریان جنگ ها، بیمارستان سیار و یا صحرایی وجود داشت^۴.

نخستین طبیان اسلام

عرب ها در دوران قبل از اسلام علاوه بر استفاده از طب سنتی، در برخی موارد از طبیبان خود یاری می طلبیدند. طبیبان بزرگ عرب از

سن ۳۷ سالگی - و در قبرستان بقیع دفن گردید. رسول خدا (ص) بر وی گریست و هر جنازه اش نماز گزارد. - المنجد فی الاعلام، ص ۳۵۵.

۱- السيرة النبوية؛ لابن هشام؛ الجزء الثالث، ص ۱۸۸ و ر.ک: تاریخ بیمارستان ها در اسلام؛ دکتر احمد عیسی بیک؛ ص ۲۵ و تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۶۲.

۲- عزالدین علی بن محمد معروف به ابن الاثیر، بزرگترین مؤرخ و محدث اسلامی است (ف بغداد ۶۳۰ هـ) و قبرش در نزدیکی مرقد کاظمین است. از آثار وی: کتاب أسدالغابة فی معرفة الصحابة در احوال هفت هزار و پانصد تن از صحابه رسول اکرم (ص)، کتاب تاریخ اتابکان موصل، کتاب تحفة العجائب و ضرفة الفرائب، کتاب جامع الکبیر فی علم البیان، کتاب کامل التواریخ که به تاریخ ابن اثیر معروف است. فرهنگ دکتر محمد معین؛ جلد پنجم 'اعلام، صص ۷۹-۸۰.

۳- الکامل فی التاریخ؛ لابن الاثیر؛ المجلد الثاني؛ درصادر للطباعة والنشر، بیروت ۱۳۸۵ هـ، ۱۹۶۵ م، ص ۱۸۲.

۴- تاریخ بیمارستان های ایران؛ ص ۲۱ و ر.ک: تاریخ سیاسی اسلام، سيرة رسول خدا (ص)، رسول جعفریان؛ ص ۵۶۹.

دانش‌آموختگان مرکز پزشکی جندی‌شاپور بودند که معروف‌ترین آنان عبارتند از:

حارث بن کلدۀ بن عمرو بن علاج ثقفی: وی از بزرگ‌ترین پزشکان عرب بود، در طائف زاده شد و مدّتی برای تحصیل در منطقه فارس اقامت داشت. علم طب را در آن جا فراگرفت و سپس به منظور تکمیل معلومات خویش به جندی‌شاپور سفر کرد. او پس از پایان تحصیلات خود در مدرسه پزشکی جندی‌شاپور به فارس بازگشت و در آن ناحیه، چندی به طبابت مشغول شد و با اندوختن ثروتی به وطن خود عربستان برگشت و به معالجه بیماران پرداخت.

حارث موسیقی‌دان ماهری بود و در نواختن عود شهرتی به سزا داشت و آن را در فارس و یمن آموخته بود، وی در ایران با کسری انوشیروان ملاقاتی داشت^۱.

حارث بن کلدۀ اسلام آورد و در مدینه به طبابت پرداخت. پیامبر اسلام (ص) به بیماران توصیه می‌کردند که برای درمان خود نزد حارث بروند. از سعد بن ابی وقاص روایت شده که وقتی بیمار شدم، پیامبر (ص) به عیادت من آمد و فرمود بروید حارث بن کلدۀ را بر بالین سعد بیاورید^۲. در سال وفات حارث بن کلدۀ اختلاف است. ابن جلعج می‌نویسد که حارث، زمان پیامبر (ص) و خلافت ابوبکر، عمر بن خطاب، عثمان، علی بن ابی‌طالب (ع) و معاویه بن ابی‌سفیان را درک کرد، اما برخی دیگر از نویسندگان از آن جمله دکتر ذبیح‌الله صفا آن را سال ۱۳ یا ۱۱ هجری نوشته‌اند که این صحیح‌تر به نظر می‌رسد^۳.

۱- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ دکتر حسن تاج‌بخش، ص ۱۸.

۲- همان؛ ص ۱۹.

۳- طبقات الاطباء؛ ج ۱، ص ۱۲۴ و ر.ک: تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی؛ ج ۱، صص ۳۰-۳۱.

نضر بن حارث بن کله: ضب را در جندی شاپور فراگرفت و از طبیبان بزرگ عرب محسوب می‌شد. نضر با وجود این که پسر خاله پیامبر اسلام (ص) بود کینه شدیدی نسبت به اسلام می‌ورزید. وی در جنگ بدر در سال دوم هجری شرکت کرد و پس از اسارت به قتل رسید.^۱

بیمارستان ولید بن عبدالملک (دمشق) اولین بیمارستان در تاریخ اسلام

ولید بن عبدالملک، نخستین کسی بود که برای بیماران، بیمارستان و میهمانخانه ساخت؛ وی برای کوران و بینوایان و جذامیان مقرری خواروبار برقرار کرد.^۲

ولید بن عبدالملک، در دمشق، جامعی ساخت که در جهان مشهور است و مانند آن، کس نساخت و هم اولین بار در دمشق دارالشفاء و دارالضیافه ایجاد کرد.^۳

اولین بیمارستان اسلامی در سال ۸۸ هجری به فرمان ولید بن عبدالملک در دمشق تأسیس شد. ولید اطبایی را در آن بیمارستان به کار گمارد و دیوانگان را در آن جا گرد آورد و بودجه‌ای برای اداره امور آن تعیین کرد. تا انقراض دولت اموی، این بیمارستان در حوزه تمدن اسلامی، منحصر به فرد بود.^۴

ولید با تأسیس آموزشگاه‌ها و بیمارخانه‌ها، برای دستگیری افراد ضعیف و مستمند و رسیدگی به وضعیت آنان، وجوه و مقرری ثابت و دایمی از خزانه برقرار ساخت. برای افراد کور، لنگ، چلاق، دیوانه یا فلج و زمین‌گیر و مانند آن‌ها، تیمارخانه بنا کرد. در این تیمارخانه لباس و غذا و

۱- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۱۹. ر.ک: تاریخ تمدن اسلام؛ ص ۴۱۳.

۲- تاریخ یعقوبی؛ احمد بن ابی یعقوب (ف ۲۸۴ هـ)؛ ج ۲، ص ۲۴۷.

۳- تاریخ گزیده؛ حمدالله مستوفی (ف ۷۵۰ هـ)؛ ص ۲۷۸ و ر.ک: تاریخ تمدن در اسلام؛ دکتر علی اکبر حنبل؛ ص ۲۳۳.

۴- تاریخ تمدن اسلام؛ جرجی زیدان؛ ج ۳، ص ۶۰۸.

دارو به آنان داد و پرستارانی را هم برای خدماتشان گمارد و هم چنین برای پرورش و آموزش کودکان یتیم و بی بضاعت، یتیم‌خانه ایجاد کرد.^۱
قدیمی‌ترین بیمارستان در جهان اسلام در تاریخ (۸-۷۰۷م/۸۹-۹۰هـ) به فرمان ولیدبن عبدالملک در دمشق به سبک بیمارستان جندی شاپور ساخته شد.^۲

اعراب پیش از اسلام نیز با مؤسسه و مرکز پزشکی جندی شاپور ارتباط و آشنایی داشتند. در دستگاه خلفای اموی هم پزشکانی از جندی شاپور، فعالیت می‌کردند که از جمله آنان می‌توان «ابن اثال» پزشک معاویه را نام برد. تأسیسات بهداشتی دوران ولید بیشتر به عنوان جدام‌خانه، خسته‌خانه محل استراحت از کارافتادگان بود.^۳

ولید فرمان داده بود که بیماران از محوطه بیمارستان خارج نشوند. بودجه بیمارستان از سوی خلیفه پرداخت می‌شد.^۴

ولید نمونه یک فرمانروای شایسته بود. به امور دولت بیش از جنگ توجه داشت. صناعت و بازرگانی را از طریق گشودن بازارهای تازه و جاده‌های خوب تشویق می‌کرد. مدارس و بیمارستان‌ها ساخت که نخستین بیمارستان امراض مسری و آسایشگاه سالخوردگان، عاجزان و کوران از آن جمله بودند.^۵

بیمارستان‌های مشهور بغداد

بیمارستان‌های دوره اسلامی، اغلب براساس نمونه‌ها و اصول بیمارستان جندی شاپور ساخته شده بود. بیمارستان‌های معروف عضدالدوله در

۱- تاریخ عرب و اسلام؛ صص ۱۲۷-۱۲۸ و ر.ک؛ دمشق در عصر معالیک؛ صص ۵۵-۵۶.

۲- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۸۴۷ و ر.ک؛ علم در اسلام؛ به اهتمام احمد رام؛ صص ۱۶۴-۱۶۵.

۳- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۲۲-۲۳.

۴- تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۶۴.

۵- تاریخ تمدن؛ ویل دورانت؛ بخش اول، جلد چهارم، ص ۲۵۰.

بغداد و شیراز و نیز بیمارستان‌های دمشق و قاهره از آن جمله بودند. نخستین فرآورده‌های دارویی اسلامی، از مراکز بزرگ پزشکی مذکور در فوق، فراهم می‌گردید.^۱

از بیمارستان جندی شاپور بیش از سی بیمارستان مشهور در قلمرو اسلام ذکر کرده‌اند که در واقع، آن‌ها از مراکز مهم علمی و بهداشتی بودند. اولین بیمارستانی که مسلمانان تأسیس کردند به ظاهر در دوره هارون الرشید و به سبک بیمارستان‌های ایرانی بود و در طی یک قرن تعداد آن‌ها به پنج بیمارستان رسید و حتی بعدها بیمارستان سیار هم دایر شد که حامل ادویه و اشربه به جهت بیماران نقاط دور افتاده بود و در این مورد به غیر مسلمانان نیز مانند مسلمانان توجه می‌شد. موزه‌خان اسلامی، اطلاعات مفیدی درباره این بیمارستان‌ها، تعداد اعضا، مستمری‌های اطباء و کارکنان و بودجه آن‌ها، در اختیار قرار داده‌اند.^۲

با این مقدمه، اکنون به شرح اوضاع چند بیمارستان مشهور بغداد نظیر بیمارستان‌های رشید، برامکه، مقتدری، سیّده، عضدی و مستنصریه می‌پردازیم.

بیمارستان رشید

این بیمارستان به فرمان هارون الرشید خلیفه عباسی به سال ۱۷۱ هـ.ق در بغداد تأسیس گردید. هارون انجام این امر را بر عهده طبیب مخصوص خود، جبریل بن بختیشوع گذارد و وی به منظور اداره امور بیمارستان، طبای ماهر و حاذقی از آن جمله ماسویه - ابویوحنا - را که از پزشکان و داروسازان جندی شاپور بود انتخاب کرد. ریاست بیمارستان با جبریل بود و همین که بغداد تمرکز علمی یافت، خلفای عباسی، اطباء و

۱- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه؛ فرای، ریچارد نلسون (۱۹۲۰ م)؛ ج ۴، ص ۳۶۱.

۲- کنزنامه اسلام؛ ص ۵۷.

دانشمندان جندی شاپور را به این شهر فراخواندند.

چنین به نظر می‌رسد که این بیمارستان پس از هارون الرشید و مأمون و خلفای بعد، به وسیله پزشکان مذکور و فرزندان آنان، اداره می‌شده است.^۱

در هنگام تأسیس بیمارستان بغداد، هارون از دهشتک پزشک هندی که ریاست بیمارستان جندی شاپور را برعهده داشت، خواست تا ریاست بیمارستان بغداد را بپذیرد ولی دهشتک آن را نپذیرفت و ماسویه را برای آن سمت معرفی کرد و پس از ماسویه، فرزندش یوحنا رییس بیمارستان شد.^۲

به نوشته فیلیپ جتّی، سنان بن ثابت قرّه به خاطر کوشش‌هایی که در امر پیشرفت علم طب نمود و از موفقیت‌هایی که در مدیریت بیمارستان بغداد به دست آورد شایسته نامی بلند است. بیمارستان بغداد اولین بیمارستان اسلام بود که رشید آن را در اوایل قرن نهم میلادی به روش ایران ایجاد کرد.^۳

بیمارستان رشید در ناحیه ایرانی‌نشین بغداد که از زمان شاپور ساسانی آبادان بود، احداث گردید. در مقابل بیمارستان، رود زیبای کرخیه جریان داشت و در شمال آن پلی بر رود مذکور بنا کردند که قنطرة البیمارستان نامیده شد. در آن سوی رود، خانه‌هایی برای طبیبان ساخته شده بود که آن را دارالحکما می‌نامیدند. این بیمارستان تا زمان احداث بیمارستان عضدی، مرکز اصلی درمان بیماران و آموزش پزشکی بود.^۴

۱- تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۶۹ و ر.ک: تاریخ تمدن اسلام؛ دکتر علی مصغر حنی؛ ص ۲۳۲.

۲- تاریخ تمدن اسلام؛ جرجی زیدان؛ ج ۳، ص ۶۰۸ و ر.ک: تاریخ علم در ایران؛ ص ۸۴۸.

۳- تاریخ عرب؛ فیلیپ جتّی؛ ج ۱، ص ۴۶۵ و ر.ک: تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران؛ ص ۳۵۷.

۴- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۲۹.

عبّاسیان در ترویج طب، سعی و کوشش لازم به عمل می‌آوردند؛ طبیبان را تشویق و مورد تأیید قرار می‌دادند، مدارس طب و بیمارستان‌ها ساختند و نیز انجمن‌های طبّی ترتیب دادند که طبیبان نواحی مختلف سرزمین‌های اسلامی، به موسم حج نتیجه تحقیقات خویش را با یکدیگر در میان می‌گذاشتند. آنان گیاهان گوناگون به همراه می‌آوردند و خواصّ آن‌ها را شرح می‌دادند. بدین ترتیب، بغداد در بین بلاد شرقی اسلام و قرطبه در بین بلاد غربی، معتبرترین مرکز اطلاعات و تعلیمات پزشکی بودند. منصور خلیفه عبّاسی، در بغداد بیمارستانی خاصّ کوران و مجلی برای دیوانگان و نیز آسایشگاهی برای پیران تأسیس کرد. هارون الرشید، شفاخانه بزرگی به منظور تعلیمات طب بنیان نهاد و متابع علمی آن روزگار را در آن مکان فراهم آورد.^۱

بیمارستان برامکه

این بیمارستان در بغداد به همت برامکه تأسیس گردید. خاندان برامکه در توسعه و تمرکز علمی بغداد، خدمات بسیار ارزنده‌ای انجام دادند. در این بیمارستان به شیوه بیمارستان جندی شاپور عده‌ای از اصحاب اقوام و فِرَق مختلف به امر طبابت اشتغال داشتند. به نظر می‌رسد که این بیمارستان و بیمارستان رشید از بیمارستان‌های اولیه شهر بغداد بوده‌اند و احتمال می‌رود که توسط برمکیان اداره می‌شده‌اند. روی هم رفته می‌توان گفت تأسیس بیمارستان مذکور الگو و سرمشقی برای سایر خلفا و وزرا و خیرخواهان گردید که بعدها تأسیس بیمارستان‌های دیگری را در بغداد در پی داشت که همه این‌ها به تشویق و همت ایرانیان بوده است.^۲

همان گونه که اشاره شد برمکیان مردمی دانش‌پرور بودند. اینان به

۱- تاریخ سیاسی اسلام؛ دکتر حسن ابراهیم حسن؛ ج ۲، صص ۳۰۴-۳۰۵.

۲- تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۷۰.

طب هندی و اطبای آن علاقه داشتند و ریاست بیمارستانی را که در بغداد دایر کردند، برعهده ابن دهن پزشک هندی گذاشتند، وی زبان عربی را به خوبی می‌دانست و کتاب‌های طبّی هندی را به عربی ترجمه کرده است.^۱ به نوشته صاحب کتاب الفهرست، ابن دهن رییس بیمارستان برمکیان از مترجمان هندی به عربی بود. کتاب «سُرد» در ده مقاله که یحیی بن خالد برمکی دستور تفسیر آن را به «منکه هندی» در بیمارستان داد؛ کتاب «استانکر الجامع» به تفسیر ابن دهن؛ کتاب «سیرک» ترجمه عبدالله بن علی از فارسی به عربی، این کتاب در آغاز از هندی به فارسی ترجمه شده بود؛ کتاب «سند ستاق» به معنی زبده رستگاری‌ها و کتاب «مختصر للهند» در داروهای گیاهی^۲ از آثار ترجمه شده اوست.

از مهم‌ترین کتب طبّی هندوان که برخی از آن‌ها در دوره تمدن اسلامی به عربی برگردانده شده‌اند می‌توان آثار «کاراکا»^۳ و «سُرد»^۴ و «واگبهاتا»^۵ را نام برد که سه رکن اصلی طبّ هندی به شمار می‌روند.^۶

در سال ۱۷۵ هـ ق جعفر بن یحیی خالد برمکی بیمار شد، به فرمان هارون، بختیشوع از جندی شاپور، به درمان وی پرداخت. وقتی شفا یافت هارون از او خواست فردی را به عنوان پزشک معالج خلیفه معرفی کند؛ بختیشوع پسر خود جبریل را برای این کار برگزید. جبریل همان کسی است که بیمارستان رشید را تأسیس کرد. چنین تصوّر می‌رود که بیمارستان برمکیان نیز به وسیله جبریل احداث شده ولی ریاست آن را یک پزشک هندی برعهده گرفته باشد همان گونه که این امر در مورد بیمارستان رشید

۱- تاریخ تمدن اسلام؛ جرجی زیدان؛ ج ۳، ص ۶۰۸ و ر.ک؛ تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۳۰.

۲- کتاب الفهرست؛ للسندیم؛ ص ۳۶۰ و ر.ک؛ تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی؛ ج ۱، ص ۸۹.

3-Karaka

4- Susruta

5- Vagbhata

۶- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی؛ ج ۱، ص ۲۷.

نیز صادق است.^۱

نویسنده کتاب تاریخ علم در ایران نیز در این باره می‌نویسد که از جمله نخستین بیمارستان‌هایی که به دست مدیران ایرانی و براساس سنت جندی شاپور در خارج از خاک ایران ایجاد شد، بیمارستان برامکه در بغداد بود. این بیمارستان را خاندان ایرانی‌نژاد برمکیان که به مدت چند نسل، سمت وزرای خلفای عباسی، نظیر هارون الرشید و مأمون را داشتند، بنا نهادند.^۲

بیمارستان مقتدری

به فرمان مقتدر خلیفه عباسی، در سال ۳۰۶ هـ.ق، بیمارستانی به نام وی در باب الشام بغداد احداث گردید و خلیفه ماهیانه دویست دینار برای مخارج آن در نظر گرفت. در دوران عضدالدوله دیلمی که این بیمارستان را تجدید بنا نمود، مدیریت آن را به جبریل بن عیدالله بن بختیشوع بن جبریل طبیب ایرانی تبار سپرد. وی که پزشکی را در بیمارستان بغداد فرا گرفته بود، در عهد آل بویه، در بغداد و مدتی هم در ری به طبابت پرداخت. جبریل در بیمارستان عضدی بغداد نیز خدمت کرد.^۳

بیمارستان مقتدری به سال ۳۰۶ هـ.به توصیه سنان بن ثابت بن قره در زمان مقتدر خلیفه عباسی، مقارن با تأسیس بیمارستان سیده ایجاد شد و به نام مقتدر عباسی معروف گردید. محل بیمارستان در دروازه شام - از محلات غربی بغداد - قرار داشت. مخارج بیمارستان، ماهانه دویست دینار بود که خلیفه آن را می‌پرداخت.^۴

۱- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۳۱.

۲- تاریخ علم در ایران؛ ص ۲، ص ۸۴۸.

۳- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۳۳-۳۲.

۴- تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۷ و ر.ک: تاریخ تمدن اسلام؛ جرجی زیدان؛ ج ۳، ص ۶۰۸ و تاریخ الحکماء قفطی؛ ص ۱۹۴.

از دیگر طبیبانی که در این بیمارستان به خدمت اشتغال داشتند، می‌توان یوسف واسطی طبیب را نام برد که جبریل بن عیدالله بن بختیشوع نزد وی درس پزشکی خوانده بود. یوسف که از فضل و دانش بهره کافی داشت، همواره در بیمارستان به درمان بیماران و آموزش پزشکی می‌پرداخت.

وی پس از سی سال اقامت در بغداد، عاقبت در سال ۳۹۶ هـ در میافارقین درگذشت.^۱

بیمارستان سیده

در قرون سوم و چهارم هجری مطابق با دهم میلادی، به بیمارستان‌ها توجه فراوانی می‌شد. از جمله آن‌ها بیمارستان‌های مقتدری و سیده (تأسیس ۳۰۶ هـ) و بیمارستان عضدی (۳۶۷ هـ) بود. بیمارستان‌های دیگری نیز توسط بزرگان و وزیران در گوشه و کنار بغداد تأسیس گردید.^۲

بیمارستان سیده توسط مادر مقتدر خلیفه عباسی که به سیده معروف بود به سال ۳۰۶ هـ افتتاح گردید. بیمارستان در بازار یحیی در ساحل دجله قرار داشت. طبیب بزرگ این بیمارستان، ابوسعید سنان بن ثابت نام داشت و عده دیگری از پزشکان با وی همکاری می‌کردند. ابوسعید به امر طبابت می‌پرداخت و بیماران را می‌پذیرفت و مخارج آن توسط سیده پرداخت می‌گردید. بیمارستان سیده تا ظهور سلجوقیان دایر بود و پس از ورود سلجوقیان به بغداد دیگر اثری از آن باقی نماند و همان‌گونه که اشاره شد هزینه تأسیس این بیمارستان، از درآمد سیده تأمین گردید. وی به سال ۳۳۱ هـ وفات یافت. مخارج بیمارستان در سال، هفت هزار دینار بود.^۳

۱- تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی؛ ص ۱۷۲.

۲- جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی؛ دکتر حسین فره‌چانلو؛ ص ۲۶۱.

۳- تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۷۳؛ و ر.ک: عیون‌الانباء فی طبقات الاطباء؛ ج ۱ ص ۲۲۲.

ابوسعید سنان بن ثابت که در معرفت به علوم و مهارت در حرفه پزشکی و علم هیئت و ریاضیات و فلسفه، مشهور بوده است در اوّل محرم سال ۳۰۶ هـ بیمارستان سیّده را افتتاح کرد. ابوسعید در خدمت المقتدر، القاهر و الرّاضی خلفای عبّاسی می‌زیست. وی به سال ۳۳۱ هـ درگذشت. ابوسعید نخستین کسی است که مأموریت یافت از اطّبا امتحان به عمل آورد.^۱

سنان بن ثابت به عنوان طبیب اوّل این بیمارستان، طبیبان دیگر را نیز به کار گرفت و برای هر یک وظیفه‌ای مشخص نمود. مخارج بیمارستان، ماهیانه ۶۰۰ دینار بود. این مبلغ توسط یوسف بن یحیی المنجم به مصرف می‌رسید و سنان در این امر دخالتی نمی‌کرد.^۲

بیمارستان عضدی

از مشهورترین بیمارستان‌ها در دوران تمدّن اسلامی، بیمارستان عضدی منسوب به عضدالدّوله دیلمی بود. این بیمارستان در غرب شهر بغداد قرار داشت. عضدالدّوله برای احداث آن که در جهان به لحاظ نظم و ترتیب بی‌نظیر بود هزینه فراوانی صرف کرد. بنای بیمارستان در سال ۳۶۸ هـ به پایان رسید و برای اداره آن به حدّی تجهیزات و امکانات فراهم گردید که بیان از شرح آن عاجز است.^۳

هندوشاه بن سنجر صاحب تجارب السّنف چنین می‌نویسد: «و رایت دولت عبّاسیان خافق گشت و این دولت در غایت رفعت و جلالت بود و همه عالم مطیع شدند و صلحا و اخیار ناس نیز به دل و جان انقیاد نمودند... و نزدیک ششصد سال بماند و چند دولت دیگر بر عبّاسیان طاری شد یکی دولت بویه‌یان بود که در اوج عظمت بود و مثل

۱- تاریخ علوم عقلی در تمدّن اسلامی؛ دکتر ذبیح‌الله صفا؛ ج ۱، ص ۷۸.

۲- همان، ص ۷۸.

۳- وفیات الاعیان و انباء ابناء الرمان (خلاصه). احمد بن محمد بن خنکان؛ ص ۲۰.

عضدالدوله فناخسرو^۱ که در بغداد و بر جانب غربی، بیمارستان عضدی ساخته از ملوک این دولت بود^۲.

هندوشاه بن سنجر در جای دیگر می‌نویسد که در بنای جامع منصور و بیمارستان عضدالدوله از برای هر آجر، یک زنبیل گچ ریختند^۳.

هنگام ساختن بیمارستان عضدی در بغداد، علی بن عباس مجوسی یکی از برجسته‌ترین پزشکان اسلام، بر بنای آن نظارت می‌کرد. این پزشک عالی‌قدر در سال ۹۹۴ م درگذشت^۴.

توجه عضدالدوله به احداث بیمارستان و جذب و تربیت پزشکان و دانشمندان، خویشان و فرزندان او را هم به این گونه کارها تشویق نمود. سعی عضدالدوله در جلب پزشکان و چشم پزشکان و جراحان نامدار به بیمارستان عضدی، وی را با مشاهیر و حکمای عصر، مربوط و آشنا ساخت^۵.

سعی و اهتمام عضدالدوله در تجدید بنا و تعمیر بیمارستان بغداد که ظاهراً تحت نظر محمد بن زکریای رازی بنا شده بود نمونه‌ای از علاقه‌اش به کارهای عام‌المنفعه بود. بخشی از بیمارستان وی را نیز در بغداد - عضدی - دارالشفای خاص تشکیل می‌داد که به معالجه دیوانگان هم می‌پرداخت^۶.

عضدالدوله صد هزار دینار وقف بیمارستان (دارالشفای) کرد. گویند وقتی بیمارستان بغداد به پایان رسید، عضدالدوله به بازدید آن رفت.

۱- فناخسرو معرب پناه خسرو = خسروپناه لقب دو تن از شاهان آل بویه.

۲- تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان؛ هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی - قرن هفتم هجری؛ ص ۸۷ و ر.ک: تاریخ ابن خلدون - العبره الطبقة الاولى، الجزء السابع، صص ۴۵۷-۴۵۸.

۳- تجارب السلف؛ صص ۲۷۰-۲۷۱ و ر.ک: الکامل فی التاریخ، ابن الاثیر؛ جلد ۹، ص ۳۸.

۴- اسلام در غرب؛ ص ۲۴۴ و ر.ک: تاریخ اسلام؛ دکتر علی اکبر فیاض؛ ۲۳۷.

۵- تاریخ مردم ایران؛ دکتر عبدالحسین زرین کوب؛ ص ۴۸۳ و ر.ک: گنجینه تاریخ ایران؛ عبدالعظیم رضایی؛ جلد دهم ایران و اسلام، ص ۹۴۶. ۶- همان؛ ص ۴۳۶.

دیوانه‌ای که بر بند بود به وی گفت: ای امیر، اگر نه همه کارهای شما باشکونه^۱ است، دیوانه تویی بر من بند حرام است. عضدالدوله گفت: در من چه دیوانگی دیدی؟ دیوانه گفت: اول آن که مال از عاقلان ستانی و بر دیوانگان صرف کنی. دوم آن که شفا دادن به امر خداست، تو دارالشفا می‌سازی و خود را شفا رساننده می‌پنداری؛ برتر از این دیوانگی چه باشد؟ عضدالدوله گفت: زه ای سراینده زه، نگفت هیچ عاقل، سخن از تو به. عضدالدوله در رمضان سال ۳۷۲ هـ در بغداد به مرض صرع درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد. وی پسرانش را در بغداد و فارس، قائم مقام خود کرده بود^۲.

بیمارستان عضدالدوله در بغداد، مجهزترین بیمارستانی بود که تا آن زمان ساخته شده و بودجه کافی برای ادامه امور آن تعیین گردیده بود. در داروخانه این بیمارستان، انواع و اقسام داروها از اقاصا نقاط جهان فراهم می‌گردید. عضدالدوله این بیمارستان را در اواخر عمر خود بنا کرد. می‌گویند برای تعیین محل آن با محمد بن زکریای رازی مشورت نمود و رازی مقداری گوشت خام در نقاط مختلف شهر آویخت و آن گاه محلی را که گوشت آن پس از چند روز، کمتر از بقیه فاسد شده بود برای بیمارستان انتخاب کرد. دکتر سیریل الگود نویسنده این خبر اضافه می‌کند که داستان مزبور با وجود آن که در بسیاری از کتاب‌ها ذکر شده است نمی‌تواند حقیقت داشته باشد، زیرا آخرین تاریخی که برای مرگ رازی گفته شده است پنجاه سال زودتر از تاریخی است که عضدالدوله تصمیم بر ساختن بیمارستان مزبور گرفت.

ساختمان بیمارستان مدت سه سال به طول انجامید و پس از شروع به کار، ساکنان پرجمعیت‌ترین محله بغداد در آن مداوا می‌شدند. شهر

۱- وارونه.

۲- تاریخ گزیده؛ صص ۴۱۵-۴۱۶ و رک: تاریخ عرب؛ فیلیپ جتی؛ ج ۱، ص ۶۰۷

قدیمی و مدور بغداد در پشت این بیمارستان واقع شده بود و روبه‌روی آن رود بزرگ دجله، خروشان به سوی خلیج فارس جریان داشت. در سمت چپ آن، دروازه خراسان و جاده اصلی ایران که از روی پل بزرگی می‌گذشت و از میان بازار یحیی رد می‌شد و در سمت چپ، قصر زبیده و گورستان باب الدیر قرار داشت. به منظور تجهیز کادر مورد نیاز بیمارستان، عضدالدوله از بهترین پزشکان آن روزگار، دعوت به عمل آورد.^۱

با گشایش بیمارستان در سال ۳۷۲ هـ عضدالدوله برای اداره امور درمانی بیمارستان، پزشکان، خدمتکاران و پرستاران هزینه و مستمری تعیین کرد و انواع داروها و گیاهان درمانی را در آن فراهم ساخت و ۲۴ پزشک برای درمان در نظر گرفت. بیمارستان عضدی از بزرگ‌ترین بیمارستان‌ها محسوب می‌شد که بغداد به خود دیده بود. چنین تصور می‌رود که این بیمارستان تا حمله مغول به بغداد در سال ۶۵۶ هـ ق، همچنان باقی و پا برجا مانده باشد.^۲

ابن جبیر^۳، جهانگرد آندلسی که در سال ۵۸۱ هـ ق بغداد را دیده می‌نویسد که بین محله شارع و دروازه بصره، بازار بیمارستان (سوق

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ دکتر سیریل الگود؛ صص ۲۳۲-۲۳۴ و ر.ک: تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ دکتر سیریل الگود؛ صص ۱۸۷-۱۸۸.

۲- تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی ص ۱۷۳ و ر.ک: تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۳۸ و تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۷۵.

۳- ابوالحسن محمد بن احمد جبیر کنانی معروف به ابن جبیر، شاعر و ادیب و فقیه و سیاح، متولد ۵۲۰ هـ ق در بنسیه (والنسیا)، در شاطبه فقه آموخت و سه بار به شرق سفر کرده و علاوه بر زیارت خانه خدا و شهرهایی که در راه اسپانیا به مکّه است، مدینه و کوفه و بغداد و موصل و حلب و دمشق را دید و از عکا به صقلیه (سیسیل) و قرطاجنه رفت و در سفر اخیر به اسکندریه درگذشت (۶۱۴ هـ ق)، وی در توصیف جزئیات شهر مکّه و وصف ویژگی‌های خانه خدا و تحقیق در اندازه‌گیری‌ها و مساحی حرم و شبستان‌ها و شماره و مشخصات ستون‌ها و درب‌های بیت‌الله و مشاهده منبرک آن دینار مقدس و گزارش گشودن درب کعبه و دیگر جزئیات به دقت و تفصیل کوشیده. (مترجم).

المارستان) قرار دارد که خود شهرکی است که بیمارستان مشهور عضدی در این محله واقع شده است. این بیمارستان بر ساحل دجله است. پزشکان روزهای دوشنبه و پنجشنبه بدان سرکشی می‌کنند و از احوال بیماران آگاه می‌شوند و آنچه را که بیماران نیاز دارند برای آنان آماده می‌کنند و پرستارانی با پختن غذاها و آماده‌سازی داروها به خدمت ایشان می‌پردازند. بیمارستان، کاخ بزرگی شامل اتاق‌های متعدد و لوازم و تجهیزات کافی است و آب دجله بدان وارد می‌شود.^۱

بیمارستانی که عضدالدوله در شیراز ساخته، بسیار معروف است ولی بیمارستانی که در بغداد بنا کرده تمام آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. این بیمارستان، از نظر وسایل و تجهیزات، کامل بود؛ چندین صندوق سپرده داشت و به داروخانه‌ای مجهز بود که در آن انواع داروهایی که از نقاط مختلف جهان آورده بودند یافت می‌شد.^۲

عضدالدوله دیلمی در بغداد نیز به توسعه عمران و آبادانی شهر پرداخت. قصر و باغ و مسجد و بیمارستان تأسیس کرد و در ترویج علم، اقدامات همه جانبه به عمل آورد. هم چنین خود وی از علمای عصر محسوب می‌شد.^۳

پس از عضدالدوله، بعضی از شاهان دیلمی نظیر بهاءالدوله و فرزندش شرف‌الدوله، در امر توسعه بیمارستان کوشش فراوانی نمودند و موقوفات زیادی را وقف بیمارستان کردند ولی بعدها به علت نقصان و نرسیدن مخارج، از اعتبار بیمارستان کاسته شد. بیمارستان عضدی،

۱- رحلة ابن جبیر - سفرنامه ابن جبیر؛ محمد بن احمد معروف به ابن جبیر؛ ص ۲۷۶ و ر.ک: تاریخ تمدن؛ ویل دورانت؛ بخش اول، جلد ۴، ص ۴۲۰.

۲- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ص ۱۸۶ و ر.ک: تاریخ عرب و اسلام؛ ص ۳۰۶ و تاریخ مفصل ایران؛ عباس اقبال آشتیانی؛ ص ۳۰۳.

۳- روزگاران؛ دکتر عبدالحسین زرین کوب؛ ص ۴۲۳ و ر.ک: تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا آل بویه؛ دکتر سید احمد رضا خضری؛ ص ۱۶۵.

مدت‌ها از مراکز بزرگ درمان علم طب برای طلاب و عاشقان این علم بود و بیماران از اطراف و اکناف برای درمان به این مرکز بزرگ علمی روی می‌آوردند. این بیمارستان علاوه بر آن که احتیاجات مردم بغداد را رفع می‌کرد، درحقیقت به عنوان میراث جندی شاپور، نیازمندی‌های همه مردم بین‌النهرین و آسیای صغیر و قسمتی از شامات و بعضی نواحی دیگر را نیز تأمین می‌نمود. بر اثر سیلی که به سال ۵۶۹ هـ ق روی داد، دجله طغیان کرد و آب بالا آمد و شهر بغداد را فراگرفت و به بیمارستان سرایت کرد و خرابی زیادی وارد آورد. بعدها پس از ختم سیل، خرابی‌های وارده بر بیمارستان ترمیم گردید و به صورت اول درآمد و پزشکان مانند گذشته در آن به خدمت مردم پرداختند. آن گونه که از منابع تاریخی برمی‌آید، این بیمارستان تا اواخر قرن ششم هجری برپا بود.^۱

بیمارستان عضدی تا هنگام حمله هلاکوخان مغول به بغداد (۶۵۶ هـ ق) فعال بود و از آن پس ویران و متروک گردید. ابن بطوطه^۲ که بیمارستان بغداد را در قرن هشتم هجری، ویرانه‌ای دانسته است می‌نویسد: «... از جمله این محله‌ها باب‌البصره است که جامع منصور خلیفه در آن قرار دارد و بیمارستان بغداد که نخست به صورت کاخ بزرگی بود، اکنون ویرانه‌ای بیش نیست، در کنار دجله بین باب‌البصره و محله شارع واقع شده است».^۳

۱- تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۷۹ و ر.ک: تاریخ علم در ایران؛ ص ۸۵۱
 ۲- ابو عبدالله محمد بن عبدالله محمد بن ابراهیم صنجی معروف به ابن بطوطه - و ۷۰۳، طنجه ف ۷۷۹ هـ ق - او عالم و جغرافی دان بزرگی است و در راه فراگرفتن جغرافی، سفرها کرد. سفر ابن بطوطه مدت نزدیک سی سال به طول انجامید که در سال ۷۲۵ هـ ق از شمال آفریقا آغاز کرد و به سال ۷۵۴ در مراکش به پایان رسانید. نتیجه ین مسافرت‌ها را ابن بطوطه در کتابی مشهور به «رحله ابن بطوطه» که «تحفة النظار و غرائب الامصار» نامیده شده جمع‌آوری کرده است. - فرهنگ فارسی دکتر محمد معین، جلد پنجم اعلام، ص ۸۲
 ۳- سفرنامه ابن بطوطه؛ ج ۱، ص ۲۲۷.

پزشکان بیمارستان عضدی

عضدالدوله به دانشمندان احترام زیادی می‌گذاشت. وی در مجاورت اتاق خود، تالار بزرگی را برای مطالعه و تحقیق آنان اختصاص داده بود. برای تجهیز کادر مورد نیاز بیمارستان عضدی، از بهترین اصحاب دعوت به عمل آورد و جبریل را که در شیراز پزشک خاص او بود، به ریاست آن منصوب کرد. تعداد کارکنان بیمارستان را در حدود ۸۰ نفر نوشته‌اند که از آن جمله می‌توان از چشم پزشکانی (کحّالان) نظیر ابونصر بن الدهالی و جراحانی نظیر ابوالخیر و ابوالحسن بن النّقّاح و نیز ابن مندویه اصفهانی، ابراهیم بن بکس، ابوالحسین علی بن کشکریا، ابویعقوب اهوازی، ابوعیسی باقیه و نضیف‌الرومی نام برد. ابراهیم بن بکس نه تنها در امر داروسازی و پزشکی تبحر داشت بلکه در ترجمه کتاب نیز استاد بود. ابراهیم در آخر عمر نابینا شد به طوری که ناچار گردید برای تشخیص بیماری بیمارانش از شاگردان خود کمک بخواهد تا رنگ و چگونگی ادرار آنان را برای وی تشریح کنند. وی به رغم پیری و ناتوانی از جمله ارکان بیمارستان محسوب می‌گردید. سال درگذشت این دانشمند را ۱۰۰۳ م نوشته‌اند.^۱

در بیمارستان عضدی، دروس طب و اقربادین - وصف ترکیب ادویه - تدریس می‌شد و اصحاب کشیک شبانه هم داشتند؛ حتی برابر اطلاعات موجود، به طور مثال مقرری یک طبیب - جبریل بن عیدالله - برای دو شبانه‌روز کشیک در هفته، ماهانه سیصد درهم بود.^۲

همان گونه که اشاره شد یکی دیگر از اطبای معروف و عالی قدر بیمارستان عضدی، ابن مندویه اصفهانی بود. وی در دوران حیات خود، آثار متعددی تألیف کرد. کتاب «الکافی» وی به حدی مورد توجه بود که

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ دکتر سیریل انگود؛ ص ۲۲۶ و ر.ک: تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی؛ ج ۱، صص ۸۱-۸۲
 ۲- کارنامه اسلام؛ ص ۵۸

اغلب، آن را «قانون صغیر» می‌نامیده‌اند. برابر نوشته‌های موجود، در بیمارستان عضدی بغداد، دندان‌سازی به نام «ابوالسلت» نیز خدمت می‌کرده است.^۱

ابوالخیر، نخستین سر جراح بیمارستان بود. گفته‌اند وی دو نوع روغن مالیدنی ابداع کرد که مدت‌ها پس از مرگش در کتاب‌های داروسازی ایران ثبت شده بود. جراح دیگر ابوالحسن بن النّقّاح یا به قولی ابن التّفّاح از جراحان معروف بغداد در آن ایام را نیز باید نام برد. ابوالحسین علی بن کشکریا طبیب دیگر بیمارستان بود که عضدالدوله وی را از ایران دعوت کرده بود. شخصیت برجسته دیگری که نامش در فهرست پزشکان بیمارستان دیده می‌شود، ابوالاحمد عبدالرحمان بن علی مرزبانی اصفهانی (وفات ۱۰۰۵ م) است. وی استاد طب قانونی بود.^۲

در بیمارستان عضدی، بخش‌های جداگانه جراحی، چشم پزشکی، شکسته‌بندی، درمان‌های طبی و... وجود داشت و همان گونه که سخن به میان آمد، این بیمارستان به عنوان یک مرکز آموزش پزشکی نیز به شمار می‌رفت.^۳

مؤلف کتاب تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی نیز در این باره می‌نویسد که از جمله طبیبان بیمارستان عضدی بغداد، ابوالحسن علی بن ابراهیم بن یکس بود که با تلاش فراوان به تدریس دانش پزشکی می‌پرداخت و دیگر ابوالحسین علی بن کشکریا را می‌توان نام برد که در آغاز کار در خدمت سیف‌الدوله حمدانی به سر می‌برد و نیز دانشمند دیگری به نام نظیف رومی بود که با زبان‌های بیگانه آشنایی داشت و متونی را از یونانی به عربی برگرداند. دیگر ابوالفرج بن طیب که دانشمند

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ صص ۲۳۷ - ۲۳۸.

۲- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ صص ۱۸۹ - ۱۹۱.

۳- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۸۵۱.

و فیلسوف زمان خود به شمار می‌رفت در بیمارستان عضدی بغداد به تدریس طب و معالجهٔ بیماران اشتغال داشت؛ وی معاصر با شیخ‌الرئیس ابن سینا بود.^۱

پس از درگذشت عضدالدوله دیلمی، دیگر حکمرانان آل بویه امورات بیمارستان را اداره و نظارت می‌کردند، اما ظاهراً به علت نرسیدن موقوفات، امور بیمارستان مختل شد و بعدها معلوم گردید که یک فرد یهودی، بر این موقوفات دست انداخته و آن‌ها را به نفع خود برمی‌داشته است.^۲

با مرگ عضدالدوله، بیمارستان نیز اهمیت اولیهٔ خود را از دست داد ولی این امر سبب کاسته شدن اشتهار پزشکان مرشناس و حاذق آن که اغلب ایرانی بودند نگردید.^۳

از پزشکان معروف بعدی این بیمارستان که در دربار نیز خدمت می‌کرد، ابوالحسن هبت‌الله ابوالعلاء سعید بن ابراهیم ملقب به امین‌الدوله بود. او جانشین عموی خود ابوالفرج یحیی بن تلمیذ از اطبای بغداد شد و به همین جهت وی را ابن تلمیذ می‌نامیدند. ابن تلمیذ در سال ۱۰۷۳ م در یک خانوادهٔ طبیب دیده بر جهان گشود و به شاگردی سعید بن هبت‌الله درآمد. سعید بن ابراهیم قبل از آغاز به کار طبابت، سفری به ایران کرد و زبان فارسی را به خوبی آموخت. بعد به بغداد بازگشت و در بیمارستان عضدی به امر طبابت پرداخت. وی در علم طبابت سرآمد همه بود به حدی که او را بقراط و جالینوس عصر می‌نامیدند و هیچ یک از اطبای گذشته به این درجه از تبخّر نرسیده بودند. عمر طولانی و زندگانی مرفه و آسوده‌ای داشت.

۱- تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی؛ استاد عبدالرحیم غنیمه؛ صص ۱۷۱-۱۷۲.

۲- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۸۵۱.

۳- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۳۳۸.

این پزشک عالی‌قدر در روز ۲۵ دسامبر سال ۱۱۶۴ م وفات یافت. محبوبیت او در بین مردم بغداد به قدری بود که کسبه، دکان‌داران خود را بستند، کارگران دست از کار کشیدند و دولتیان ادارات خود را تعطیل و جنازه‌اش را تا گورستان تشییع کردند. سعید بن ابراهیم در اواخر عمر به ریاست کلیه پزشکان بغداد منصوب و رئیس هیأت ممتحنین طبابت گردید. وی پس از آن که به ریاست بیمارستان عضدی انتخاب شد، فقط به معالجه شاهزادگان و خاندان خلیفه و افراد واقعاً فقیر می‌پرداخت.^۱

یکی دیگر از پزشکان مشهور، بدیع‌الزمان نام داشت که چون در ساختن وسایل ستاره‌شناسی مهارت خاصی داشت، او را بدیع‌الاسطرلابی هم می‌نامیدند. این شخص تنها یک پزشک نبود بلکه در کلیه علوم و فنون مطالعات فراوان داشت. شعر خوب می‌سرود و از منجمین معروف به شمار می‌رفت.

بدیع‌الزمان در سال ۱۱۳۹ م وفات یافت و وی را در قبرستان الوردیه بخش شرقی بغداد به خاک سپردند.^۲

بیمارستان نظامیه

خواجه نظام‌الملک طوسی در بغداد و برخی از شهرهای ایران اقدام به احداث مدارس نظامیه نمود و در جوار مدارس نظامیه شهرهای مهم، بیمارستان‌هایی نیز احداث کرد؛ از آن جمله در نزدیکی مدرسه نظامیه بغداد، بیمارستان نظامیه قرار داشت. از وضعیت و سرنوشت این بیمارستان اطلاعی در دست نیست ولی به نظر می‌رسد تا مدتی پس از سقوط بغداد فعالیت داشته باشد.^۳

۱- همان؛ صص ۲۳۹-۲۴۱ و ر.ک: تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی؛ ج ۱، ص ۳۲۴.

۲- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۲۴۴.

۳- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۵۱.

بیمارستان مستنصریه

المستنصر بالله خلیفه عباسی، بیمارستانی برای بیماران در بغداد ساخت (قرن هفتم هجری) که انواع داروها و ترکیب‌ها و شربت‌ها را در آن فراهم آورد. خلیفه، پزشکانی را به کار گمارد که به درمان فقیهان پردازند و هر چیزی را که پزشکان، از شربت‌ها و داروها و شکر و جوجه‌های ماکیان اشاره می‌کنند صرف آنان نمایند.^۱

منصور مستنصر (حک ۶۲۳ - ۶۴۰ هـ.ق) سی و هفتمین خلیفه و نفر قبل از آخر خلفای عباسی است. وی دانش دوست و هنرپرور بود و مدرسه مستنصریه را در بغداد تأسیس نمود و کتابخانه‌ای را نیز وقف آن کرد. تعداد دانشجویان این مدرسه را ۳۰۸ نفر نوشته‌اند که ۱۰ نفر از آنان به تحصیل پزشکی اشتغال داشتند وی این مدرسه را به رقابت با مدرسه نظامیه بغداد تأسیس و در کنار آن، بیمارستان مستنصریه را احداث کرد. بیمارستان، کوچک ولی مجهز بود و اعضای آن در کار خود مهارت داشتند.

مدرسه و بیمارستان مستنصریه از گزند حمله هلاکوبه بغداد (۶۵۶ هـ.ق) در امان ماند.^۲

صاحب کتاب تجارب السلف می‌نویسد: «المستنصر، مدرسه مستنصریه در بغداد هم بنا کرد و در ایوان ساعت محاذی مدرسه که اوقات صلوات رعایت می‌کنند و مدرّس از هر علم مقرر کرد و بامداد طبیب مدرسه در ایوان نشیند و کحالی کند و هشت فراش که به نوبت ملازمت می‌نمایند... و هر مدرّسی را چهار خدمتکار... و در آن وقت که این ضعیف ساکن مستنصریه بود تدریس طب، ابن‌قیس نصرانی داشت اما او به غایت پیر و ضعیف بود و شرف‌الدین طبیب به نیابت او از جانب

۱- تاریخ ایوبیان؛ جمال الدین محمد بن واصل (ف ۶۹۷ هـ.ق)؛ ص ۳۱۱.

۲- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۵۲-۵۳.

غربی می‌آمد و بر صفت ساعت مدرسه کحالی می‌کرد^۱.

ابوجعفر منصور بن الظاهر محمد بن الناصر احمد در روز ۱۳ یا ۱۴ رجب سال ۶۲۳ هـ به خلافت رسید و خود را المستنصر بالله نامید. او روش پدرش را در نیکوکاری و عدل و بخشش و احسان ادامه داد و در سال ۶۳۱ هـ ق، مدرسه‌ای بی‌نظیر در بغداد بنا نهاد. در این مدرسه تدریس طب را مقرر داشت و یک استاد برای تعلیم ده نفر دانشجوی طب به کار گمارد^۲.

بیمارستان‌های مهم و مدارس دمشق

به نوشته ابن جبیر جهانگرد آندلسی، در شهر دمشق، نزدیک به بیست مدرسه و دو بیمارستان بزرگ - یکی قدیمی و دیگری جدید - وجود داشت. در بیمارستان، کارکنانی خدمت می‌کردند که مسئولیت ثبت اسامی بیماران و ارقام غذایی و دارویی و سایر نیازمندی‌های آنان را برعهده داشتند. هر روز صبح پزشکان برای عیادت بیماران به بیمارستان آمده و دستور تهیه دارو و غذای آنان را می‌دادند. بیمارستان دیگر نیز به همین نحو اداره می‌شد اما مراجعه مردم به بیمارستان جدید بیشتر بود. بیمارستان قدیمی در غرب جامع دمشق قرار داشت. برای دیوانگان بندی که به زنجیرشان کشیده بودند، نوعی درمان خاص مرسوم بود. ابن جبیر، این مدارس و بیمارستان را مایه فخر و مباهات جهان اسلام می‌داند^۳.

اکثر بیمارستان‌های دمشق به دو قسمت مردان و زنان تقسیم می‌شد و در این دو قسمت، بخش‌هایی برای جراحی، امراض داخلی و بیماری‌های چشم تحت نظارت پزشکان متخصص دایر بود و آنان به نوبت، گزارش‌های خود را به ناظر - که پس از دقت و بررسی‌های لازم

۱- تجارب التنف؛ هندوشاه؛ ص ۳۴۷.

۲- روضة الصفاء؛ محمد بن خاوند شاه بلخی معروف به میرخواند (ف ۹۰۳ یا ۹۰۴ هـ ق)؛

صص ۵۲۸ - ۵۲۹ ۳- رحلة ابن جبیر؛ صص ۲۳۰ - ۲۳۱.

منصوب می‌شد - تسلیم می‌کردند. ناظر در هنگام انتصاب، تعلیمات و دستوراتی در نحوه رفتار با بیماران دریافت می‌داشت. ضرورت نداشت که ناظر یک بیمارستان، خود پزشک باشد.^۱

بیمارستان نوری

به نوشته ابن الاثیر، نورالدین محمود زنگی مدارس بسیاری را برای حنفیان و شافعیان و مسجد جامع نوری را در موصل بنا کرد و نیز بیمارستان‌ها و خانقاه‌ها برای صوفیه در همه بلاد تأسیس کرد و وقف زیادی را برای آن‌ها اختصاص داد. مقدار وقف در هر ماه ۹۰۰۰ دینار سوری بوده است.^۲

اسلام در ایجاد بیمارستان‌های خوب و مجهز نیز سرآمد جهانیان بود. بیمارستانی که نورالدین محمود به سال ۵۵۶ هـ (۱۱۶۰ م) در دمشق تأسیس کرده بود، سه قرن تمام بیماران را بدون دستمزد، معالجه می‌کرد و داروی رایگان نیز می‌داد.^۳

بعضی از بیمارستان‌های دمشق، مدارس طبّی وابسته به خود داشتند. یکی از این بیمارستان‌ها، بیمارستان نوری بود که در آن جا پزشکان ضمن رسیدگی به وضعیت بیماران، در جایگاه مجاور بیمارستان درباره پزشکی سخنرانی‌هایی ایراد می‌کردند. دوره‌های درسی و سخنرانی‌های پزشکی به علت عدم دخالت دولت، از آزادی زیادی برخوردار بود. معلمین و پزشکان بیمارستان نوری، سی و شش کتاب در رشته‌های مختلف علم طب تألیف کردند که برای یک مؤسسه کار بسیار پرحجمی است. یکی از برجسته‌ترین پزشکان طب این عهد، «ابن علی الدخوار» است که در منزل

۱- دمشق در عصر مماليك؛ نيكلا ۱. زیاده؛ ص ۹۲.

۲- الكامل فی التاريخ؛ ابن الاثير؛ ج ۱۱، ص ۴۰۴ و ر.ک: سفرنامه ابن جبير؛ صص ۳۴۶-۳۴۷.

۳- تاريخ تمدن؛ ويل دورنت؛ عصر ايمان؛ ج ۴، ص ۴۲۰.

خود نیز درس طب تدریس می‌کرد. او هنگام مرگ وصیت کرد تا منزلش به صورت یک مدرسه طب درآید.^۱

بیمارستان نوری، محلّ تعلیم دانشجویان پزشکی نیز بود و تالارهای باشکوه و کتابخانه معتبری داشت. این بیمارستان که در محله صالحیه دمشق، در دامنه کوه قاسیون در جوار مزار عارف بزرگ شیخ محی‌الدین ابن عربی^۲ واقع شده است، در سال ۱۳۱۷ هـ ق با همان بنای زیبای قدیمی به صورت مدرسه‌ای درآمده است.^۳

نورالدین زنگی، این بیمارستان زیبا و باشکوه و مجهز را از محلّ فدیّه یک شاهزاده صلیبی در دمشق احداث کرد.^۴

بیمارستان عضدی تا مدتی سرآمد تمام بیمارستان‌های اسلامی بود تا آن‌که نورالدین زنگی، در اواسط قرن ششم هجری بیمارستان مهم‌تری در دمشق تأسیس کرد.^۵

بیمارستان نورالدین (نوری) در قرن سیزدهم وسعت یافت و تا قرن پانزدهم میلادی، دیدارکنندگان و جهانگردان را تحت تأثیر قرار می‌داد.^۶

بیمارستان القیمری

بیمارستان القیمری را امیری مملوک به نام سیف‌الدین (وفات ۱۲۵۷ م) که

۱- دمشق در عصر ممالیک؛ ص ۹۴.

۲- ابن‌العربی - محی‌الدین، محمد بن علی الحاتمی الطایی - (ت ۶۳۸ هـ / ۱۲۴۰ م)؛ در مرسیه آندلس متولد شد و در قاسیون دمشق وفات یافت. وی عارف بزرگی بود. ۳۰ سال در اشیلیه بود سپس به شرق سفر کرد. دارای ۴۰۰ اثر است که از جمله آن‌ها: «الفتوحات المکیه معرفة الاسرار المالکیه والملکیه»، «فصوص الحکم»، «ترجمان الاشواق»، «معاذرة الابرار و مسامرة الاخیار»، «جامع الاحکام» را می‌توان نام برد. (المنجد فی الاعلام؛ معلوف Maluf آبه لويس Abbé Levis ص ۱۲).

۳- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۶۲.

۴- کارنامه اسلام؛ ص ۵۸ و ر.ک: علم در اسلام؛ ص ۱۶۵.

۵- تاریخ تمدن؛ جرجی زیدان؛ ج ۳؛ ص ۶۰۸.

۶- دمشق در عصر ممالیک؛ ص ۹۱.

به اکراد نسبت داشت، تأسیس کرد. بیمارستان در شیب تپه‌ای واقع شده بود و شهر دمشق و باغستان‌ها در پایین آن قرار داشتند. این بیمارستان دارای تالارهای زیبا و بزرگی بود و در دو طرف آن، تالارهای کوچک‌تری برای بیماران اختصاص داشت. مجاور این تالارها دو اتاق وسیع - یکی خاص مردان و دیگر زنان - برای مبتلایان به اسهال و اسهال خونی و نیز اتاق بزرگی برای انبار دارو وجود داشت. دوشنبه‌ها و پنج‌شنبه‌ها، درمانگاهی برای بیماران سرپایی دایر بود و به همه بیماران دوی مجانی داده می‌شد. در آشپزخانه بیمارستان هم غذاهای معمولی و هم غذاهای مخصوص بیمار طبخ می‌شد. بخش جداگانه‌ای برای دیوانگان اختصاص داشت. کارکنان بیمارستان القیمری، از یک پزشک، یک چشم پزشک، یک داروساز و عده‌ای پرستار و مستخدم مرد و زن تشکیل می‌شد. یک ناظر بر این بیمارستان نظارت داشت و امورات آن را اداره می‌کرد.^۱

بیمارستان القیمری در صالحیه، درآمد دو دهکده و قسمت‌هایی از جاهای دیگر بالغ بر دو ده و سه دانگ از ده دیگر، نواحی معینی با آسیاب‌های آبی، سی و پنج دکان، یک اصطبل، دو «خان» و چند ملک دیگر را دریافت می‌داشت.^۲

بیمارستان‌های مهم مصر، فلسطین و مراکش

برابر منابع و مآخذ موجود و سفرنامه‌های جهانگردان جهان اسلام، نظیر ابن جبیر و ابن بطوطه، بیمارستان‌های اسلامی در کمال نظم و ترتیب اداره می‌شد. همه بیماران بدون توجه به ملیت و مذهب و شغل، با دقت کامل مداوا می‌شدند و هر مرضی بخش جداگانه داشت. هر بیماری که می‌مرد، مخارج کفن و دفن او را بیمارستان می‌داد. طب و داروسازی در محل بیمارستان تدریس می‌شد و شاگردان علاوه بر تحصیل علمی، تمرین

عملی نیز داشتند.

جرجی زیدان می‌نویسد همین که شهرت بیمارستان بغداد در سایر شهرها پیچید، در اغلب بلاد مهم به تقلید از بغداد، بیمارستان دایر کردند؛ همان گونه که سایر علوم و فنون و پیشرفت‌های علمی را از بغداد می‌گرفتند.^۱

بیمارستان عتیق (اعلی)

در شهر مصر بیمارستان بزرگی وجود دارد و میان دو شهر مصر و قاهره مسجدی است بزرگ منسوب به ابوالعباس احمد بن طولون که از مساجد جامع کهن با بنایی زیبا و شالوده‌ای وسیع است.^۲

این بیمارستان که آن را بیمارستان العتیق یا بیمارستان الاعلی نیز می‌نامند در سال ۶۵۹ هـ ق توسط احمد بن طولون در شهر فسطاط ساخته شد. در دوران اسلامی تا پیش از این در مصر بیمارستانی نبود.^۳

گفته‌اند میزان مخارج بیمارستان و مستغلات آن ۶۰ هزار دینار بوده است. احمد بن طولون، بازار بردگان و جاهای دیگر را وقف این بیمارستان کرد، به شرط این که سپاهی یا برده‌ای در این بیمارستان درمان نشود. او خود به امور بیمارستان رسیدگی می‌کرد و هفته‌ای یک روز سواره به آن جا می‌رفت. هزینه بستری شدن در بیمارستان طولونی فسطاط، ۱۲ درهم بود.^۴

احمد بن طولون از کسانی بود که هر روز به دیدن بیماران بستری در بیمارستانی که در قاهره ساخته بود می‌رفت تا این که روزی یکی از

۱- تاریخ تمدن: جرجی زیدان؛ ج ۳، ص ۶۰۹ ۲- سفرنامه ابن جعیر؛ ص ۸۵

۳- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۵۹ و ر.ک: تاریخ بیمارستانات فی الاسلام؛ احمد عیسی بک؛ ص ۹۰

۴- تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام؛ ص ۵۹ و ر.ک: فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، منابع مالی دولت فاطمیان، محمود خواجه میرزا، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۲، صص ۱۰۲-۱۰۳.

بیماران مالیخولیایی، اناری از وی طلب کرد، قسمتی از آن را خورد و بقیه را به طرف ابن طولون پرتاب نمود، این عمل چنان وی را رنجاند که دیگر قدم به بیمارستان نگذاشت. توضیح این که بخشی از بیمارستان به دیوانگان اختصاص داشت.^۱

بیمارستان ابن طولون تا قرن پانزدهم میلادی فعال بود. در این بیمارستان و اغلب بیمارستان‌های بزرگ اسلامی، قسمت خاص زنان نیز دایر بود. بعضی از بیمارستان‌ها، کتابخانه طبّی داشتند و موضوعات طبّی در آنجا تدریس می‌شد. ابن طولون ۶۰,۰۰۰ دینار خرج بیمارستان کرد.^۲ ابن طولون در شهر عسگر بیمارستانی ساخت و در کنار آن، دو گرمابه دایر کرد، یکی برای مردان و دیگری برای زنان که همه مردم را از هر گروه و فرقه می‌پذیرفتند. در مسجد خویش داروخانه‌ای بنیاد نهاد که داروی مورد نیاز نمازگزاران بیمار را تأمین می‌نمود و طبیب خاص به هنگام ضرورت، آنان را معالجه می‌کرد.^۳

پزشکان معروف بیمارستان عتیق

از جمله پزشکان معروف این بیمارستان عبارتند از: محمد بن عبدون جیلی عذری، سعید بن نوفل و شمس‌الدین محمد بن عبدالله بن عبدالرحمان مصری استاد پزشکان در جامع ابن طولون که شاعر نیز بود و در هفدهم ماه شوال سال ۷۷۲ هـ ق درگذشت.^۴

لازم به ذکر است که خلفای فاطمی مصر به طبیبان احترام خاصی قایل بودند. در دوران ایشان، علم طب پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرد؛ علوم

۱- تاریخ پزشکی در ایران؛ ص ۲۵۷ و ر.ک: تاریخ طبّ اسلامی؛ ص ۱۲۹ و تاریخ تمدن اسلام؛ ج ۳، صص ۶۰۸-۶۰۹.

۲- تاریخ عرب؛ فیلیپ ک، ج ۱، صص ۴۶۵ و ۵۸۲.

۳- تاریخ سیاسی اسلام؛ دکتر حسن ابراهیم حسن؛ ج ۳، ص ۶۹۷.

۴- تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام؛ ص ۶۳.

پزشکی را در بیمارستان‌ها که به جای مدرسه طب بود می‌آموختند و تعداد زیادی داروشناس، جراح و چشم‌پزشک در مراکز پزشکی فعالیت می‌کردند که از معروف‌ترین آنان می‌توان ابو عبدالله تمیمی را نام برد.^۱

فاطمیان برای اداره و تعمیر مساجد، پرداخت حقوق خدام و مؤذن‌ها، هزینه‌های جاری اماکن مذهبی دیگر و گرمابه‌ها، آب انبارها، بیمارستان‌ها و... زمین‌ها و اماکنی را به عنوان وقف می‌دادند.^۲

بیمارستان منصوری

از بیمارستان‌های مصر، بیمارستان منصوری است که نزدیک قبر منصور قلاوون در بین‌القصرین ساخته شده و بیان از وصف آن عاجز است، زیرا آن قدر وسایل استراحت و رفاه و دارو در آن فراهم آمده است که نمی‌توان آن‌ها را برشمرد. می‌گویند روزانه ۱۰۰۰ دینار درآمد آن است.^۳

به نوشته پروفیسور ادوارد براون^۴، این بیمارستان را الملك المنصور قلاوون به خاطر ادای نذری که چند سال قبل از آغاز ساختمان نموده بود، تأسیس کرد و موقوفات آن سالانه بالغ بر یک میلیون درهم می‌شد.^۵

مهم‌ترین بیمارستان قاهره در سال ۶۸۳ هـ ق احداث شد و برای

۱- تاریخ سیاسی اسلام؛ دکتر حسن ابراهیم حسن؛ ج ۳، ص ۶۹۷ و ر.ک؛ تاریخ عرب و اسلام؛ سیدامیرعلی؛ ص ۵۷۶.

۲- فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام؛ منابع مالی دولت فاطمیان؛ محمود خواجه میرزا، شماره ۱۴، ص ۱۱۱. ۳- سفرنامه ابن بطوطه؛ ج ۱، ص ۳۰.

۴- پروفیسور ادوارد. گ. براون Edward G. Browne ایران دوست و خاورشناس بزرگ معاصر که در بسیاری از شؤون و منن باستانی ما تحقیقات گران بهایی انجام داده است از جمله به طب ایران نیز توجه خاص مبذول داشته و حاصل مطالعات خود را در کتاب طب اسلامی فراهم آورده است. این کتاب مشتمل بر چهار خطابه است که وی در طی تقریباً شانزده جلسه در دانشگاه کمبریج در مدت دو سال تحصیلی (۱۹۱۹-۱۹۲۰ و ۱۹۲۰-۱۹۲۱) ایراد کرده است. این شرق‌شناس نامدار انگلیسی، در اصل پزشک بود، ولی بعدها به خاورشناسی گرایید و به زبان‌های عربی و فارسی و ترکی آشنایی کامل داشت. کتاب چهار جلدی تاریخ ادبی ایران از دوست. ۵- تاریخ طب اسلامی؛ صص ۱۳۹-۱۴۰.

ساختن بیمارستان، کارگران و هنرمندان بسیاری فعالیت داشتند و الملک المنصور نیز خود در کار بنایی شرکت می‌کرد. در کنار بیمارستان، جامع و مدرسه‌ای ساخته شد که در آن دروس طب تدریس می‌کردند.^۱

وقتی که ساختمان بیمارستان بزرگ منصوری به پایان رسید، ملک‌المنصور از املاک سرزمین مصر دکان‌ها، گرمابه‌ها، میهمان سراها، انبارها و... و نیز املاکی در شام که ارزش درآمد سالانه آن‌ها به یک میلیون درهم می‌رسید، همه را وقف بیمارستان کرد و پزشکان عمومی و چشم پزشکان و جراحان و شکسته‌بندان را برای درمان بیماران زن و مرد به کار گمارد و هم چنین پرستاران و خدمتکاران زن و مرد و کارکنانی را برای خدمت به بیماران و رسیدگی به جایگاه و نظافت و شستن رخت‌های آنان با حقوق کافی استخدام کرد. برای هر گروه از بیماران، بخش اختصاصی تعیین نمود که عبارتند از بخش‌های مبتلایان به تب و بیماری‌های دیگر، بیماران چشمی، زخمی‌ها، مبتلایان به اسهال شدید و هم چنین بخش زنان. در این بخش‌ها، آب لوله‌کشی مورد استفاده قرار می‌گرفت، به علاوه جایگاه‌های جداگانه‌ای نیز برای طبخ غذا و تهیه شربت‌ها و داروها و معجون‌ها، ترکیب داروهای چشمی، پمادها و گردها، ساختن مرهم‌ها و روغن‌ها، تریاق‌ها و محلی برای جمع‌آوری داروهای گیاهی و جایگاهی برای تدریس رییس پزشکان اختصاص داده شده بود. تعداد مراجعه‌کنندگان به بیمارستان به جز بیماران بستری، اغلب به دوست نفر در روز افزون می‌شد.^۲

ابن جبیر در این باره چنین می‌نویسد: «از دیگر مفاخر و مآثر سلطان — که ما مشاهده کردیم — بیمارستانی است در شهر قاهره و به راستی کاخی است از کاخ‌های آراسته و بسیار زیبای وسیع... و کارگزاری از کارشناسان

۱- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۶۱ و ر.ک: المنجد فی الاعلام؛ ص ۶۲۶.

۲- تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام؛ صص ۷۱-۷۲ و ر.ک: تاریخ تمدن در اسلام؛ دکتر علی اصغر حلی؛ ص ۲۳۳.

بر آن گماشته و مصرف شربت‌ها و معجون‌ها را به او سپرده است. پذیرایی از بیماران به صورت‌های مختلف صورت می‌گیرد؛ در اتاق‌های این کاخ، بسترهایی است با پوشش کامل که بیماران بر آن می‌خوابند و در برابر ایشان، پرستاران به خدمت ایستاده‌اند و رسیدگی به احوال بیماران را صبح و شام برعهده دارند و خوراک و آشامیدنی مناسب حال ایشان به آنان می‌رسانند...^۱

ابن جیبر اضافه می‌کند، در این بیمارستان برای بیماران زن، بخش جداگانه‌ای است و پرستارانی مراقبت از آنان را برعهده دارند، به علاوه بخش وسیع دیگری از بیمارستان اختصاص به جایگاه نگه‌داری دیوانگان دارد. مقابل هر اتاق تیمارستان، فضایی مناسب با آن وجود دارد. سلطان با پرس‌وجو از اوضاع بیمارستان آگاه می‌گردد و در جهت توجه و رسیدگی به آنان، سفارش و تأکید لازم صادر می‌کند.^۲

نویسنده تاریخ تمدن، تاریخ احداث بیمارستان منصوری را در قاهره توسط سلطان قلاوون به سال ۶۸۴ هـ ق (۱۲۸۵ م) می‌داند. به نوشته وی این بیمارستان در داخل فضای وسیعی قرار داشت با حوض‌ها و جوی‌هایی که هوای آن را خنک می‌کردند. برای بیماری‌های مختلف و بیماران در حال نقاهت، بخش‌های جداگانه وجود داشت، هم چنین دارای چند آزمایشگاه، یک داروخانه عمومی، کلینیک‌هایی برای بیماران سرپایی، چند آشپزخانه و حمام و یک کتابخانه، نمازخانه و سالن سخنرانی بود. بیماران از زن و مرد، فقیر و غنی، آزاده و برده به رایگان معالجه می‌شدند و هنگام ترخیص از بیمارستان، مقداری پول به آنان می‌دادند تا برای گذران زندگی خود، بلافاصله محتاج به کار نباشند. بیمارانی که دچار بی‌خوابی می‌شدند، به موسیقی ملایم و قصه‌های داستان‌سرایان حرفه‌ای گوش می‌دادند و اغلب از کتاب‌های تاریخی برای

مطالعه استفاده می‌کردند. در همه شهرهای بزرگ اسلامی، برای مراقبت از دیوانگان، بیمارستان‌هایی دایر بود.^۱

مسلمانان نیز درباره اداره و ترتیب بیمارستان‌ها و اوصاف و شروط آنها، کتاب‌هایی تألیف کردند. همین نظم و ترتیب بیمارستان‌ها بود که اطباء و دانشمندان فرانسه و ایتالیا از آنها تقلید نمودند و بیمارستان‌های امروزی اروپا، نمونه‌هایی از آنهاست.^۲

بیمارستان قدس

ناصر خسرو^۳ می‌نویسد: «... و بیت‌المقدس را بیمارستانی نیک است و وقف بسیار دارد و خلق را بسیار دارو و شربت دهند و طبیبان باشند که از وقف، مرسوم ستانند. آن بیمارستان و مسجد آدینه بر کنار شهر است از جانب مشرق و یک دیوار مسجد بر کنار وادی جهنم است و چون از سوی بیرون مسجد، آن دیوار را که در سمت وادی است بنگرند صد ارش باشد به سنگ‌های عظیم برآورده چنان که گل و گچ در میان نیست...»^۴

صلاح‌الدین یوسف — ایوبی — در سال ۵۸۵ هـ ق با شکست مسیحیان، بیت‌المقدس را از اشغال آنان خارج ساخت. مدارس، بیمارستان و کاروان‌سرا احداث کرد و موقوفاتی را وقف آنها نمود.^۵

۱- تاریخ تمدن، ویل دورانت؛ عصر ایمان، بخش اول، جلد چهارم، ص ۴۲۰ و ر.ک: علم در اسلام؛ ص ۱۶۶ و تاریخ بیمارستانات فی الاسلام؛ احمد عیسی بیک؛ صص ۱۴۱-۱۴۲.

۲- کارنامه اسلام؛ ص ۵۸.

۳- حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی گوینده، نویسنده، اندیشمند، شاعر و جهانگرد برجسته ایرانی است. وی در ماه ذی‌قعدة سال ۳۹۴ هـ ق در قریه قبادیان بلخ دیده به جهان گشود. از آغاز جوانی به فراگرفتن دانش‌های گوناگون همت گماشت و گذشته از ادب پارسی و تازی با بیشتر معارف و فنون عصر خویش، اقسام موسیقی، نقاشی، الهیات و تفسیر آشنا شد. ناصر خسرو مدت ۵۰ سال به نقاط مختلف جهان، میر و سفر کرد و در سال ۴۸۱ هـ ق وفات یافت.

۴- سفرنامه ناصر خسرو؛ حکیم ناصر بن خسرو قبادیانی؛ ص ۲۸ و ر.ک: وفيات الاعیان و ابناء الزمان؛ ج ۷، صص ۱۷۹، ۱۸۷، ۲۰۰.

۵- تاریخ ابن خلدون — العبر — الجزء الخامس، ج ۵، ص ۳۲۵ و ر.ک: تاریخ گزیده؛ حمدالله —

در ایام ایوبی ها و مالیک، هیچ یک از شهرهای شام و عراق و سوریه و فلسطین از بیمارستان خالی نبود و دلیل آن به خاطر نیاز مبرمی بود که جنگ های صلیبی موجباتش را فراهم ساختند.^۱

صلاح الدین در بیت المقدس، پس از تأسیس بیمارستان و مدرسه، به دمشق بازگشت و تا زمان مرگش (۲۷ صفر ۵۸۹ هـ.ق) با خانواده خود در همان جا زیست. صلاح الدین، صاحبان دانش و فضل و تقوا را بی اندازه دوست می داشت و همواره آنان را به حضور می پذیرفت. سید امیرعلی اضافه می کند در تمام کشور، جایی نبود مگر این که در آن، بیمارستان و آموزشگاه بنا نشده باشد.^۲

بیمارستان مراکش

یکی از بهترین بیمارستان های دوران درخشان تمدن اسلامی، در مراکش قرار داشت که در حدود ۱۲۰۰ م احداث شده بود.^۳

نخستین بیمارستان بزرگ مغرب در مراکش را، یعقوب المنصور از سلاطین موحدی تأسیس کرد و پزشکان نامداری نظیر ابن طفیل و ابن رشد را به فعالیت و همکاری در آن فراخواند.^۴

ابن زهر از اهالی اشبیلیه نیز طبیب بزرگ ابویوسف یعقوب المنصور بوده است. وی در سال (۵۹۵ هـ/ ۱۱۳۰ م) وفات یافت.^۵

دکتر سیریل الگود از قول عبدالواحد مراکشی^۶، در وصف بیمارستان

۱- مستوفی، ص ۵۱۶ ۲- تاریخ تمدن در اسلام؛ صص ۲۳۲-۲۳۳.

۳- تاریخ عرب و اسلام؛ ص ۳۶۹ و ر.ک: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران؛ شمارهای ۱۰۵-۱۰۸، پاییز ۱۳۶۷، مقاله نخستین، خطبه فتح قدس در حضور صلاح الدین ایوبی، از دکتر نورالله کسائی، ص ۶۶.

۴- علم در اسلام؛ ص ۱۶۶.

۵- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۲۵۵.

۶- تاریخ عرب و اسلام؛ ص ۵۴۹.

۷- عبدالواحد ابن علی التمیمی المراكشي موزع به سال ۵۸۱ ق به مراکش متولد شد و در- فاس و آندلس علم آموخت و به سال ۶۱۳ ق به مصر رفت و مجاور مکه معظمه گشت. وی

مراکش می‌نویسد: «... و این بیمارستانی است که تصوّر می‌کنم در جهان همانندی نداشته باشد؛ به این دلیل که در بهترین نقطه شهر است و باغی بس وسیع و خرم دارد. در این باغ، باغبانان زیادی خدمت می‌کنند و در زیبایی آن چنان می‌کوشند که هرگز کسی از ایشان انتظار ندارد. در باغ آن از انواع درختان میوه غرس شده و آب به حدّ وفور وجود دارد و در نهرها و جوی‌های متعدّد جاری است و در وسط باغ، چهار استخر بزرگ حفر کرده‌اند که یکی از آنها از مرمر سفید می‌باشد. ساختمان بیمارستان با فرش‌های زیبای ایرانی، پرده‌های بُرد یمانی و ابریشم چینی، چنان تزیین شده که زبان از وصف آن قاصر است...»^۱.

وی اضافه می‌کند که برای امور جاری بیمارستان از قبیل تهیه غذا و دارو و خرید لوازم مورد نیاز و ضماد و مرهم و غیره، روزی سی دینار بودجه مقرر گردیده است. به بیماران دو دست لباس داده می‌شود که یکی را به هنگام روز و دیگری را شبانگاه می‌پوشند. به بیماران مستمند، پس از بهبودی پولی داده می‌شود که می‌توانند با آن مدّتی زندگی کنند تا کاری بیابند. در محیط بیمارستان، فقیر و غنی لباس مشابه هم دربرمی‌کنند و تحت درمان یکسان قرار می‌گیرند و این امر شامل خارجیانی که در مراکش بیمار می‌شوند نیز می‌گردد.^۲

بیمارستان‌های مهم ایران

اکنون به ذکر اوضاع تعدادی از بیمارستان‌های مهم ایران تا دوران ایلخانان مغول (قرن هشتم هـ.ق) به اختصار می‌پردازیم. لازم به یادآوری است که از اوضاع بیمارستان جندی شاپور، قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین بیمارستان ایران

به سال ۶۲۵ ق درگذشت. از آثار مهم او «المعجب فی تلخیص اخبار المغرب» است.

لغت‌نامه دهخدا؛ ج ۳۲، ص ۸۳

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۲۵۵ و رک: Bul.sco.HisMed1922 Vxv1 P157

۲- همان؛ ص ۲۵۶.

وابسته به یک مرکز مهم آموزشی و پزشکی، در آغاز این فصل، سخن به میان آمده است، زیرا همان گونه که در گذشته اشاره شد، بیمارستان‌ها و مراکز علمی متعددی که در ممالک اسلامی و بعدها در اروپای مسیحی تأسیس شدند، همه آن‌ها از سنت و روش جندی شاپور بهره و الهام می‌گرفتند.

بیمارستان ری

در کتاب مجهول المؤلف حدود العالم من المشرق الى المغرب درباره ری چنین آمده است: «... ری، شهری است عظیم و آبادان... مردم و بازرگانان بسیار و مستقر پادشاه جبال... آب‌های ایشان از کاریز است و از وی کرباس و بُرد و پنبه و غضاره^۱ و روغن و نبید خیزد و از نواحی وی طبلسان‌های^۲ پشمین نیکو خیزد و محمد زکریا... از آنجا بود و تربت محمد بن الحسن الفقیه و کسائی مفری و فراخری (فزازی) منجم از آن جاست...»^۳.

بیمارستان ری، در سده سوم و چهارم هـ ق در ایران وجود داشته و از نخستین مراکز طبّی ایران اسلامی به شمار می‌رفته است. رازی پزشک نامدار ایران و جهان اسلام، مدّتی ریاست این بیمارستان را برعهده داشت. قفطی در کتاب تاریخ الحکمای خود در شرح حال و مقام علمی و مؤلفات رازی می‌گوید وی ریاست و مدیریت بیمارستان ری و سپس بیمارستان بغداد را عهده‌دار بود. ابن جلعل آندلسی نیز در کتاب «طبقات الاطباء و الحکماء» از این مقوله سخن گفته است.^۴

۱- سُفال سبز، کاسه بزرگ.

۲- جامه گشاد و بلند که به دوش اندازند، ردا.

۳- حدود العالم من المشرق الى المغرب؛ مجهول المؤلف؛ ص ۱۴۲.

۴- تاریخ الحکماء، قفطی؛ چاپ مصر، ص ۱۷۸ و ر.ک: طبقات الاطباء و الحکماء؛ ابن

جلعل؛ چاپ قاهره، ص ۷۷ و تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۶۶ و تاریخ علم در

ایران، ج ۲، ص ۸۴۸

بیمارستان ری، از مراکز بزرگ پزشکی بود. این بیمارستان سازمانی داشت مبتنی بر سلسله مراتب طبّا؛ بدین ترتیب در مواردی که طبّای تازه کار می‌توانستند بیماران را معالجه و مداوا کنند به استاد رجوع نمی‌شد؛ اما استاد، ملاحظات بالینی را اشراف و زیرنظر داشت و با دقت کامل جمع می‌کرد.^۱

رازی پس از شهرت در طب، به خدمت ابوصالح منصور بن اسحاق سامانی، حاکم ری درآمد و ریاست بیمارستان آن شهر را برعهده گرفت و بعدها، چندی در بغداد به همین سمت اشتغال داشت. مدت توقف او در آن شهر به درستی معلوم نیست. رازی، بیشتر دوران زندگانی خود را در ری گذراند و در همین شهر نیز پنج روز گذشته از شعبان سال ۳۱۲ هـ ق وفات یافت.^۲

بیمارستان زرنگ^۳ (زرنج) سیستان

ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخری معروف به کرخی جغرافی‌دان قرن چهارم هـ ق درباره زرنگ چنین می‌نویسد: «... و هیچ شهر بزرگ‌تر از زرنج نیست. شارسن و ربض دارد و گرد بر گرد شارسن دیوارست و خندق و ربض، هم‌چنین دیوار دارد...، بازارهای شارسن گرد برگرد مسجد آدینه است و به غایت انبوه و آبادان و بازارهای ربض هم آبادان است. یکی از آن بازارها را یعقوب لیث بنا فرموده است و بر مسجد آدینه وقف کرده و بر بیمارستان و بر مکه، از آن بازار هر روز هزار

۱- کارنامه اسلام؛ ص ۵۸.

۲- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی؛ ج ۱، ص ۱۶۷ و ر.ک: الفهرست للندیم؛ صص ۳۵۶-۳۵۷.

۳- زرنگ، معرب آن زرنج، شهر باستانی ایران در سیستان است که مرکز آن ایالت بوده و خرابه‌های آن در ناحیه زاهدان باقی است.

درم غله بر خیزد...^۱».

این بیمارستان از تأسیسات عمروبن لیث صفاری است. عمرو در زرنج (زرنج) بازاری به نام خود ساخت و آن را وقف مسجد جامع، بیمارستان آن جا و مسجدالحرام کرد که درآمد روزانه اش هزار درهم بود. به نظر می‌رسد که این بیمارستان و بیمارستان ری، قدیمی‌ترین بیمارستان‌های ایران پس از ظهور اسلام باشند.^۲

بیمارستان زرنج را نیز همانند بیمارستان‌های مرو و ری می‌توان از جمله مراکز طبّی قدیمی در جهان اسلام برشمرد.^۳

نویسنده ناشناس تاریخ سیستان که تاریخ تألیف آن مشخص نیست و آن را بین سال‌های ۴۴۵-۷۲۵ هـ.ق نوشته‌اند، میزان مالیات خراج سیستان را ۳,۵۱۲,۰۰۰ درهم ذکر کرده که ۱۰,۰۰۰ درهم سهم بیمارستان بوده است.^۴

بیمارستان مرو

در سده‌های نخستین اسلامی، در شهر مرو از شهرهای خراسان بزرگ نیز بیمارستانی دایر بوده است. از منابع تاریخی چنین برمی‌آید که عیسی بن ماسه از پزشکان نامی قرن دوم هـ.ق در آن بیمارستان طبابت می‌کرده است.^۵

احتمال دارد این بیمارستان از دوران ساسانیان، در این شهر فعال بوده و نیز این امکان متصور است که بیمارستان مذکور در زمان هارون یا مأمون

۱- مسالک و ممالک؛ ابوالسحاق ابراهیم اصطخری؛ صص ۱۹۳-۱۹۴ و ر.ک: سرزمین‌های اسلامی- اشکال العالم- بوالقاسم بن احمد جیهانی؛ صص ۱۶۱-۱۶۲.

۲- تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۶۷.

۳- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۸۴۹ و ر.ک: تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۹۰.

۴- کتاب مجهول المؤلف تاریخ سیستان؛ نوشته ادموند کلیفورد باسورث؛ صص ۶۸ و ۷۰.

۵- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۸۴۹ و ر.ک: تاریخ طب در ایران پس از اسلام، ص ۷۶۹.

از خلفای عباسی، در این شهر تأسیس شده باشد.^۱

بیمارستان عضدی شیراز

عضدالدوله دیلمی (حک ۳۳۸ - ۳۷۲ هـ ق) شیراز را پایتخت خود قرار داد و در توسعه آن کوشید. وی کاخ زیبایی ساخت که ۳۶۰ اتاق داشت. در این کاخ، تالاری بزرگ به کتابخانه اختصاص داده شده بود. عضدالدوله آثار عمرانی بسیاری از خود برجای گذاشت و بیمارستانی نیز در شیراز احداث کرد که به بیمارستان عضدی معروف بود.^۲

بیمارستان مجهز شیراز و موقوفات آن در جهان کم‌نظیر بود و پزشکان ماهر، پرستاران و کارمندان، در آن فعالیت می‌کردند. تاریخ تأسیس بیمارستان عضدی شیراز، به احتمال در حدود سال ۳۶۰-۳۶۲ هـ ق قبل از عزیمت امیر به بغداد بوده است.^۳

بیمارستان بزرگ عضدی شیراز، وابسته به دانشگاه آن شهر بود. در دانشگاه مزبور فلسفه، نجوم، طب، شیمی و ریاضیات تدریس می‌شد.^۴

ابوسعید عیدالله (ف حدود ۴۵۳ هـ ق / ۱۰۶۱ م) فرزند جبریل پزشک مخصوص عضدالدوله، بیمارستانی بنا کرد و بودجه‌ای برای اداره امور آن اختصاص داد. او به علاوه، محل‌های مناسبی برای نگاهداری افراد کور و مالیخولیایی احداث نمود. یکی دیگر از کارهای برجسته ابوسعید ساختن خانه‌ای برای پیرزنان بیوه و نیز محلی برای نگاهداری بچه‌های سرراهی بود که موقوفات کافی برای تأمین مخارج آن به نحوی

۱- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۷۶.

۲- تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر؛ دکتر محمد جواد مشکور؛ ص ۷۷ و ر.ک: الکامل فی التاریخ؛ لابن الاثیر؛ ج ۹، صص ۲۱-۲۲.

۳- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۹۱-۹۲.

۴- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۲۴۹.

که بتواند هر تعداد بیجه سر راهی را بپذیرد، در نظر گرفته شده بود.^۱
ابن بلخی^۲، در فارسنامه از بیمارستان عضدی یاد کرده و می‌گوید در آن خذل راه یافته است که نمایانگر کم‌توجهی سلجوقیان به این بیمارستان بوده است. البته گویا نزدیک به تدوین کتاب، قاضی شیراز، بیمارستان و کتابخانه را تعمیر کرده بود. ابن بلخی اضافه می‌کند: «... و جامع شیراز جایی فاضل است و بیمارستان عضدی هست اما به خذل شده است و دارالکتب نیکو هست و آن قدر کی آبادان ماندست از حرمت خاندان این قاضی پارس و تیمار داشت او بودست کی به عهد خویش می‌کوشید از آن درویشان و رعیت همی کرد».^۳

حمدالله مستوفی نیز در نزهةالقلوب (تألیف ۷۴۰ هـ.ق) از بیمارستان عضدی یاد کرده است و از نوشته‌های وی چنین برمی‌آید که بیمارستان مزبور تا آن زمان دایر بوده است: «... و در آن شهر، جامع عتیق عمروبن لیث ساخته و گفته‌اند آن مقام هرگز از ولی خالی نبود و بین المحراب و المنبر، دعا را اجابت بود و مسجد جدید، اتابک سنقر بن مودود سلغری کرد و مسجد سنقر در خرگاه تراشان به اتابک سنقر بن مودود سلغری منسوب است و دارالشفاء به عضدالدوله^۴».

پزشکانی که به احتمال در بیمارستان عضدی شیراز فعالیت داشتند

علی بن عباس مجوسی اهوازی ازجائی^۵: سومین شخصیت بزرگ پزشکی

۱- ذخیره خوارزمشاهی؛ ج ۲، ص ۵۳۷.

۲- ابن بلخی، موزخ ایرانی قرن پنج هجری معاصر محمد بن ملکشاه سلجوقی است. او به زمان سلطان محمد، مستوفی فارس بود. کتاب فارسنامه از تألیفات اوست.

۳- فارسنامه؛ ابن بلخی؛ ص ۳۲۲.

۴- نزهةالقلوب؛ حمدالله مستوفی؛ ص ۱۳۸.

۵- Haly Abbas طب اسلامی چهار رکن دارد که هر چهار آن ایرانی‌اند و به ترتیب قدمت زمانی عبارتند از: علی بن ربیع طبری، محمد بن زکریای رازی، علی بن عباس مجوسی -

ایران و جهان اسلام است. علی بن عباس در زمان عضدالدوله دیلمی، شهرت و احترام به سزایی داشت و طبیب مخصوص او بود. وی شاهکار خود یعنی کامل الصنّاعة یا طبّ ملکی را به نام او نگاشت - شرح حال کامل این طبیب نامدار در فصل چهارم خواهد آمد - علی بن عباس به امور مربوط به حضور منظم محصل در بیمارستان و دلسوزی نسبت به بیماران و در خدمت استاد بودن تأکید زیادی دارد. او هم چنین طبیب عضدالدوله در شیراز بود و به نظر می‌رسد که در بیمارستان این شهر نقش مؤثری داشته است. تاریخ وفاتش را ۳۸۴ هـ ق (۹۹۴ م) ذکر کرده‌اند.

ابوسهل ازجانی: وی در ازجان فارس به دنیا آمد و مقیم شیراز شد و در خدمت ابوکالیجار عمادالدوله، مرزبان آل بویه به سر برد. ازجانی به حسن گفتار و کردار معروف بود. معلوم نگردید به چه علت زن ابوکالیجار که دختر عمّ پادشاه بود، ازجانی را به مسموم کردن یکی از پردگیان پادشاه متهم کرد. به دستور سلطان، طبیب را به زندان انداختند و وی در سال ۴۱۸ هـ ق درگذشت.

ابوالعلاّی فارسی: ابوالعلاّی مدّتی طبیب سپاهیان عضدالدوله بود و در پزشکی مهارت داشت چنان که نویسندگان کتاب‌های طبّی از او مطالبی را نقل کرده‌اند. وی معاصر ابوماهر، علی بن عباس مجوسی و ابن‌مندویه اصفهانی بود. ابوالعلاّی فارسی پس از مرگ عضدالدوله دیلمی، پزشک مخصوص پسرش شرف‌الدوله بود؛ تا آن که شرف‌الدوله به بیماری سختی مبتلا شد و درگذشت. سپس اطرافیان، طبیب را به عدم دقت و سهل‌انگاری عمد در درمان شرف‌الدوله متهم کردند و او رنجیده‌خاطر شد و شیراز را به قصد بصره ترک کرد ولی در راه به بیماری رشته (پیوک، عرق مدنی^۱) مبتلا شد و درگذشت (۳۸۰ هـ ق^۲).

۱- اهوازی و شیخ‌الرّیس ابوعلی سینا.

بیمارستان نیشابور

این بیمارستان از آثار طیبی است به نام عبدالملک بن ابی عثمان محمد بن ابراهیم نیشابوری معروف به خرگوشی (اهل خرگوش محله نیشابور) که ابتدا در مکه به تحصیل پرداخت و پس از بازگشت به موطن خود نیشابور، به احداث پل‌ها، آب انبارها، مساجد و بیمارستان همت گماشت و موقوفاتی را وقف آن‌ها کرد. وی به سال ۴۰۷ هـ ق وفات یافت و پس از او خواجه نظام‌الملک، در نیشابور بیمارستان بزرگی ساخت. می‌گویند خواجه هر روز در اوّل وقت ۱۰۰۰ دینار در راه خدا اتفاق می‌کرد. خواجه نظام‌الملک در رمضان سال ۴۸۵ هـ ق به قتل رسید. بعد از حمله مغول به ایران، بیمارستان نیشابور نیز منهدم گردید و اثری از آن باقی نماند.^۳

خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر دانشمند و مقتدر آل بارسلان و پسر او ملک شاه سلجوقی، به تأسیس مدارس مهمی در جهان اسلام همت گماشت که به نام وی نظامیه خوانده شد. خواجه طوسی، علاوه بر نظامیه‌های نیشابور، بغداد، بلخ، هرات، اصفهان و دیگر شهرها، بیمارستان‌هایی در نیشابور و بغداد بنا نهاد. قسمت عمده‌ای از مخارج این مدرسه‌ها و مؤسسات وابسته به آن از ثروت شخصی نظام‌الملک و پاره‌ای از آن از درآمدهای کشوری تأمین می‌شد.^۴

از دیگر شخصیت‌های بزرگ ایران، دانشمند گرانمایه، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (۵۳۷-۶۱۸ هـ ق) است. وی شغل عطاری یعنی داروسازی و داروفروشی داشت و در عین حال در داروخانه نیشابور، به معاینه و درمان بیماران می‌پرداخت و بیمارانش بسیار بودند؛ چنان که خود گوید:

۲- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۹۴-۹۷.

۳- تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۶۸ و ر.ک: تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۸۷.

۴- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۸۸.

به داروخانه پانصد شخص بودند که در هر روز نبض می‌نمودند در این جا مقصود از داروخانه، همان درمانگاه عمومی است که شیخ طبیب و داروشناس، در آن جا نبض بیماران را می‌گرفت و به معاینه آنان می‌پرداخت.^۱

مرحوم میرزا محمدخان قزوینی در مقدمه تذکرة الاولیا می‌نویسد: «شیخ عطار به فن طب مشغول بوده و داروخانه بسیار معتبری که ظاهراً مطب نیز بوده است داشته و گاه تا پانصد مریض، در داروخانه او حاضر می‌شده‌اند و شیخ به معالجت آنان می‌پرداخته و در همان جا به ساختن کتب و نظم اشعار و زهد و سنوک نیز اشتغال داشته و ظاهراً وجه تلقب او به عطار هم همین بوده است. یعنی به علت این که دواخانه بزرگ داشته و دوا می‌ساخته است و معالجه مرضی می‌نموده است و گویا در آن عصر مانند حال در ایران «عطار» کسی را می‌گفته‌اند که همه اصناف داروها را بفروشد یا بسازد و شغل داروفروشی در سابق مانند حالیه در اروپا تا درجه‌ای با طب متلازم بوده است و اغلب دواسازان معتبر، طب می‌دانسته و به معالجه امراض می‌پرداخته‌اند...»^۲.

بیمارستان اصفهان

از جمله بیمارستان‌های مهمی که فرمانروایان آل‌بویه در نقاط مختلف ایران، اقدام به ساختن آن نمودند، بیمارستان اصفهان در سده چهارم هـ.ق را می‌توان نام برد.^۳

اولین بار «مقدسی»^۴ ضمن شرح بیمارستان عضدی شیراز، از

۱- همان؛ ص ۸۹

۲- تذکرة الاولیا؛ شیخ فریدالدین عطار نیشابوری؛ صص ۴ و ۵ مقدمه.

۳- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۸۴۹

۴- شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد (و ۳۴۵ - ف ۳۷۵ یا ۳۸۱ هـ.ق) سیاح و جغرافی‌دان دوره سامانی است چون در بیت المقدس متولد شده به همین جهت به مقدسی -

بیمارستان اصفهان یاد کرده و نوشته است که بیمارستان شیراز همانند بیمارستان اصفهان از مسجد جامع دور و بیمارستانی مجهز است و پزشکان و پرستاران ماهر و مواجب بگیریانی دارد که مانند آن را در هیچ کجا ندیدم، البته بیمارستان اصفهان آبادتر از بیمارستان شیراز است.^۱

به نظر می‌رسد بیمارستان اصفهان قبل از تأسیس بیمارستان عضدی بغداد و کم و بیش همزمان با بیمارستان شیراز توسط عضدالدوله احداث شده باشد، به جز این دیگر از بیمارستان اصفهان خبری در دست نیست. از پزشکان بزرگ اصفهان، ابن‌مندویه اصفهانی بوده است. وقتی عضدالدوله بیمارستان بغداد را احداث کرد، ۲۴ نفر از طبیبان دانشمند ایران و جهان اسلام را به کار در آن جا دعوت کرد که یکی از آنان ابن‌مندویه اصفهانی بود. ابن‌مندویه صاحب چندین کتاب در علم طب است از آن جمله کتابی است در نقص کتابی که جاحظ در نقص طب نوشته است، کتاب جامع کبیر، کتاب الاغذیه و کتاب الطبخ، کتاب المغیث فی الطب، کتاب الکافی فی الطب و دیگر رسائل طبیّه که برای اهل اصفهان تألیف نموده است.^۲

بیمارستان خوارزم

سید اسماعیل جرجانی در سال ۵۰۴ هـ ق رهسپار خوارزم شد و به دربار قطب‌الدین محمد، سر سلسله خوارزمشاهیان، راه یافت. قطب‌الدین محمد بن نوشتکین در بین سال‌های ۴۰۹-۵۲۲ هـ ق در خوارزم حکومت کرد و دربار او مجمع فضلا و دانشمندان بود. خوارزمشاه مقدم جرجانی را گرامی داشت و تیمارداری - تولیت - داروخانه بهاءالدوله

* شهرت یافته است. فرهنگ فارسی دکتر معین، جلد ششم اعلام، ص ۲۰۰۷

۱- احسن التّفاسیم فی معرفة الاقالیم؛ مقدسی ابو عبدالله محمد بن احمد؛ ج ۲، ص ۶۲۲ و ر.ک: تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۷۶۸.

۲- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۹۹-۱۰۰.

خوارزم را بر عهده‌اش نهاد و برای او ماهیانه ۱۰۰۰ دینار مقرری تعیین نمود. جرجانی به اداره این داروخانه و پاسخ‌گویی به نیازمندان و درمان بیماران پرداخت و در عین حال در همان سال (۵۰۴ هـ.ق) تدوین کتاب عظیم ذخیره خوارزمشاهی را به پایان رسانید.

در این جا مقصود از داروخانه خوارزم، بیمارستان خوارزم است و همان گونه که در قبل اشاره شد، شیخ عطار نیز در نیشابور در درمانگاهی که آن را داروخانه می‌خواند به مداوا و درمان بیماران اشتغال داشت.^۱

دکتر سیریل الگود در کتاب تاریخ پزشکی ایران نیز جرجانی را متولی بیمارستان خوارزم می‌داند و اضافه می‌کند که ریاست واقعی بیمارستان به عهده یکی از پزشکان همان بیمارستان محول می‌گردید که او را متولی می‌نامیدند.^۲ همان گونه که ذکر شد، جرجانی همین سمت را در بیمارستان خوارزم برعهده داشت.

برابر شواهد معتبر تاریخی، جرجانی معاصر قطب‌الدین محمد سر سلسله خوارزمشاهیان و پزشک او بود. این امکان نیز وجود دارد که جرجانی در خدمت علاءالدوله اتسز پسر قطب‌الدین بوده باشد. جرجانی به رغم اغلب پزشکان آن دوره، سفرهای زیادی در طول عمر خود انجام نداد، تنها مسافرت‌هایی به عراق عجم (اراک) و فارس کرد و شاگردی چند تن از اطبای این دو شهر را نمود و سپس بقیه مطالعات و تحصیلات خود را در شهر زادگاهش - گرگان - گذراند.^۳

در گرگان (جرجان) نیز بیمارستان معتبری، توسط بهاءالدوله تأسیس شده بود که جرجانی مدتی ریاست آن را برعهده داشت و در همین سمت بود که در یادداشت‌های خود نوشت: بعد از تصدی من به این پُست، تعداد مراجعین به بیمارستان، آن قدر زیاد شد که دیگر وقتی برای اتمام

۲- تاریخ پزشکی ایران؛ صص ۲۶۳-۲۶۲.

۱- همان؛ ص ۷۹.

۳- همان؛ ص ۳۱۵.

تألیفاتم باقی نماند.^۱

در زمانی که ابن بطوطه از خوارزم عبور می‌کرد، در آن جا یک بیمارستان عمومی وجود داشت که در آن، پزشکی شامی به نام صهیونی - منسوب به صهیون شام - به معالجه بیماران می‌پرداخت.^۲

نزدیک به پایان قرن هشتم هـ.ق، شهر خوارزم پس از محاصره‌ای که سه ماه طول کشید، به دست لشکریان امیر تیمور ویران گردید ولی بعدها امیر تیمور آن را تجدید بنا کرد و در سال ۷۹۰ هـ.ق ساختمان جدید آن پایان یافت.^۳

بیمارستان‌های شیراز در دوران اتابکان^۴ سلجری

بیمارستان مظفری: بیمارستان مظفری از مهم‌ترین بیمارستان‌های ایران در شیراز بود که آن را اتابک مظفرالدین ابوبکر بن سعد زنگی که لقب او و پدرش مظفرالدین بود، در شهر شیراز بنا کرد و به بیمارستان مظفری معروف شده است.^۵ در این جا تنها به ذکر اوضاع بیمارستان مذکور می‌پردازم.

با توجه به این که ضیاءالدین مسعود طیب کازرونی و برادر او

۱- ذخیره خوارزمشاهی جرجانی؛ ص ۱.

۲- سفرنامه ابن بطوطه؛ ج ۱، ص ۴۰۶.

۳- جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی؛ گئی لسترنج؛ صص ۴۷۷-۴۷۸ گئی لسترنج Guy Lestrangle خاورشناس مشهور انگلیسی - و ۱۸۵۴ - ف ۱۹۳۳ میلادی.

۴- بعد از آن که سلجوقیان، فارس را از تصرف دیلمیان خارج ساختند، بنده‌زاده ایشان یعنی اتابکان سلجری از سال ۵۴۳-۶۸۴ هـ.ق در فارس حکومت کردند و به هنگام حمله مغول به ایران، اتابک مظفرالدین ابوشجاع سعد بن زنگی (حک ۵۹۹-۶۲۳ هـ.ق) بر فارس حکومت می‌کرد و آن سرزمین را از گزند حمله مغولان مصون داشت و آثار خیری از خود برجای گذاشت. بعد از سعد بن زنگی، پسرش اتابک مظفرالدین ابوبکر سعد (حک ۶۲۳-۶۵۸ هـ.ق) مددوح سعدی شیرازی، فارس را اداره و با درایت، آن را از آسیب تاتاران رهنید. تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۱۰۷.

۵- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۱۰۸.

کمال‌الدین ابوالخیر از سال ۶۳۰ تا ۶۵۰ هـ در بیمارستان مظفری به تدریس پزشکی و درمان بیماران اشتغال داشتند، بنابراین می‌توان دریافت که این مرکز پزشکی و بیمارستان در فاصله سال‌های ۶۲۳-۶۳۰ هـ ق و به احتمال در حدود همان ۶۳۰ هـ ق احداث شده باشد.^۱

به نوشته وِصَاف‌الحضرة^۲ در تاریخ وِصَاف، اتابک مظفرالدین ابوبکر بن سعد، فردی نیکوکار بود و در احداث مساجد و مراکز خیریه، سراها و بازارها و در شهر شیراز و اطراف آن، کوشش فراوان به عمل می‌آورد. وی دیه‌ها، مزارع، باغ‌ها، آسیاب‌ها را وقف این بناهای خیریه می‌نمود. در خود پایتخت - شیراز - بیمارستانی مجهز تأسیس کرد و پزشکان دانشمند و جراحان ماهر را در آن به کار گماشت تا به مداوای بیماران بپردازند. آنان به بیماران شربت‌ها، غذاها، داروها، معجون‌ها و قرص‌های گوناگون تجویز کرده و شیوه دارو غذایی و غذا درمانی را رعایت می‌نمودند. در کنار این بیمارستان، باغ‌ها و بستان‌های زیبا با جویبارهای خروشان ایجاد کرده که در فصل بهار و تابستان، گردشگاه و استراحتگاه عموم است. وِصَاف‌الحضرة اضافه می‌کند این باغ‌های زیبا با انواع میوه‌ها، شکوفه‌ها، گل‌ها و شقایق‌ها همانند باغ بهشت، شگفت‌انگیز

۱- فارسنامه ناصری؛ حاج میرزا حسن حسینی فسایی - تألیف ۱۳۱۱ هـ ق - ج ۲، ص ۴۳۹.
 ۲- وِصَاف‌الحضرة، عبدالله بن عزالدین فضل‌الله شیرازی ملقب به شهاب‌الدین و معروف به وِصَاف‌الحضرة، مؤلف کتاب تاریخ تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار است که به تاریخ وِصَاف شهرت دارد. وی در حدود سال ۶۳۳ هـ ق در شیراز به دنیا آمد و در همان شهر در مشاغل دیوانی وارد شد و به تدریج از نزدیکان و خواص خواجه صدرالدین احمد خالیدی زنجان‌ی نایب امیر طغاجار در حکومت او بر فارس گردید. وِصَاف را در حق این خواجه که بعدها به وزارت گیختون رسید اشعار و مدایح بسیاری است. پدر وِصَاف در ۶۹۸ هـ در قحطی فارس درگذشت. وِصَاف در این اوقات از مأمورین تحصیل مال در این مملکت بود و به خاندان خواجه رشیدالدین فضل‌الله بستگی بسیار پیدا نموده و در عهد غازان و اولجایتو، توسط خواجه مورد توجه خاص واقع شد و به وسیله او تاریخ خود را به عرض ایلخان رساند. - لغت‌نامه دهخدا؛ تألیف علی اکبر دهخدا؛ ج ۴۹، صص ۲۰۱-۲۰۲ - و رک: تاریخ مفصل ایران از مغول تا مشروطیت؛ عباس افشار؛ صص ۴۸۶-۴۸۷.

است؛ مرغان نغمه‌خوان در فضای باغ آوای خوش سر می‌دهند و بانگ موسیقی بربط و طنبور به گوش می‌رسد و در حقیقت می‌توان گفت که امروز این بیمارستان، بوستان سرای سرزمین شیراز است.^۱ با دقت در تشکیلات وسیع و نیز زیبایی بیمارستان مظفری شیراز و بانگ دلنواز پرندگان خوشخوان همراه با نوای روح‌پرور موسیقی که در متن مزبور آمده است می‌توان پی برد که بیماران را از نظر روانی و بدنی، موسیقی درمانی می‌کردند.

بیمارستان مظفری شیراز، پس از سقوط اتابکان فارس، وضع اسفناکی پیدا کرد. این بیمارستان در اوایل سده هشتم ه‍.ق به صورت ویرانه‌ای درآمد و رشیدالدین فضل‌الله همدانی به احیای آن مبادرت ورزید.^۲

پزشکان بزرگ بیمارستان مظفری شیراز

ضیاءالدین مسعود طیب بن مصلح کازرونی: از بزرگ‌ترین و وارسته‌ترین پزشکانی که در بیمارستان مظفری فعالیت داشت، ضیاءالدین مسعود طیب بن مصلح کازرونی پدر علامه قطب‌الدین شیرازی است. او از سال ۶۳۰ ه‍.ق که به احتمال سال تأسیس بیمارستان است، در آن جا به چشم پزشکی و تدریس طب می‌پرداخت. ضیاءالدین مسعود از بزرگان سلسله تصوف سهروردیه نیز بود. وی پس از ۱۸ سال طبابت در بیمارستان مظفری، در سال ۶۴۸ ه‍.ق در شیراز درگذشت.

کمال‌الدین ابوالخیر بن مصلح کازرونی: حکیم الهی و طبیبی وارسته بود که در روزگار خود نظیر نداشت. وی سال‌ها، در بیمارستان مظفری شیراز به تدریس پزشکی و درمان بیماران می‌پرداخت. از شاگردان برجسته او، برادرزاده‌اش نابغه دوران، علامه قطب‌الدین شیرازی و هم‌چنین شیخ

۱- تاریخ و صاف: و صاف الحضرة؛ صص ۱۵۷-۱۵۸ و ر.ک: تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۱۱۰.
۲- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۱۱۱.

زین‌الدین پسر عزالدین مودود زرکوب را می‌توان نام برد.^۱ شرح احوال و آثار علامه قطب‌الدین محمود شیرازی از بزرگ‌ترین دانشمندان و پزشکان ایران در بخش جداگانه‌ای خواهد آمد.

بیمارستان‌های ایران در دوران ایلخانان مغول

غازان خان مغول و علاقه او به پزشکی: غازان خان در ذی‌الحجه سال ششصد و نود و چهار هجری قمری در تبریز بر تخت نشست. وی در تعظیم شعایر اسلام کوشید.^۲

غازان خان در سال ۱۲۹۵ م به حکومت رسید و بلافاصله خود را مسلمان اعلام کرد و مقر حکومت خود را به شهر قدیمی تبریز انتقال داد؛ تبریز نقش عمده‌ای در سراسر تاریخ ایران ایفا کرده است.^۳

محمود غازان خان، اولین ایلخان مغول است که اسلام آورد. وی طی فرمانی، مغولان را به پذیرش این آیین مبین فراخواند. او دانشمندان را گرامی می‌داشت و اصلاحات اداری‌اش سبب رونق کشاورزی و دامپروری و کاهش نسبی ظلم و ستم مغولان بر مردم شد. غازان خان به احداث بناهای خیریه از جمله بیمارستان علاقه‌مند بود. بسیاری از اصلاحات وی نتیجه نیک‌اندیشی و درایت وزیرش خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی بود.^۴

غازان خان، هنگامی که در بیلاق به سر می‌برد بیمار گردید و روز به روز بیماریش شدت یافت. وی برادرش اولجایتو معروف به خدابنده را که در حدود سه چهار سال ولیعهد او بود دوباره به جانشینی تعیین کرد. غازان خان روز یکشنبه یازدهم شوال سال هفتصد و سه هجری وفات یافت.

۱- همان؛ صص ۱۱۲-۱۱۳.

۲- روضة‌الصفا؛ قسم پنجم، صص ۹۳۸-۹۴۲.

۳- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۳۵۲.

۴- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۱۳۲ و ز.ک؛ تاریخ گزیده؛ صص ۶۰۲-۶۰۶.

جنازه او را به تبریز انتقال دادند و در قبه‌ای که بنا نهاده بود، دفن کردند.^۱
 غازان خان نمایندگان به ممالک چین شرقی، هند و ترکستان فرستاد و حکم کرد انواع درختان میوه‌دار و ریاحین و حبوبات را که در تبریز یافت نمی‌شد، نهال و شاخه‌های آن‌ها را پیوند کنند و بذور آن‌ها را بیاورند و به کشت و تربیت آن‌ها مشغول شوند. وی گروهی از داروشناسان مشهور را به اردوی خویش می‌آورد و در وقت شکار در نواحی مختلف، با آنان به کوه‌ها می‌رفت و شناخت گیاهان دارویی را فرامی‌گرفت.^۲

غازان پادشاهی دلیر و عادل و قانونگذار و دانشمند بود. وی علاوه بر زبان‌های مغولی و فارسی، از زبان‌های عربی، چینی، تبتی و لاتینی اطلاع داشت. به پزشکی علاقه‌مند بود و در هنگام شکار، علف‌های گوناگون را جمع می‌کرد و خاصیت بسیاری از گیاهان را می‌دانست.^۳

شنب یا دانشگاه غازانی تبریز: غازان خان در ناحیه شام تبریز که یکی از دروازه‌های آن شهر بود، شهرکی به نام شام تبریز بنا کرد که بعدها به شام غازان یا شنب غازان معروف گردید. گویند علت این نام‌گذاری آن بوده است که وی پس از جنگ و پیروزی در شام، این بنا را احداث کرد. در این شهرک مقبره عظیمی برای خویش ساخت که مساحت دایره گنبد آن ۵۳۰ ذرع بود. این گنبد در مرکز شهرک قرار داشت و در اطراف آن علاوه بر سراهای متعدد، کتابخانه بزرگ، خانقاه، رصدخانه، مدرسه و چند مسجد برای مذاهب مختلف اسلام احداث کرد و نیز دارالشفای معتبری در آن وجود داشت. این مجموعه را می‌توان دانشگاهی عظیم برشمرد. وی املاک و اموال فراوانی را وقف این تشکیلات بزرگ نمود و تولیت آن را برعهده خواجه رشیدالدین فضل‌الله، وزیر خویش، قرار داد.^۴

۱- روضة الصفاء؛ قسم پنجم، ص ۹۲۶.

۲- جامع التواریخ رشیدی؛ ج ۲، ص ۱۲۸۲.

۳- تاریخ ایران زمین؛ دکتر محمد جواد مشکور؛ ص ۲۳۴.

۴- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۱۳۳.

غازان خان در روز شانزدهم ذی‌الحجه سال ۶۹۶ هـ ق در میان باغ عادلیه و موضع شَم، بنیاد قبه‌ای عالی نهاد و در امر ساختمان آن و سرداب گنبد نظارت داشت.^۱

مؤلف جامع‌التواریخ در این باره چنین می‌نویسد: «... غازان‌خان، شهری دیگر بزرگ‌تر از محوطه تبریز قدیم در موضع شنب، و شَم نیز گویند، بنا فرمود... و آن را غازانیه نام نهاد و فرمود که تجار که از روم و افرنج رسند بار آن جا گشایند، لیکن تمغاجی^۲ آن جا و از آن شهر تبریز یکی باشد تا منازعت نیفتد و فرمود تا بر هر دروازه‌ای از دروازه‌های نو تبریز داخل شهر متصل دروازه، کاروان‌سرای بزرگ و چهار بازار و حمام بنا کرده آید و جهت کارخانه‌ها و موضع چهار پایان تا تمامت تجار که از اطراف رسند هر قوم از آن دروازه‌ای که بدان صوب منسوب باشد درآیند و در آن کاروان‌سرای نزول کنند...»^۳.

ابن بطوطه در سفرنامه خود می‌نویسد که پس از ده روز راه‌پیمایی به شهر تبریز رسیدیم و در خارج شهر در محلی موسوم به «شام» منزل کردیم. قبر غازان خان پادشاه عراق در این محل است. بر سر قبر او مدرسه زیبایی با زاویه‌ای ساخته‌اند و در این زاویه به مسافران غذا داده می‌شود. غذای آنان عبارت است از نان و گوشت و حلوا و برنجی که با روغن پخته می‌شود (پُلُو). علاء‌الدین محمد از امرای بزرگ، مرا در همین زاویه در محلی زیبا و باصفا منزل داد. ابن بطوطه می‌افزاید: فردای آن روز از دروازه بغداد به شهر تبریز وارد شدیم و به بازار بزرگی که بازار غازان نامیده می‌شد رسیدیم و آن بهترین بازارهایی بود که من در همه شهرهای

۱- جامع‌التواریخ رشیدی؛ ج ۲، ۱۲۸۲.

۲- تمغاجی: به کسی که به مال‌التجاره پس از وصول مالیات و عوارض مهر و علامت مخصوص می‌زده تمغاجی گفته می‌شده؛ مأمور وصول خراج از مال‌التجاره (فرهنگ فارسی دکتر معین؛ ج ۱، ص ۱۱۲).

۳- جامع‌التواریخ رشیدی؛ ۲۴۰، ۱۳۷۴.

دنیا دیده‌ام^۱.

دارالشفا (بیمارستان) غازی تبریز: به دستور غازان خان در شنب غازان، دارالشفایی ساخته شد که بعضی از تالارهای آن علاوه بر فرش، نقاشی‌های زرنگار بر در و دیوار داشت و محیط آن عطرافشان بود. در این بیمارستان مواد اولیه برای تهیه داروها، شربت‌ها، معجون‌ها، مرهم‌ها، ضمادهای چشمی و غذای بیماران وجود داشت و هم چنین ملحفه، جامه خواب و لباس برای آنان آماده بود. در کنار بیمارستان، کتابخانه‌ای نیز دایر بود که به همان ترتیب آراسته شده و مواد لازم برای مرمت و نگهداری کتاب‌ها موجود بود و بودجه کتاب‌های ضروری تأمین می‌شد. در این بیمارستان بخش‌های جراحی و چشم پزشکی فعالیت می‌کردند و حقوق پزشکان، جراحان، چشم‌پزشکان، انبارداران، پرستاران و کارگران، مرتب و به موقع پرداخت می‌شد؛ حتی برای کفن و دفن مردگان نیز بودجه خاصی مشخص شده بود. از سرنوشت این بیمارستان اطلاعی در دست نیست ولی به احتمال تا پایان دوران مغولان فعال بود^۲.

اولجاتیو - خدابنده - در بنای سلطانیّه همان راهی را که غازان خان در ساختن شنب تبریز پیش گرفته بود پیروی می‌کرد. وی بعد از احداث شهر و گنبد در اطراف مقبره خود، فرمان بنای هفت مسجد را داد و یکی از آن‌ها را خود به خرج خویش از مرمر و چینی ساخت و ابنیه بسیار دیگری نظیر دارالشفا، داروخانه، دارالسّیاده و خانقاه در سلطانیّه تأسیس کرد. در امر ساختن پایتخت جدید، امرا و وزرای اولجاتیو هرکدام به سهم خود شرکت کردند از آن جمله خواجه رشیدالدین، یک محله تمام از سلطانیّه را که مشتمل بر هزار خانه و مدرسه و دارالشفا و خانقاه بود به خرج خود ساخت^۳.

۱- سفرنامه ابن بطوطه؛ ج ۱، صص ۲۵۳-۲۵۴.

۲- جامع التواریخ؛ ج ۲، صص ۱۳۷۷، ۱۳۸۲.

۳- تاریخ مفصل ایران از آغاز تا مغول؛ عباس اقبال آشتیانی؛ ص ۵۲۴.

ارغون خان پدر الجایتو، در اواخر عمر خود قصد داشت که در مرغزار «شرویاز» که مغول آن را «قنغراولنگ» گویند شهری بنا سازد ولی در آغاز کار از دنیا رفت. اولجایتو به دنبال تصمیم پدر، فرمان داد تا از اطراف عالم، پیشه‌وران و صنعتگران با اهل و عیال برای سکونت و توطن به آن شهر آیند و دور آن قلعه‌ای از سنگ بنا نهادند که عرض دیوار قلعه چنان بود که بر بالای آن، چهار سوار در کنار هم می‌توانستند حرکت کنند. قلعه به شکل مربع بود. طول دیوار آن پانصد گز بود و یک دروازه و شانزده برج داشت. در داخل قلعه، هر یک از رجال مملکت برای خود عمارتی بنا کردند و خواجه رشیدالدین فضل‌الله طیب، عمارتی بلند مشتمل بر مدرسه و دارالشفای بنیان نهاد و املاک و مستغلات بزرگی را وقف آن‌ها کرد. این شهر به سلطانیّه موسوم گردید. اولجایتو در سال ۷۱۶ هـ ق پس از بیماری درگذشت. وی را زیر گنبدی که در سلطانیّه ساخته بود دفن کردند.^۱

شرح حال مختصری از خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی

خواجه رشیدالدین فضل‌الله طیب، از بزرگ‌ترین شخصیت‌های علمی و سیاسی است. وی در سال (۱۲۴۷م — ۶۴۰/هـ ق) در همدان دیده بر جهان گشود. در دوران فرمانروایی اباقاخان، ایلخان مغول، پزشک دربار شد و جانشین اباقاخان، غازان خان که اسلام را پذیرفت چنان شیفته کمالات معنوی او گردید که وی را وزیر خود کرد. در طول بیست و دو سال که خواجه رشیدالدین مصدر امر خطیر و خطرناک وزارت بود — چون در میان وزرای ایلخانان مغول کمتر کسی به مرگ طبیعی از جهان می‌رفت — از ثروت و نیروی عظیمی که در اختیار داشت برای تأمین مدارس و بیمارستان‌ها و کتابخانه‌ها و موقوفات به منظور تحصیل علوم و

۱- روضة الصفا: میرخواند؛ قسم پنجم، صص ۹۲۷-۹۲۸، ۹۵۸.

تشویق طلاب و دانشمندان به نحو مطلوبی استفاده کرد.^۱

رشیدالدین فضل‌الله فرزند ابوالخیربن عالی یا غالی از اهل همدان، در حدود سال ۶۴۸ هـ.ق به دنیا آمد. سال دقیق ولادت او در هیچ مأخذ قید نشده ولی خود وی گفته است امسال که سال ۷۱۰ هـ.ق است، من شصت و دو سال هلالی دارم. اصل این خاندان از نژاد یهود و شغل ایشان طبابت و کارهای دیوانی بوده است و فضل‌الله از پدر خویش فن طبابت را آموخت. در بعضی از مأخذ، سخن از اسلام آوردن او به میان می‌آید ولی به طور دقیق مشخص نیست.^۲

مردم می‌پنداشتند که یکی دیگر از وزرای ایلخانان، یعنی رشیدالدین فضل‌الله، مورخ شهر نیز اصل و نسب یهودی دارد در صورتی که او در بزرگسالی به اسلام گروید و در سایه طبابت خویش در دربار، شهرتی یافت اما دشمنانش آرام ننشستند و برای سرنگون کردنش، به وی تهمت زدند که هنوز پنهانی متدین به دین موسی است. مؤلف تاریخ مغول در ایران اضافه می‌کند که طیبیان نامدار زمان مغول، اغلب مسیحی و یا یهودی بودند و برخی از شخصیت‌هایی که در عالم سیاست، نفوذ فراوان یافتند مانند سیمون ربان اتا، سعدالدوله یهودی و رشیدالدین و دیگران، در آغاز به عنوان طیب، به دربار راه یافته بودند.^۳

بعد از مرگ غازان خان به دستور الحاق‌تپو - سلطان محمد خداپنده - رشیدالدین با مشارکت خواجه علی شاه گیلانی^۴ به کار وزارت ادامه داد.

۱- تاریخ طب اسلامی؛ ادوارد براون؛ ص ۱۴۱.

۲- تاریخ و فرهنگ؛ مجتبی مینوی؛ ۳۲۱.

۳- تاریخ مغول در ایران؛ برتولد اسپوئر، Bertold spuer؛ صص ۲۴۹، ۲۴۸.

۴- علی شاه گیلانی (گیلانی؛ تبریزی؛ خواجه) ملقب به تاج‌الدین از رجال عهد اولجایتو و ابوسعید (نیمة اول قرن هشتم هجری) وی در اصل دلال جواهر و احجار کریمه بود و فضل و سوادى نداشت ولی مردی قابل و کارآمد بود. او به دربار اولجایتو راه یافت و به وزارت رسید (۷۱۱ هـ.ق) پس از مرگ اولجایتو و جنوس ابوسعید همچنان در مقام خود باقی بود. عنی شاه موجبات قتل خواجه رشیدالدین وزیر را فراهم کرد و از آن پس مدت ۶ سال به راحتی در

پس از مرگ سلطان محمد خدابنده، خواجه علی شاه رقیب رشیدالدین، با همدستی یکی از پزشکان درباری، خواجه را نزد ابوسعید پادشاه جوان و نادان مغول، متهم به مسموم کردن سلطان محمد نمود. سرانجام مغولان ددمنش^۱ این وزیر پیر و دانشمند کم نظیر و پسرش ابراهیم را وحشیانه به قتل رسانیدند.^۱

ابراهیم، پسر خواجه رشیدالدین را متهم کردند که در سمت شربت‌داری به دستور پدر خود، اولجاتیو سلطان را مسموم کرده است. در موقع محاکمه هم کسانی که پول و رشوه گرفته بودند به ضرر او شهادت دادند، در نتیجه حکم قتل وی صادر شد. نخست عزالدین ابراهیم پسر شانزده ساله‌اش را در جلوی او گردن زدند و سپس رشیدالدین ۷۳ ساله را از میان به دو نیم کردند و خانمانش را به باد دادند.^۲

پس از قتل رشیدالدین، سر او را به عنوان سربیک یهودی در معابر گذراندند و مردم، محله‌ای را که به فرمان او در تبریز ساخته و به ربع رشیدی شهرت یافته بود ویران کردند و صد سال بعد میران شاه پسر تیمور فرمان داد تا جنازه او را به گورستان یهودی‌ها انتقال دهند. ابن بطوطه نیز او را یهودی می‌نامد.^۳

قدر و منزلت رشیدالدین فضل‌الله، نه به لحاظ آن است که وی وزیر بزرگی بوده یا تأسیسات اداری معتبری بنا نهاده و یا خیر و نفع فراوانی از او به مردم عهد و زمانش رسیده است بلکه قدر و منزلت وی به واسطه

وزارت باقی ماند ولی بر اثر عدم اطلاع وی، رشته امور دیوانی و سیاست مملکت از هم گسیخته شد. فرهنگ فارسی دکتر معین، جلد پنجم، اعلام ص ۱۲۰۴.

۱- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۱۳۵-۱۳۷.

۲- تاریخ گزیده؛ صص ۶۱۲-۶۱۳ و رک: تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار و مسامرة الاخبار؛ محمود بن محمد مشهور به کریم قسرای؛ صص ۳۱۳-۳۱۵ و ۳۱۷ و سفرنامه ابن بطوطه؛ ج ۱، ص ۲۴۵.

۳- تاریخ مغول در ایران؛ ص ۲۵۰ و رک: سفرنامه ابن بطوطه؛ ج ۱، ص ۲۴۵.

تألیفات متعدّد او به خصوص کتاب جامع‌التواریخ است که بدون تردید از مهم‌ترین کتب تاریخی به زبان فارسی است.^۱

رشیدالدین فضل‌الله دارای تألیفات پزشکی نیز می‌باشد ولی این تألیفات چنان تحت‌الشعاع کار عظیم او یعنی کتاب جامع‌التواریخ قرار گرفته که هرگز توجه چندانی به آن‌ها نشده است درحالی که احتمال می‌رود حاوی اطلاعات ارزشمندی در زمینه پزشکی باشند.^۲

از جمله اطرافیان نزدیک خواجه رشیدالدین، جوانی بود به نام حمدالله بن ابی‌بکر بن حمد مستوفی قزوینی که ابتدا از مأمورین وصول مالیات بود. او در سال ۱۲۸۱ م به دنیا آمد و بعد در زمان سلطنت ابوسعید بهادر وارد خدمات دولتی شد و تحت ریاست مستقیم رشیدالدین مشغول کار گردید.

حمدالله مستوفی خیلی زود تحت تأثیر فضایل علمی رئیس خود قرار گرفت و به ادبیات علاقه‌مند شد و شروع به نوشتن کتابی کرد که متأسفانه نتوانست آن را تا قبل از قتل خواجه رشیدالدین به پایان برساند ولی آن را به پسر او غیاث‌الدین محمد تقدیم کرد. پنج سال بعد هم منظومه‌ای تدوین نمود و باز پنج سال بعد نزهةالقلوب را که یک دایرةالمعارف علمی محسوب می‌گردد، تألیف کرد.^۳

مراکز علمی که رشیدالدین فضل‌الله بنیاد نهاد

مراکز و مجامع علمی که رشیدالدین ایجاد کرده بود اهمیت به سزایی داشت. مدارس و حوزه‌های علمی که در حمله مغول ویران شده بودند به همت دانشمندان نامداری نظیر خواجه نصیرالدین طوسی و رشیدالدین

۱- تاریخ و فرهنگ؛ ص ۳۲۳.

۲- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۴۵۰ و رک: تاریخ‌نگاری در اسلام؛ سید صادق سجّادی، هادی

۳- همان؛ ص ۴۵۳.

عالمزاده؛ صص ۱۲۳-۱۲۴.

فضل الله، احیا گردیدند.^۱

در دوران ایسلخانان مغول، وزرای ایرانی مانند بهاءالدین محمد جوینی، شمس الدین صاحب دیوان و عظامنک جوینی و به خصوص رشیدالدین فضل الله طیب همدانی به اداره امور ایران و تا حدی به ترمیم خرابی های آن پرداختند و برخی از آنان، بیمارستان های متعدد و مجهزی تأسیس کردند.^۲

خواجه رشیدالدین فضل الله، در تبریز و شیراز و همدان و سایر بلاد اقدام به تأسیس مراکز مهم علمی، فرهنگی و پزشکی نموده است که عبارتند از:

ربیع رشیدی: خواجه رشیدالدین نیز شاید به پیروی از غازان خان با صرف مال و سرمایه هنگفت خود، بنیاد خیریه بزرگی در جانب شرقی شهر تبریز نزدیک ولیان کوه در جوار محله شش گیل یا شش گیلان بنا نهاد. این بنیاد خیریه از سه بخش عمده ربیع رشیدی، ربض رشیدی و شهرستان رشیدی تشکیل می شد. وی بیشتر املاک خود را وقف کرد.^۳

ربیع رشیدی در واقع یک دانشگاه و مرکز علمی بود به اضافه تأسیسات متنوع تولیدی و صنعتی. رشیدالدین در وصف آن می نویسد که در آن جا ۲۴ کاروانسرای رفیع، ۱۵۰۰ حجره، ۳۰۰۰۰ خانه — به احتمال عدد ۳۰۰۰ صحیح است — حمام ها، بساطین باصفا، آسیاب های متعدد، کارگاه ها، کارخانه های پارچه بافی و کاغذسازی و رنگرزی و دارالضرب احداث گردید و درباره ساکنان آن می گوید که از هر شهری و ثغری جماعتی آوردیم و در ربیع مذکور ساکن گردانیدیم؛ از جمله در دارالقرآن ۲۰۰ نفر حافظ قرآن و از علما و فقها و محدثان ۴۰۰ نفر و از طالب علمان

۱- آیین کشورداری در عهد رشیدالدین فضل الله؛ دکتر هاشم رجب زاده؛ ص ۴۰.

۲- تاریخ بیمارستان های ایران؛ ص ۱۰۵.

۳- جامع التواریخ، رشیدالدین فضل الله همدانی؛ پیشگفتار، صفحه نود.

۱۰۰۰ نفر در آن جا مقیم ساختند و برای همه آنان وجه معاش و مقرری برقرار گردید. اطباء و معالجان و متعلمان طب در محله خاصی از ربع رشیدی ساکن بودند که آن جا در واقع صورت یک مدرسه طب داشت و صاحبان حرفه‌های متنوع را نیز هر کدام در محله‌ای جدا مقیم ساختند.^۱

رشیدالدین در دوران وزارت خود، غازان خان و جانشینان او را به احداث مدارس، بیمارستان‌ها، کتابخانه‌ها و سایر بناهای خیریه تشویق کرد. وی شهرک ربع رشیدی را که می‌توان یک شهرک دانشگاهی به حساب آورد در قسمت مشرق و بالای شهر تبریز و در دامنه کوه سرخاب و داخل باروی غازانی برای کارگزاران و اطرافیان خویش بنا کرد.^۲

پس از قتل رشیدالدین، ربع رشیدی هم به تاراج رفت و رو به ویرانی نهاد (۷۱۸ هـ.ق) اما در زمان وزارت غیاث‌الدین محمد (متوفی ۷۳۶ هـ.ق) فرزند رشیدالدین، برای مدتی کوتاه این بنیاد خیریه تا حدودی رونق گذشته خود را بازیافت.^۳

به نوشته اسکندر بیک منشی، مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی، به فرمان شاه عباس اول، قلعه ربع رشیدی را تخریب و به جای آن قلعه‌ای نو ساختند.^۴

بیمارستان ربع رشیدی: رشیدالدین فضل‌الله طیب که خود نویسنده کتاب ارزشمند جامع‌التواریخ است، به کار مدیریت بیمارستان‌های ساخته خویش همواره نظارت می‌داشته است.^۵

۱- آیین کشورداری در عهد رشیدالدین فضل‌الله؛ دکتر هاشم رجب‌زاده؛ صص ۴۰-۴۱.

۲- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۱۲۵.

۳- آیین کشورداری در عهد رشیدالدین فضل‌الله؛ ص ۴۲ و ر.ک: تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۱۲۵.

۴- تاریخ عالم آرای عباسی؛ اسکندر بیک منشی، به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی؛ ج ۲، صص ۱۳۶۱-۱۳۶۲.

۵- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۸۵۱.

بیمارستانی که رشیدالدین فضل‌الله در شهر تبریز ایجاد کرده بود بخشی از یک مجموعه عظیم به نام بناهای ربع رشیدی به شمار می‌رفت. این مجموعه در واقع یک شهرک فرهنگی بود.^۱

در این بیمارستان، شصت هزار جلد کتاب درباره علوم مختلف موجود بود که برخی از آن‌ها را کتاب‌های چینی تشکیل می‌داد، هم چنین برای درمان بیماری‌ها، مقادیر قابل توجهی معجون و شربت متعلق به چین در این بیمارستان وجود داشت.^۲

بنای بسیاری از ابنیه تاریخی تبریز را به غازان خان نسبت می‌دهند درحالی که در واقع باید خواجه رشیدالدین رابانی آن‌ها دانست. این مرد بزرگ در دوران پرافتخار وزارت خود، مدارس، بیمارستان‌ها، کتابخانه‌ها و دیگر مؤسسات خیریه بنا کرد. در تبریز خیابان مخصوصی احداث گردید که علمای دین، فقها و محدثین در آن سکونت داشتند. در گوشه‌ای از این خیابان، کوی دانشجویان بنا شده بود. در جوار این کوی، بیمارستانی قرار داشت که ریاست آن برعهده محمد بن نبیل بود و دانشجویان در آن کارآموزی می‌کردند. از رشیدالدین نامه‌هایی خطاب به پسرش و افراد دیگر به دست آمده است که در آن‌ها تقاضای ارسال مقادیر زیادی دارو از اطراف و اکناف برای بیمارستان مزبور شده است. این بیمارستان باید بسیار وسیع و بزرگ بوده باشد زیرا در یکی از نامه‌ها، درخواست شده است که سیصد من روغن‌های گوناگون برای آن ارسال گردد و به علاوه میزان مصرف داروی سالیانه آن صد من تخم بادیان، صد من قارچ، صد من اسطوخودوس، صد من عرق مصطکی، صد من کشوث و بالاخره صد من خاراگوش قید شده است. ۵۰ پزشک در

۱- همان؛ ج ۲، ص ۸۵۲

۲- تاریخ روابط ایران و چین؛ دکتر علاءالدین آذری - دمیرچی - ص ۱۰۶ و رک: تاریخ مبارک غازی؛ رشیدالدین فضل‌الله؛ ص ۱۵۰.

بیمارستان مزبور خدمت می‌کردند که عده‌ای از آنان از اقصا نقاط دنیای آن روز مثل مصر، چین، هند و سوریه آمده بودند. هر یک از این پزشکان، مسئول تعلیم ده تن دانشجو بودند.^۱

در بیمارستان رشیدی، جراح و چشم‌پزشک (کسّال) و شکسته‌بند فعالیت می‌کردند که هر یک از آنان، پنج تن از دانشجویان پزشکی را به عنوان دستیار، زیردست داشتند. این گروه همه در «کوچه معالجان» واقع در پشت بیمارستان و نزدیک باغات رشیدآباد، خانه داشتند.^۲

در دارالشفا یک تن پزشک و یک تن پزشکیار، یک تن جراح، یک تن چشم‌پزشک، یک تن داروساز (شرابدار) و دو تن پرستار (خادم) به طور تمام وقت به کار گمارده شده بودند که کارکنان، مجاوران و مسافران ربع رشیدی را به رایگان درمان می‌کردند. پزشک دارالشفا وظیفه داشت پنج تن دانشجوی پزشکی را هر یک به مدت پنج سال آموزش دهد و پس از تکمیل دوره تحصیل، برای هر یک از آنان دانشنامه یا اجازات صادر کند. پزشکان و دیگر شاغلان و دانشجویان این بخش نیز از مقرری کافی و مسکن و غذا و درمان رایگان برخوردار بودند. جالب توجه آن که مقرری پزشک ربع رشیدی، سالانه ۳۳۰ دینار و از مقرری استاد علوم کمتر بوده است.^۳

بیمارستان‌های همدان و شیراز و نیریز: رشیدالدین فضل‌الله در سایر نقاط مملکت نیز اقدام به احداث بیمارستان کرد که از میان آن‌ها، فقط به ذکری کوتاه از اوضاع بیمارستان‌های همدان و شیراز و نیریز اکتفا می‌نماید. وی در زادگاه خود همدان بیمارستانی بنا کرد و به رییس بیمارستان مزبور ابن

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ صص ۴۴۷ - ۴۴۸ و ر.ک: تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ص ۳۵۳ و قس: تاریخ روابط ایران و چین که ذکر کرده است هر یک از پزشکان عهده دار تعلیم دو نفر دانشجو بودند؛ ص ۱۰۶.

۲- تاریخ طب اسلامی؛ ادوارد براون؛ ص ۱۴۸.

۳- جامع التواریخ؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی؛ پیشگفتار، صفحه نود و دو.

مهدی دستور داد تا در رفاه و آسایش بیماران بکوشد و بهترین داروها را برای آنان فراهم سازد. رشیدالدین بازرسان مخصوصی به منظور حسن جریان کارها تعیین کرد. علاوه بر این، در شیراز نیز بیمارستان دیگری بنا گردید. در این شهر در گذشته بیمارستانی به نام «بیمارستان اتابکیان» وجود داشت که به تدریج رو به ویرانی می‌رفت. رشیدالدین آن را تعمیرات اساسی کرد و سازمان جدید بیمارستان را پی‌ریزی نمود و ریاست آن را برعهده محمد بن الیاس شیرازی گذارد. چنین به نظر می‌رسد که این طبیب مورد توجه خاص رشیدالدین فضل‌الله بوده است، زیرا در نامه‌ای که به فرماندار شیراز نوشت دستور داد که علاوه بر ماهیانه مستمر، صد دینار طلا، ردایی از پوست سنجاب خاکستری و یک رأس اسب اصیل با ساز و یراق به او بدهد. ابن الیاس دارای تألیفات پزشکی می‌باشد که مهم‌ترین آن یکی «الطائف الرشیدیه» است. وی این کتاب را برای رشیدالدین نوشت ولی امروز نسخه‌ای از آن موجود نیست. دیگر کتاب «تسحفة الحکماء» است که تنها یک نسخه از آن در استانبول نگهداری می‌شود و دیگر مقاله کوتاهی است درباره درمان با غذاها که بیشتر به نظم نوشته شده است.^۱

آخرین بیمارستانی که در تاریخچه بیمارستان‌ها در ایران از آن نام برده می‌شود، بیمارستان نیریز در فارس است. در نیریز علاوه بر بیمارستان، یک دانشکده پزشکی نیز وجود داشته است.^۲

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ صص ۴۴۸-۴۴۹ و ر.ک: تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ص ۳۵۲ و تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۱۴۶ و تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۸۵۱
 ۲- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۸۵۲

فصل پنجم

شرح احوال و آثار و خدمات برجسته چند
تن از پزشکان نامی جهان اسلام

در سرزمین‌های دوران تمدن اسلامی، پزشکان بزرگی برخاسته‌اند که اکثر آنان ایرانی‌تبار بوده‌اند. در این فصل با بررسی و پژوهش منابع معتبر، به شرح احوال و آثار و خدمات برجسته چند تن از اطباء نامی جهان اسلام می‌پردازیم که خدمات و آثار ارزنده آنان تأثیر و تحوّل شگرف در علوم پزشکی سرزمین‌های اسلامی و نیز اروپای مسیحی، بر جای گذاشته است.

علی بن ربّین طبری

یکی از اولین پزشکان بزرگی که در دامن حکمت اسلامی پرورش یافت، نومسلمانی به نام علی بن ربّین طبری (تبری) بود. پدر او که خود حرفه پزشکی را برای خدمت به مردم انتخاب کرده بود از زادگاهش مرو به تبرستان آمد و هم در آن جا بود که علی تولّد یافت و بعدها از مسیحیت به اسلام گروید. علی بن ربّین طبری، نخستین کتاب جامع در طب را به نام «فردوس الحکمة» نگاشت و در آن، مجموعه طب بقراطی و جالینوسی را با معارف هندی و پزشکی درهم آمیخت. علی بن ربّین طبری به ری سفر کرد و در آن شهر مدّتی اقامت نمود و در آن جا بود که رازی در محضرش

به آموختن طب پرداخت و از وی اصول علم طب را فراگرفت.^۱
 علی بن ربیع طبری، نخستین طبیب بزرگ تمدن اسلامی در آغاز قرن سوم هجری است و کتاب او از ارکان طب شمرده می‌شود. طبری بنا بر بعضی اقوال، در آغاز عمر بر مذهب یهود بود و یا به احتمال به مسیحیت گرایش داشت. وی مدتی دبیر مازیار پسر قارن (مقتول به سال ۲۲۴هـ.ق) و سپس دبیر معتصم خلیفه عباسی بود.^۲

مشهورترین کسانی که پس از دوران ترجمه، درباره طب تألیفاتی برجای گذاشتند، ایرانی‌نژاد اما عرب زبان بودند که از آن جمله می‌توان علی طبری و رازی و علی بن عباس و ابن سینا را نام برد.

تصویر دو تن از آنان یعنی رازی و ابن سینا، زینت بخش تالار بزرگ مدرسه طب دانشگاه پاریس بوده است. علی بن سهل ربیع طبری که در نیمه قرن نهم میلادی بلند آوازه شد، به گفته او، پدرش مسیحی‌نژاد از ناحیه طبرستان بوده است که به دوران متوکل، خلیفه عباسی، اسلام آورده و طبیب خاص خلیفه گردید و به سال ۳۳۶هـ (۸۵۰م) کتاب «فردوس الحکمة» را که یکی از قدیمی‌ترین مختصرنامه‌های طب است تألیف کرد. این کتاب تا حدی درباره فلسفه و هیئت نیز سخن دارد و مؤلف در تألیف آن بر منابع یونانی و هندی تکیه کرده است. از جمله شاگردان برجسته او، رازی طبیب و فیلسوف معروف بوده است.^۳

مؤلف کتاب تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، علی بن ربیع طبری را زردشتی نو مسلمان نام برده و نوشته است که وی مؤلف نخستین کتاب بزرگ پزشکی تحت عنوان «فردوس الحکمة» است.

این اثر، سنت‌های پزشکی بقراطی و جالینوسی را با هم می‌آمیزد و

۱- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، صص ۶۷۶-۶۷۸.

۲- تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز تا پایان عهد صفوی؛ دکتر ذبیح‌الله صفا؛ ص ۱۶۷.
 ۳- تاریخ عرب؛ فیلیپ، ک. جتی؛ ج ۱، صص ۴۶۵-۴۶۶.

آخرین بخش آن، به تحقیق در طب هندی اختصاص یافته است. ارزش این کتاب، بیشتر به خاطر بحثی است که در آن از آسیب‌شناسی و داروشناسی، سخن به میان آمده است.^۱

ابوبکر محمد بن زکریای رازی

رازی در ری تولد یافت و بعد به بغداد سفر کرد و مدتی در آن جا اقامت گزید و هنگام ورود به بغداد در حدود ۳۰ سال داشت. وی از نوجوانی به علوم عقلیه علاقه زیادی نشان می‌داد؛ ادبیات را فراگرفت و شعر می‌سرود.^۲

به نوشته ابن جلیجل، محمد بن زکریای رازی در دوران جوانی عود می‌نواخت و آواز می‌خواند، بعد به طرف فلسفه و طب و کیمیا‌گرایی پیدا کرد.^۳

رازی حرفه پزشکی را در سنین بالا آموخت و همان‌گونه که گفته شد، استادش علی بن ربیع طبری بود. گفته‌اند رازی از جمله کسانی بود که در بنای بیمارستان عضدی بغداد حضور داشت و عضدالدوله در مورد تعیین محل ساختمان با او مشورت کرد. رازی دستور داد در هر ناحیه از دو سوی بغداد، شقه‌ای گوشت بیاویزند بعد اشاره نمود در محلی که گوشت تغییر نکرده و به سرعت فاسد نشده بود بیمارستان بسازند.^۴

۱- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه؛ فرای ریچارد نلسون؛ ج ۴، ص ۳۶۲.

۲- عیون‌الانباء فی طبقات الاطباء؛ ابن ابی‌اصیبه - المتوفی ۶۶۸ هـ - ضبطه و صححه وضع قهاریه محمد باسل عیون السود؛ ص ۳۷۹. ر.ک: تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ ص ۳۲۹. ابن ابی‌اصیبه در علم طب متبحر بود. این علم را از پدرش که طبیب چشم و کتال بود آموخت. سپس در بیمارستان ناصری قاهره به تکمیل معلومات خود پرداخت. معروف‌ترین اثر وی عیون‌الانباء فی طبقات الاطباء است که در آن از مشهورترین دانشمندان طب نام برده است. - فرهنگ معین، ج ۵ اعلام، ص ۷۸.

۳- طبقات الاطباء و الحكماء؛ ص ۳۳۰.

۴- عیون‌الانباء فی طبقات الاطباء؛ ص ۳۷۹.

هنگامی که عضدالدوله بیمارستان عضدی را ساخت، قصد کرد که در آن جمعی از پزشکان معروف را به کار گمارد، بدین جهت فرمان داد اسامی اطبای مشهور بغداد و حومه را که متجاوز از ۱۰۰ تن بودند حاضر کنند، آن گاه از میان آنان ۵۰ نفر و از بین ۵۰ نفر، ده نفر و در نهایت از میان ده نفر، سه نفر از بهترینشان را که رازی یکی از آنان بود برگزید و وی را به ریاست بیمارستان عضدی منصوب کرد. روایت شده که رازی قبل از دوران عضدالدوله بود و رفت و آمد او به بیمارستان، پیش از تجدید بنای آن توسط عضدالدوله انجام گرفت. رازی کتابی در صفات بیمارستان و بیمارانی که در آن معالجه و مداوا می‌گردند، دارد.^۱

ابوبکر محمد بن زکریای رازی که اعراب او را «الرازی» و مؤلفین لاتین قرون وسطا «Razes» گفته‌اند، شاید بتوان او را از بزرگ‌ترین پزشکان اسلامی نامید. رازی بیشتر عمر را در میهن خود ایران گذراند. وی در سنین رشد به طب علاقه پیدا کرد و پس از آشنایی با یک داروساز، سرانجام پزشک مسئول بیمارستان ری و بعد بیمارستان بغداد شد. از آثار مفصل او رساله‌ای است در آبله و سرخک که در اروپا، مشهورتر از سایر رسالات اوست. اصل عربی این رساله با ترجمه لاتینی آن، اولین بار به وسیله «چنینگ» - کسی که آبله را معمول کرد - در سال ۱۷۶۶ م (۱۱۸۰ هـ) در شهر لندن چاپ شده است.^۲

صاحب کتاب طبقات الاطباء و الحكماء می‌نویسد که رازی پیرو دین حنیف اسلام بود. وی مدتی سرپرستی بیمارستان ری و بعد چندی ریاست بیمارستان بغداد را برعهده داشت. او در آغاز کار، بر ربط می‌نواخت، آن گاه به فراگرفتن علوم طب و فلسفه پرداخت تا در این علوم به مقام والایی رسید و در علم طب آثار بسیاری از وی برجای مانده است. رازی در علم کیمیا نیز تحقیقاتی کرده و چهارده مقاله در این علم تألیف

۱- همان؛ ص ۳۸۰ ۲- تاریخ طب اسلامی؛ ادوارد براون؛ صص ۷۹، ۸۱

نموده است. رازی در اواخر عمر به واسطه آبی که در چشمانش ریخته شده بود نابینا گردید. به او گفتند: چشمانت را میل بزن. گفت: نه این کار را نمی‌کنم زیرا چندان به این جهان نگریستم که خسته شدم و هرگز چشمان خود را میل نزد. رازی در عهد خلافت مکتفی می‌زیست.^۱

از بین کلیه پزشکان بزرگ آن روزگار، تنها یک نفر هست که می‌توان او را با ابن سینا مقایسه کرد. وی در روز ۲۷ اوت سال ۸۶۵ م یعنی ۱۱۵ سال قبل از ابن سینا دیده بر جهان گشود. رازی در حدود سی سالگی در سفری که به بغداد کرد و وقایعی که برایش پیش آمد تجربیاتی اندوخت که مسیر زندگی‌اش را به کلی تغییر داد؛ به این ترتیب که روزی، فقط از روی کنجکاوی به دیدن بیمارستان مقتدریه رفت و پس از گفتگویی با داروساز پیر آن بیمارستان، به این علم سخت علاقه‌مند گردید. روز بعد باز به آن جا رفت و برحسب تصادف با پزشکی برخورد که همان ساعت چنین انسان دوسری را که به دنیا آمده بود به او نشان داد. مشاهده این چنین، مزید بر مطالبی گردید که روز پیش از پیر شرابخانه (داروساز) شنیده بود، بدین جهت تصمیم قاطع به تحصیل علوم پزشکی گرفت.^۲

رازی پس از مراجعت از بغداد به ری، متولی (رییس بیمارستان) شهر شد اما برای مدتی طولانی در این سمت باقی نماند، زیرا بین سال‌های ۹۰۲ تا ۹۰۷ میلادی دوباره به بغداد بازگشت و ریاست بیمارستان مقتدریه را برعهده گرفت. تاریخ و محل درگذشت وی به درستی معلوم نیست و آن را به اختلاف ۹۱۲، ۹۲۳، ۹۳۲ نوشته‌اند و بالاخره، بیرونی مرگ او را در بیست و ششم اکتبر سال ۹۲۵ میلادی در شهر ری ذکر کرده است.^۳

۱- طبقات الاطباء و الحكماء: سلیمان بن حسان اللاندسی - ابن جلیجل - ص ۱۵۳ و ر.ک: تاریخ سیاسی اسلام؛ دکتر حسن ابراهیم حسن؛ ج ۳، ص ۶۹۵.

۲- تاریخ پزشکی ایران؛ ص ۲۸۴ - ۲۸۵.

۳- همان؛ ص ۲۴۰ و ر.ک: معجم البلدان؛ باقوت حموی؛ جلد سوم، ص ۱۲۰.

خانم دکتر زیگرید هونکه نویسنده معاصر آلمانی، از رازی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین پزشکان تاریخ یاد می‌کند. به نوشته وی در ششصد سال قبل، کتابخانه دانشگاه طب پاریس، کوچک‌ترین کتابخانه دنیا بود؛ این کتابخانه فقط دارای یک کتاب به نوشته یکی از دانشمندان اسلام بود و آن قدر ارزش داشت که حتی لودویک یازدهم، پادشاه مسیحی، که می‌خواست این کتاب را امانت بگیرد می‌بایست صد سکه طلا و دوازده سکه نقره به ودیعه بگذارد. وی این کتاب را به امانت گرفت تا پزشکان خصوصی از آن رونویسی کنند. این کتاب، یعنی کتاب «الحاوی» گرچه تمام موجودی این کتابخانه بود ولی در حقیقت، مجموعه علم طب از دوران یونان قدیم تا سال ۹۲۵ میلادی را دربرمی‌گرفت و تا مدت چهار صد سال بعد از آن نیز که در اروپا هیچ فعالیت علمی وجود نداشت، این کتاب ارزشمند به قلم یکی از فرزندان تمدن اسلامی، هزار بار بیش از مجموع نوشته‌های کم بها و خرافاتی تمام کتابخانه‌های معابد اروپا بود. اهالی پاریس برای این گنجینه طبّی، اهمیت زیادی قایل بودند به این دلیل، مجسمه او را به عنوان یادگار در سالن بزرگ تدریس مدرسه عالی پزشکی نصب کرده‌اند.^۱

رازی از معلومات زیادی برخوردار بود به طوری که از زمان جالینوس به بعد، پزشکی همانند او شناخته نشده است. وی برای کسب علم و وسعت معلومات خود فعالیت خستگی‌ناپذیری مبذول می‌داشت، نه تنها بر بالین بیماران بلکه موقعی هم که بیمارانش به خواب می‌رفتند با مطالعه کتاب‌ها هنگام شب و انجام آزمایش‌های شیمیایی و مسافرت‌های علمی دور و دراز به این کار ادامه می‌داد. رازی ارزش اخلاقی شغل پزشکی را نزد شاگردان خود بالا برد، به علاوه افراد مستمند و بی‌بضاعت را معالجه و به آنان کمک مالی می‌کرد در حالی که زندگی ساده و فقیرانه‌ای داشت.

رازی در سال ۹۲۵ م در نهایت فقر درگذشت.^۱

ابن‌النّدیم در وصف مجلس تدریس پزشکی رازی می‌نویسد که شاگردانش بسته به درجه علمی در خدمت او بودند و اگر نیازمندی سؤال پزشکی داشت، ابتدا شاگردان پایین و سپس شاگردان بالامرتبه به پاسخ‌گویی می‌پرداختند و اگر عاجز می‌ماندند خود استاد به روشنگری مطلب مبادرت می‌ورزید؛ بنا به معمول این نوع تدریس در مدرسه و یا به احتمال در بیمارستان انجام می‌گرفت.^۲

رازی فیلسوفی جامع بود که فنّ طب تنها یکی از وجوه حکمت وی به شمار می‌رفت. او به عنوان یکی از پزشکان بزرگ بالینی و از داروشناسان بنام در شرق اسلامی و در اروپای مسیحی شناخته شده است. تأثیر اندیشه‌های رازی و محتویات کتاب «حای» در روند طب اروپایی بس شگرف بود و پزشکان بسیاری در اروپای مسیحی همانند شرق اسلامی، از افکارش متأثر شدند. در پزشکی، رازی صاحب نوآوری‌هایی در روش و ابداعاتی در تشخیص و درمان بیماری‌ها و در داروشناسی و داروسازی بوده است. وی نخستین کسی است که سرخک را از آبله تمیز داد و نیز اولین کسی است که دوختن محلّ جراحی را به منظور گندزدایی و ضد عفونی زخم‌ها به کار برده است. رازی در مورد چگونگی بینایی رساله‌ای نوشت و داروهایی را برای درمان بیماری‌های چشم کشف کرد. او خواصّ جیوه را به عنوان یک مسهل دریافته و آن را تجویز نموده است. این دارو در غرب، بعدها به نام «سفیده^۳ رازی» خوانده شد. یکی از ارزنده‌ترین آثار رازی و از مهم‌ترین نوشته‌هایش در طب کتاب «الجدری و

۱- همان؛ ص ۲۴۰.

۲- کتاب الفهرست للنّدیم؛ چاپ مصر، الجزء السابع، صص ۳۵۸ - ۳۵۹ و ر.ک: تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ دکتر محمود نجم‌آبادی؛ ص ۴۱۴.

الحصبة» (آبله و سرخک) است.^۱

رازی در رساله آبله و حصبه کاربرد شیوه بالینی را توصیف کرد. او در واقع نخستین کسی است که فرق میان آن دو را دریافته و به سرایت و واگیری آن از طریق انتقال اشاره نموده است و جوش‌هایی که همراه آن دو بیماری می‌آید و نیز ارتباط جوش را با درجه حرارت توصیف کرده و از زشتی چهره که به سبب آن دو به وجود می‌آید و شیوه‌هایی که مانع این گونه زشتی‌ها باشد، سخن گفته است. هم‌چنین رازی نخستین کسی است که «فتیحة جرح» وروده‌های جانوران را برای دوختن زخم‌ها و شرب سفید را در مرهم‌ها به کار برد و جیوه را در مسهل وارد کرد.^۲

چنین پیدا است که رازی به تأثیر حالات روانی و رفتار فیزیولوژیک بدن نیز آشنایی کامل داشته است، بنابراین باید وی را جزو نخستین پزشکانی که به درمان بیماری‌های تن از طریق روش‌های روان‌شناختی مبادرت کرده‌اند، به شمار آورد.^۳

رازی از بزرگترین طبیبان و دانشمندان جهان و برای مسلمانان مانند بقراط برای یونانیان و اروپاییان است و درواقع او را باید پدر طب تجربی دانست. از آثار مهم وی: مفید الخواص فی محنة الطیب (آزمایش کردن پزشکان)، بردالساعة (درمان سریع یا فوریت‌های پزشکی) را می‌توان ذکر کرد. رازی در مورد شیوه درمان می‌گوید: اگر بتوانی به غذا درمان کنی به دارو پرداز و اگر بتوانی با داروی مفرده درمانی کنی به داروی ترکیبی روی می‌آورد.^۴

۱- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، صص ۶۷۹-۶۸۱ و ۶۸۳ و ر.ک: تاریخ پزشکی ایران؛ صص ۲۹۱-۲۹۳.

۲- تاریخ تمدن در اسلام؛ دکتر علی‌اصغر حنی؛ ص ۲۲۱ و ر.ک: Ed Browne, Arabian Medicine, Cambridge, 1921, PP51-2

۳- کتاب چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی؛ صص ۱۱۴-۱۱۷ موضوع معالجه امیر سامانی توسط زکریای رازی.

۴- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۷۱، ۷۵ و ر.ک: خدمات متقابل اسلام و ایران؛

رازی در طبابت آرایبی را بیان کرده است که نبوغ او را در شناخت نظر عامه در باب مرض و طب و طبیب می‌رساند. به طور مثال در یک جا می‌نویسد: «عوام مردم جهان چنان می‌پندارند که مرض عبارت از آگاهی به درد است، و هرگاه به شیوه‌ای از شیوه‌ها، درد یکی از آنها ساکن شود گمان می‌کند که از بیماری که داشته شفا یافته است و از این جاست که عوام ادویه آرام‌بخش را ادویه شفا بخش می‌خوانند و از همین جاست که می‌بینی که آنان نسبت به پزشکان عادی بیشتر از پزشکان بزرگ و پزشکان عالم رغبت نشان می‌دهند. همین‌طور دیده می‌شود که طبیبی که به تسکین و آرام کردن درد می‌کوشد، از پزشکی که به شفای بیماران می‌کوشد پیش عوام الناس مشهورتر است.» باز در جای دیگر می‌گوید: «پزشک را شایسته این است که مریض را به گمان اندازد که صحت خواهد یافت و او را امیدوار کند اگرچه خود بدان واثق نباشد، زیرا مزاج جسم تابع اخلاق نفس است، مریض باید که از میان اطبای موثق به یک تن اقتصار ورزد، زیرا کسی که نزد پزشکان متعددی برود، بسیار احتمال دارد که در معرض خطای هریک از آنها واقع شود اما یک طبیب خطایش در جنب صوابش بسیار اندک باشد^۱».

از دستاوردهای رازی که آن زمان بی‌سابقه بود و امروز در کلیه بیمارستان‌های جهان معمول است، یادداشت‌های روزانه از احوال بیماران و اقدامات پزشکی در مورد آنان می‌باشد. این امر گواه بر این است که رازی هزار سال قبل از این، طریقه تجربی را وارد علم پزشکی نمود. وی در شیمی و داروسازی کشفیات زیادی به عمل آورده است که از آن جمله الكل و اسیدسولفوریک را می‌توان نام برد. به علاوه رازی در

— مرتضی مطهری؛ ج ۲، صص ۵۳۴-۵۳۵.

۱- مقدمة فی تاریخ الطب العربی؛ دکتر الشجانی الماضی؛ خرطوم، مطبعة مصر، ۱۹۵۹. صص ۷۹-۸۱.

امور جراحی مانند جراحی سنگ کلیه و مثانه و شکسته‌بندی و در رفتگی مهارت داشت. با وجود آن که چشم‌پزشک نبود، فستول‌های کیسه اشک را جراحی می‌کرد.^۱

اصطلاحات رازی در علم تشریح بسیار وسیع بود. کتابی که در بیماری اطفال نوشت بی‌سابقه بوده و اولین کتابی است که در این باره تألیف کرده است. در کتاب‌های او راه‌های جدیدی برای معالجه امراض ذکر شده مانند استعمال آب سرد برای تب‌های دایمی چنانچه در علم طب جدید نیز معمول است و هم‌چنین استفاده از الکل و فتیله در زخم‌ها و ججامت در سگته و غیر این‌ها.^۲

آثار رازی مشتمل بر ۱۳۰ عنوان کتاب، ۳۸ مقاله و ۲ اثر شعری است. از معروف‌ترین آثارش کتاب «المنصور» است که به حاکم خراسان هدیه داده است. کتاب دیگرش بردالساعة (مداوا در یک ساعت) است. مقالاتی راجع به بیماری نقرس، رماتیسم، نفخ، سنگ کلیه، سنگ مثانه و سنگ کیسه صفرا و نیز مقالاتی راجع به آبله و سرخک نوشته و نظریاتی در آن زمان داده که باعث شگفتی دانشمندان قرون اخیر گردیده است. بعد از مرگ رازی، شاگردانش آثار پراکنده وی را در کتابی تحت عنوان «الحاوی» جمع‌آوری کردند. آن قدر مقاله کتاب زیاد بود که تألیف دو جلد از آن ۶۰ سال طول کشید. در این کتاب جزئیات تشخیص و مداوا و مشخصات بیمار نوشته شده است.

رازی، جراح، پزشک زنان، چشم‌پزشک، شیمی‌دان و داروساز بود و به حدی شهرت داشت که پزشکان چینی به نزدش می‌آمدند.^۳

بزرگ‌ترین اثر تحقیقاتی رازی، دایرةالمعارفی است به نام «الحاوی» که

۱- اخلاق پزشکی به انضمام مختصری از تاریخ پزشکی؛ صص ۲۲۲-۳۲۳ و رک: تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ صص ۴۱۱-۴۱۲.

۲- تاریخ تمدن اسلام و عرب؛ گوستاولویون؛ صص ۶۰۹-۶۱۰.

3- illustrierte Geschichte der medizin 1992, Vol 2, P600.

در آن کلیه اصطلاحات و تجربیات پزشکی یونانی، عربی و هندی را جمع‌آوری کرده و به شرح و بیان بیماری‌ها پرداخته است.^۱

وی آنچه را که دربارهٔ امراض و مداوای آن‌ها در سایر کتب طبّی نیامده در این کتاب جمع‌آوری کرده است. اثر دیگر وی کتاب «المنصوری» است که آن را برای امیر منصور بن اسحاق بن اسماعیل بن احمد صاحب خراسان در ده مقاله تألیف کرده است که مقالات اولیه آن در زمینه ورود به علم طبّ و شکل اعضای بدن و خلقت آن است.^۲

به نوشته ابن‌الندیم، سایر تألیفات رازی عبارتند از: کتاب البرهان مشتمل بر دو مقاله، مقاله اول هفده فصل و مقاله دوم، دوازده فصل دارد. کتاب الطبّ الروحانی در بیست فصل؛ کتاب الجدري و الحصبة؛ کتاب الی من لا یحضره طبیب؛ کتاب الاودیة الموجودة بكلّ مکان؛ کتاب الطبّ الملوکی؛ کتاب اختصار؛ کتاب النبض الکبیر لجالینوس؛ کتاب الرد علی الجاحظ فی نقض الطبّ؛ کتاب الفالج؛ کتاب اللقوه؛ کتاب هیئة الکبد؛ کتاب النقرس و عرق لمدینی؛ کتاب هیئة الفین؛ کتاب هیئة القلب؛ کتاب هیئة السماخ؛ کتاب اوجاع المفاصل در ۲۲ فصل؛ کتاب اقربا دین؛ کتاب تقسیم الامراض و اسبابها و علاجاتها علی الشرح؛ کتاب دفع مضار الاغذیه؛ کتاب ترتیب اکل الفواکه؛ کتاب خطأ غرض الطبیب؛ کتاب ما یرض فی صناعة الطبّ.^۳

علی بن عباس مجوسی اهوازی

علی بن عباس مجوسی^۴ اهوازی ازجانی، سومین شخصیت بزرگ

۱- پنج هزار سال پزشکی؛ ص ۱۱۴.

۲- عیون الانباء فی طبقات الاطباء؛ صص ۲۸۶-۳۸۸.

۳- کتاب الفهرست للندیم؛ الجزء السابع، صص ۳۵۷-۳۵۸.

پزشکی ایران و جهان اسلام^۱ است. از زندگی و شرح حال او اطلاع درستی در دست نیست. وی در حدود نیمه اول سده چهارم هجری قمری در اهواز یا ازجان در ناحیه بهبهان و کهگیلویه دیده برجهان گشود. پدر و یا نیای علی بن عباس، زرتشتی (مجوسی) بودند و بدین جهت به علی بن عباس مجوسی معروف شده است. توضیح این که در روزگار قدیم، برخی از اهل کتاب بر خود نام اسلامی می گذاشتند تا از اذیت و آزار در امان باشند. علی بن عباس، طب را در فارس نزد استاد خود ابوماهر موسی بن سیار فراگرفت که کتابی در خونگیری و رساله‌ای در دستورالعمل پزشکی نوشته است. اهوازی در عهد عضدالدوله دیلمی، شهرت و احترام به سزایی داشت و طبیب مخصوص او بود و شاهکار خود یعنی کتاب کامل الصناعات یا طب ملک را به نام او نوشت. وفات وی را در سال ۳۸۴ هـ.ق (۹۹۴ م) ذکر کرده‌اند.^۲

کامل الصناعات علی بن عباس اهوازی، دایرةالمعارف بزرگی است که طب ملک نیز نامیده می‌شود. این اثر در اروپا شهرت فراوانی یافت و نزدیک پنج قرن مرجع مهم طب در مدارس اروپا بود. مجوسی تأثیر قابل ملاحظه‌ای در پیشرفت طب برجای گذاشت و توضیح وی درباره سیستم عروق شعریه (مویرگ‌ها) از جهت تاریخ علم اهمیت بسیاری دارد.^۳ کتاب الملکی یا کامل الصناعات الطبیة که آن را به لاتین "Liber Regius" خوانده‌اند، توسط استفان الحکیم ترجمه شده و میشل دوکاپیلا^۴ بر آن

۱- طب اسلامی چهار رکن دارد که هر چهار آن ایرانی‌اند و به ترتیب قدمت زمانی عبارتند از: علی بن ربن طبری، محمد بن زکریای رازی، علی بن عباس مجوسی اهوازی و شیخ الرییس ابوعلی سینا. نویسنده محترم گرگانی را نیز اضافه کرده است.

۲- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۹۴-۹۵ و رک: تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه؛ ج ۴، ص ۳۶۳.

۳- کارنامه اسلام؛ صص ۵۳-۵۴ و رک: تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران؛ صص ۱۶۸.

شرح نوشته و در ۱۵۲۳ م (۹۳۰ هـ ق) در لیدن به چاپ رسیده است. این کتاب از لحاظ ایجاز و نظم مطالب از کتاب حاوی رازی بهتر است.^۱ تا دورهٔ رنسانس، به جز قانون ابن سینا هیچ کتابی مانند طب منکی در اروپا و مشرق زمین وجود نداشته است. فصل مهمی از این کتاب دربارهٔ آناتومی و فصل دیگرش راجع به پاتولوژی است.^۲

مجوسی، مشاهدات بالینی درستی را عرضه می‌دارد و دربارهٔ حرکت رَجم نیز حرف تازه‌یی زده است و می‌گوید: جنین از پیش خود و با میل طبیعی خود بیرون نمی‌آید بلکه این رَجم است که او را دفع کرده به بیرون می‌راند. وی هم چنین ارزش نبض را در تشخیص بیماری یاد می‌کند ولی در ضمن، اعتراف نیز می‌کند که این کار از امور سهل نیست. نبض به نظر او خطا نمی‌کند و دروغ نمی‌گوید، زیرا قلب و عروق همه حرکت واحدی به شیوهٔ واحد و در زمان واحد ایجاد می‌کنند و از این جاست که وضعیت حرکت قلب را از روی حرکت شریان درمی‌یابیم.^۳

کتاب الملکی علی بن عباس از جمله کتب جامع طبّی عربی، بیشتر قابل دسترسی و مطالعه است، زیرا در سال (۱۲۹۴ هـ / ۱۸۷۷ م) در قاهره در دو جلد به چاپ رسیده است. متن عربی آن در حدود چهار صد هزار لغت دارد و به بیست مقاله و هر مقاله به چند فصل تقسیم می‌گردد. ده مقالهٔ اول مربوط به علوم نظری طب است و ده مقالهٔ بعدی مربوط به علوم عملی طبّی. مقالهٔ سوم آن مربوط به تشریح است با ترجمهٔ فرانسه آن توسط دکتر پ. دوکینگ^۴ که در لیدن به سال ۱۹۰۳ م به چاپ رسیده و به نام «سه مقاله در باب تشریح عربی» معروف است. مقالهٔ نوزدهم

۱- تاریخ تمدن در اسلام؛ دکتر عنی اصغر حلبی؛ ص ۲۲۳.....

2- illustrierte Geschichte der medizin, 1992, vol 2, P607.

۳- تاریخ تمدن در اسلام؛ ص ۲۲۵ و ر.ک: طب العربی و تأثیره فی مدینه اروپا؛ زکی علی؛ قاهره - مطبعة دارالکتب - صص ۱۱-۱۲.

4- P.de koning

شامل ۱۱ فصل می‌باشد که همه آن‌ها مربوط به جراحی است. قسمت مقدمه کتاب مزبور که سه فصل اول را دربرمی‌گیرد بسیار جالب است؛ به خصوص بخشی که بر آثار طبّی گذشتگان انتقاد نموده است.^۱

این کتاب از ارکان طبّ در حدود قانون ابوعلی سینا است، با این تفاوت که قانون بیشتر جنبه نظری و کتاب الملکی جنبه عملی دارد. این کتاب و قانون ابن سینا تا اوایل قرن هجدهم میلادی در اروپا تدریس می‌شد. اهوازی در فصل دوم مقاله اول، اندرزهایی از اطّباء گذشته به خصوص بقراط ذکر کرده که به پندنامه اهوازی مشهور است. وی درباره سرطان معتقد است که این «ورم» به ندرت با دارو علاج‌پذیر است و باید با چاقو درمان شود و عضو مبتلا به «ورم» را باید با تیغ قطع کرد و هم چنین سرطان غده‌ای ودی (بدخیم) اگر بزرگ شود معالجه آن امکان ندارد و باید آن را به قسمی برداشت که اثر و ریشه‌ای باقی نماند. درباره بیرون آوردن غده‌ها و کیست‌ها می‌گوید: ابتدا باید پوست را شکافت ولی توجه داشت که کیسه محتوی غده شکافته نشود و سپس کیسه را با کمک قلاب گرفت و سعی داشت از کیسه چیزی برجای نماند تا دوباره عود کند.^۲

علی بن عبّاس در باب دوم کامل الصّناعة می‌گوید: شایسته است که دانشجوی این صنعت، ملازم بیمارستان‌ها و جایگاه‌هایی باشد که در آن بیماران فراوانند و در خدمت استادان ماهر پزشکی مرتباً به بیماران سرکشی کرده و جویای احوالشان باشد.^۳

نظامی عروضی در چهار مقاله، مقاله چهارم - علم طبّ و هدایت طبیب - داستانی شگرف را از طبابت علی بن عبّاس ذکر می‌کند که وی چگونه در شیراز، سردرد شدید حمّال قوی هیکلی را با خون آوردن بینی

۱- تاریخ طبّ اسلامی؛ صص ۸۹-۹۰.

۲- اخلاق پزشکی به انضمام مختصری از تاریخ پزشکی؛ صص ۳۲۴-۳۲۵.

۳- کامل الصّناعة الطّبیّة؛ علی بن عبّاس مجوسی اهوازی؛ ص ۹.

او و گشودن مجاری سینوسی، درمان کرد^۱.

شیخ الریس ابوعلی سینا

شیخ الریس حجة الحق ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا فیلسوف، طبیب، ادیب، ریاضی دان و بزرگترین دانشمند جهان اسلام و ایران و یکی از برجسته ترین اندیشمندان در تمام دوران های زندگی بشر است که همواره بر چهره تاریخ می درخشد.

نبوغ ذاتی، قدرت روحی و جسمی و توان تجزیه و تحلیل شگفت آور ابن سینا، ترکیبی دیرپا در قلمرو فلسفه، پزشکی و سایر علوم پدید آورد که قرن ها موجب پویایی جهان اندیشه شد. در سال ۳۷۰ هـ.ق از ازدواج عبدالله اهل بلخ و ستاره بخارایی، حسین زاده شد که به نام جدش ابن سینا شهرت یافت^۲.

حمدالله مستوفی درباره ابن سینا چنین می نویسد: «ابوعلی عبدالله^۳ بن حسین بن سینا البخاری از ده «خرمیشین» از توابع افشنه و اعمال بخارا بوده. تصانیف او بسیار است و تا غایت فضلی جهان متابع آن بوده اند و قانون اشارات آن شفای دل شیدا و ذخیره نجات بلادانسته^۴».

ابوعلی سینا در کودکی به خواندن قرآن و ادبیات پرداخت و در ده سالگی حافظ قرآن کریم شد.

حساب و هندسه را از محمود مساح سبزی فروش، فلسفه را از ابو عبدالله ناتلی و فقه را از اسماعیل زاهد آموخت و به جایی رسید که استادان از تعلیم وی درماندند و خود به تنهایی به مطالعه مبانی دانش پرداخت. سپس به پزشکی گرایش پیدا کرد و کتب مربوط به آن را مطالعه

۱- چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی؛ صص ۱۲۴-۱۲۵.

۲- تاریخ بیمارستان های ایران؛ صص ۸۳-۸۴ و ر.ک: تاریخ بخارا؛ ابوبکر محمد بن جعفر انرشخی؛ ص ۱۸۸. ۳- نام او را حسین بن عبدالله بن سینا نوشته اند.

۴- تاریخ گزیده؛ حمدالله مستوفی؛ ص ۶۸۸ و ر.ک: فارسی نامه ناصری؛ ج ۲، ص ۱۰۵۳.

نمود و در اندک مدتی بر آنها تسلط یافت و از آن پس به درمان و کسب تجربیات لازم و یادداشت مشاهدات پزشکی پرداخت و در زمانی کوتاه، پزشکی چیره‌دست و ماهر گردید تا آن جا که استادان طب برای دانش‌آموزی به نزد وی می‌آمدند.^۱

ابن سینا از شانزده سالگی به توصیه ابوسهل عیسی بن یحیی المسیحی که از اطبای جرجان بود به تحصیل علم طب پرداخت و برای این منظور حسن بن نوح القمیری را به استادی برگزید.^۲

دیری نپایید که امیر بخارا نوح بن منصور سامانی، سخت بیمار شد و ابوعلی او را مداوا کرده در ردیف نزدیکانش درآمد و به وی اجازه داده شد که کتابخانه سامانیان را بررسی و مورد مطالعه قرار دهد. چندی بعد کتابخانه آتش گرفت و برخی، آن را به ابن سینا نسبت دادند که تهمتی بیش نبود.^۳

ابوعلی سینا از سال ۳۶۵ تا ۳۸۶ هـ ق در بخارا زیست، اما کتابخانه سلطنتی که وصف آن به میان آمد در دوره امرای پیشین تأسیس شده بود. ابوعلی سینا می‌نویسد که کتابخانه سلطنتی از اتاق‌های متعدد تشکیل شده بود که هر یک به حفظ نسخه‌های خطی فن و رشته خاصی اختصاص داشت.^۴

در سال ۳۸۹ هـ ق که ایلک خان قراخانی به بخارا هجوم آورد، ابن سینا این شهر را ترک کرد و به گرگانج در خوارزم شتافت. دیری نگذشت که سلطان محمود غزنوی چند نفر از جمله ابن سینا را از خوارزمشاه خواست. ابن سینا که متمایل به شیعه بود به همراه ابوسهل مسیحی که برخی وی را استاد شیخ می‌دانند، رهسپار خراسان شد و از آن جا به

۱- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۸۴

۲- تاریخ پزشکی ایران؛ صص ۲۶۸، ۲۸۱.

۳- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۸۵

۴- بخار دستاورد قرون وسطا؛ ریچارد ن. فرای؛ ص ۹۰.

گرگان رفت که خدمت قابوس بن وشمگیر برسد ولی قابوس زندانی شده بود. شیخ‌الرئیس مدتی در گرگان زیست و بعد در سال ۴۱۴ هـ ق عازم ری شد و به خدمت سیده خاتون مادر مجدالدوله دیلمی رسید و چندی بعد به همدان رفت و وزیر شمس‌الدوله دیلمی شد. پس از مرگ شمس‌الدوله، ابن‌سینا به لباس دراویش درآمد و به اصفهان نزد علاءالدوله رفت. علاءالدوله مقدم وی را گرامی داشت و ابن‌سینا در آن جا به امور دیوانی و درس و بحث و تألیف کتاب اشتغال داشت. پس از چندی به همدان بازگشت و عاقبت در سال ۴۲۸ هـ ق در آن شهر وفات یافت.^۱

به نوشته استاد مطهری، شناختن ابوعلی‌سینا، اعجوبه دهر، یک عمر و شناساندنش کتابی بسیار قطور می‌خواهد. ابن‌سینا گزارش زندگی‌اش را تا حدود سی و پنج سالگی که به گرگان آمده بود به درخواست یکی از شاگردان نوشته است و شاگرد معروفش ابوعلید جوزجانی، بعد آن را تکمیل و تا آخرین روز زندگی استاد، گزارش کرده است. از این گزارش می‌توان دریافت که وی زندگی ناآرام و پرماجرایی داشته است و با عمر کوتاه و زندگی پرماجرا، خلق این همه آثار حیرت‌انگیز است.^۲

شخصیت و مقام والای علمی ابوعلی بر همه حکمای اسلامی زمان او تأثیر گذاشت و بعد از ابوعلی کتاب‌های او در طب و فلسفه مورد بحث و تدقیق و تحشیه و شرح قرار گرفت. ابن‌سینا به بغداد مرکز طب و فلسفه نرفت بلکه در همدان اقامت گزید. آوازه ابوعلی، طالبان علم و حکمت را از هر سو به همدان کشاند و وی شاگردان زیادی تربیت کرد. شخصیت ابن‌سینا در زمان حیات او و شهرت کتاب‌هایش بعد از وی محور بحث میان اهل فضل شد که بیشتر آنان در ایران بودند و این امر سبب شد که مرکز فلسفه و طب از بغداد به ایران انتقال یابد.^۳

۱- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۸۵-۸۶.

۲- خدمات متقابل اسلام و ایران؛ استاد مرتضی مطهری؛ ج ۲، ص ۵۴۸.

۳- همان؛ ج ۲، صص ۵۴۹-۵۵۱.

ابوعلی سینا را در واقع می‌توان یک حکیم شرقی دانست. کسانی که به سیمای بوعلی، تنها به عنوان یک پزشک نظر داشته‌اند در شناختن و شناساندن شخصیت وی به خطا رفته‌اند. اگر به طبقه‌بندی‌هایی که او از علوم نموده مراجعه شود و یا حتی مقدمه‌اش در ابتدای کتاب ارزشمند وی قانون مورد مطالعه قرار گیرد، درمی‌یابیم که چگونه عناصر مختلف حکمت طبیعی و حکمت اولی در اندیشه بوعلی درهم آمیخته‌اند.^۱

به نوشته نظامی عروضی سمرقندی، ابوعلی سینا و ابوسهل مسیحی خنفس (ارسطاطالیس) (ارسطو) استاد در علم حکمت که شامل همه علوم است، بودند.^۲

فهرست کتاب‌های ابن سینا عبارتند از: کتاب المجموع یک جلد؛ الحاصل و المحصول بیست جلد؛ الانسان بیست جلد؛ البر و الاثم دو جلد؛ الشفاء هجده جلد؛ القانون چهارده جلد؛ الارصاد الکلیه یک جلد؛ الموجز یک جلد؛ کتاب النجاة سه جلد؛ الهدایة یک جلد؛ القولنج یک جلد؛ لسان العرب ده جلد؛ الادویة القنیة یک جلد، بعض الحکمة المشرقیة یک جلد، بیان ذوات الیجهة یک جلد، کتاب المعاد یک جلد؛ کتاب المبدأ و المعاد یک جلد؛ کتاب المباحثات یک جلد.^۳

نظامی عروضی سمرقندی درباره کتاب قانون چنین می‌نویسد: «این همه که گفتم در قانون یافته شود با بسیاری از زواید، و هر که را مجلد اول از قانون معلوم باشد از اصول علم طب و کلیات او هیچ بر او پوشیده نماند زیرا اگر بقراط و جالینوس زنده شوند، روا بود که پیش این کتاب سجده کنند... پس اگر طبیبی مجلد اول از قانون بدانسته باشد و سن او به اربعین کشد اهل اعتماد بود. اگرچه این درجه حاصل دارد باید که از این کتاب صغار که استادان مجرب تصنیف کرده‌اند یکی پیوسته با خویشتن

۱- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۶۹۳.

۲- چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی، مقاله چهارم، ص ۱۱۸.

۳- عیون الانباء فی طبقات الاطباء؛ ص ۴۰۴.

دارد...^۱.

قانون ابن سینا نه تنها بزرگ‌ترین اثر وی در طب بلکه از شاهکارهای دانشنامه‌ای در تاریخ طب به شمار می‌رود. اهمیت کتاب قانون، گذشته از ارزش محتوایی و دایرةالمعارفی آن، تأثیر شگرفی است که در شرق اسلامی و نیز اروپای مسیحی طی چندین سده از زمان تألیف آن تا سده‌های هفدهم میلادی و بعد از آن داشته است.^۲

قانون ابن سینا در علم طب از پنج کتاب تشکیل یافته است: کتاب اوّل، کلیات علم و فنّ طب؛ کتاب دوم داروهای ساده؛ کتاب سوم داروهای مرکّب؛ کتاب چهارم امراض و ویژه اعضای بدن؛ کتاب پنجم بیماری‌های مربوط به کلّ بدن. هر یک از این کتاب‌ها خود از بخش‌ها و فصل‌های متعدّدی تشکیل شده‌اند که مجموعه آن‌ها کتاب قانون را شامل می‌شود.^۳ در این اثر عظیم، همه معلومات گذشتگان و معاصران، به نحوی دقیق و واضح جمع‌آوری شده است و پزشکان را از مراجعه به آثار دیگر از جمله اثر جالینوس بی‌نیاز ساخته است.^۴

کتاب قانون بعد از نشر، کامل‌ترین کتاب طب شناخته شده و در قرن هفتم هجری به وسیله علامه قطب‌الدین شیرازی، شرحی در هفت مجلد بر آن نگاشته شده است.^۵

اولین اثر ابن سینا، کتابی است درباره «قولنج» که رشته اختصاصی‌اش بود. وی سپس کتاب قانون و بعد «حدودالطب» را نوشت. رساله ابن سینا در زمینه داروهای قلبی به لحاظ اهمیت آن، پس از قانون و شفا قرار دارد. مطالب کتاب قانون، حاصل تفکرات و تجربیات شخصی وی است. ابن سینا کتاب قانون را در طول اقامت در گرگان (جرجان) آغاز کرد و در

۱- چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی؛ مقاله چهارم، صص ۱۱۰-۱۱۱.

۲- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، ص ۶۹۳.

۳- همان؛ ج ۲، ص ۶۹۳.

۴- تاریخ تمدن در اسلام؛ دکتر علی اصغر حلبی؛ ص ۲۲۶.

۵- تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران؛ ص ۱۶۸.

ری به پایان رسانید. کتاب ارزشمند قانون آن چنان جامع تهیه شده است که به محض آن که جهان به وجودش آگاهی یافت، سایر کتب پزشکی را تحت الشعاع خود قرار داد. کتاب قانون به رغم تمام کتب آن دوره نه مقدمه طولانی دارد و نه آن که به کسی اهدا شده است. در مجلد اول آن، که دانشمندان پژوهشگر آن را مهم‌ترین بخش می‌دانند، درباره اصول کلی طبابت، فیزیولوژی، و پاتولوژی بحث شده است. در مجلد دوم انواع داروها براساس حروف الفبا به ترتیب ابجد ذکر شده است.^۱

کتاب قانون ابن سینا در اندک مدتی پس از تألیف، در شرق اسلامی شهرت فراوانی یافت و در مدارس اروپایی، این کتاب به صورت یک متن رسمی درآمد و در دانشگاه‌های بلونا^۲، پادوا^۳، مون پلیر^۴، ولوین^۵ و پاریس^۶ که همه آن‌ها در سده‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی تأسیس شده بودند، قانون ابن سینا را به عنوان یک مرجع معتبر پذیرفتند. در دانشگاه‌های لایپزیک^۷ و توینگن^۸ نیز در حدود ۱۴۸۰ میلادی کتاب قانون، یک متن درسی شده بود. دروس دانشگاه‌های وین^۹ در ۱۵۲۰ میلادی و فرانکفورت^{۱۰} در سال ۱۵۸۸ میلادی، بیشتر بر محتوای قانون استوار بودند. متن عربی قانون ابن سینا، نخستین بار در سال ۱۵۹۲ میلادی در رم انتشار یافت. از قبل ترجمه لاتینی این کتاب توسط ژراردکرمونی^{۱۱} انجام شده بود؛ این ترجمه لاتینی بین سال‌های ۱۴۷۰ تا

۱- تاریخ پزشکی ایران؛ صص ۲۸۱، ۲۸۳-۲۸۴.

2- Bologna

3- Padua

4- Mon Pellicier

5- Lauvain

6- Paris

7- Leipzig

8- Tubingen

9- vienna

10- Frankfort

۱۱- ژراردکرمون - Gerard de Crémone نام مترجم ایتالیایی (و. کرمون لمباردی ۱۱۱۴ م ف ۱۱۸۷ م). وی برای آموختن زبان عربی و علوم عرب به طلیطله رفت و پس از تبحر در آن زبان، المجسطی بطلمیوس و بعضی کتب فارابی را به زبان لاتینی ترجمه کرد و از خود نیز تألیفاتی دارد. - لغت نامه دهخدا، زیر نظر دکتر معین؛ تهران: چاپ سیروس، ۱۳۳۹ شمسی، ج ۲۷، ص ۲۲.

۱۶۰۰ میلادی ده‌ها بار منتشر شد.^۱

تألیف کتاب مهم قانون موجب گردید که ابن سینا جالینوس ثانی نامیده شود. طولی نکشید که این کتاب نیز به لاتینی ترجمه شد و در حدود پنج قرن در دانشکده‌های طب اروپای غربی، بهترین کتاب درسی محسوب می‌شد. بخارای دوره سامانیان - محل ولادت ابن سینا - در طول تاریخ به عنوان مرکز «رنسانس فارسی جدید» در ادب و فرهنگ ذکر شده است.^۲

ابوعلی سینا ۱۵۶ اثر به زبان‌های عربی و فارسی دارد. بخشی از آن‌ها اشعار وی را دربرمی‌گیرد. مهم‌ترین اثر وی کتاب معروف پزشکی اش قانون است که بسیار دقیق و به صورت دایرةالمعارف نوشته و به فصل‌ها و بخش‌ها تقسیم شده است. این کتاب، علایم‌شناسی بیماری‌های مختلف از سر تا پا را نیز شامل می‌گردد؛ به خصوص راجع به بیماری‌های خاصی مانند تشنج مغزی، مننژیت، بیماری قند و یرقان برای اولین بار در آن مطالب جالب و تازه‌ای عنوان شده است و همچنین در مورد بیماری‌های روانی مانند بی‌خوابی، فراموش خاطری و دیوانگی بحث شده است.^۳

ابن سینا رسالات کوتاه‌تری نظیر «ارجوزه» یا «شعر پزشکی» و رساله‌ای درباره نبض به نام «دانش رگ» یا «نبضیه» به فارسی نوشته است که چون به یقین یکی از آثار ابن سیناست از اهمیت خاصی برخوردار است. علاقه وی به پزشکی از داروشناسی تا علم النفس را دربرمی‌گیرد و مکتبی را بنیان گذارد که از بزرگ‌ترین نظام‌های پزشکی جهان به شمار می‌رود و هنوز در بسیاری از زمینه‌های پزشکی ارزش و اعتبار خاص خود را دارا می‌باشد.^۴

۱- تاریخ علم در ایران؛ ج ۲، صص ۶۹۴-۶۹۶ و ر.ک: تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ صص ۸۷-۸۵

۲- بخارا دستاورده قرون وسطا؛ ریچارد، ذ. فرای؛ صص ۱۵۱-۱۵۳.

3- illustrierte Geschichte der medizin, 1992, Vol 2, P605.

۴- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، جلد چهارم، ص ۳۶۴.

او با بررسی دقیق، ارتباط میان احوال متفاوت نبض و بیماری‌های گوناگون را دریافت و به ویژه اثر عوامل نفسانی را در اضطراب آن بیان کرد و هم چنین به بررسی دقیق دستگاه‌های جهاز هاضمه پرداخت و عوارض درونی و علامات جداکننده میان سنگ‌های کلیه و مثانه را شناخت. وی نخستین کسی است که بیماری خنطی و انتشار کرم‌های خیطی را در جسم یاد کرد و عوارض آن را بیان نمود.

درباره نازایی و عقیمی اظهار می‌دارد که نوعی از آن‌ها به علت عدم سازگاری روحی و طبیعی میان زن و مرد است. هرگاه زن و شوهری در این نوع عقیمی از هم جدا شوند و هر یک از آنان همسری دیگر برگزینند، امکان داشتن فرزندان را خواهند یافت.^۱

ابن سینا در مقوله ورم‌های خبیثه (سرطان) سخنی می‌گوید که در روزگار ما نیز پذیرفتنی است و این‌گونه بیان می‌کند که یگانه راه شفایافتن از این ورم، جراحی آن در دوره‌های نخستین این بیماری است و قطع ریشه آن باید عمیق و وسیع باشد ولی این کار به تنهایی کافی نیست و طبیب باید پس از قطع ریشه نیز همه قسمت‌های باقی را عقیم سازد، اما شفا صددرصد نیست.^۲

طرز نسخه‌پیچی جالینوس که پیچیده و درهم بود، در بسیاری از موارد به وسیله ابن سینا به روشی ساده و بی‌خطر تبدیل شد. وی در کتاب قانون خود، تأثیر حداقل هفتصد و شصت دارو را ارائه می‌دهد که همه آن‌ها جزو علوم گیاه‌شناسی و داروسازی اروپا گردیدند و نام‌های عربی بسیاری از آن‌ها به همراه گیاهان به اروپا آمد مانند: عنبر، دارچین، زعفران، چوب صندل، سنا، کافور، تمر هندی، عود، حشیش، خلنجان و جوزالطیب.^۳

شیخ بهایی در اوایل دفتر پنجم کشکول، نه نفر از شارحان قانون ابن سینا را نام می‌برد که عبارتند از: ۱- عزالدین الرازی ۲- قطب‌الدین

۱- تاریخ تمدن در اسلام؛ دکتر علی اصغر حنی؛ صص ۲۲۶-۲۲۷.

۲- همان؛ ص ۲۲۷. ۳- فرهنگ اسلام در اروپا؛ دکتر زیگرید هونکه؛ ص ۳۳۱.

المصری ۳- افضل الدین محمد الجوینی ۴- ربیع الدین عبدالعزیز بن عبدالجبار الجلبی ۵- علاء الدین ابن ابی الحزم القرشی المعروف بابن النفیس. ۶- یعقوب بن اسحاق الطیب المسیحی المعروف بابن النقف. ۷- یعقوب بن اسحاق السامری الطیب بمصر ۸- هبة الله اليهودی المصری ۹- المولی الفاضل مولانا قطب الدین العلّامة شیرازی^۱.

بیش از ۶۰ دانشمند و طیب بزرگ اسلامی، قانون را شرح کرده‌اند و یکی از جامع‌ترین و دقیق‌ترین آن‌ها شرحی است که علامه قطب الدین شیرازی (وفات ۷۱۰ هـ.ق) نوشته به نام شرح کلیات (قانون) ابن سینا یا «التحفة السعدیه» که آن را به اسم سعد الدین محمد ساوجی، وزیر غازان خان تصنیف کرده است.^۲

ابوالقاسم الزهراوی

در قرن دهم میلادی (چهارم هجری) در قرطبه^۳، بزرگ‌ترین جراح عرب نژاد یعنی ابوالقاسم الزهراوی^۴ می‌زیست که در نزد مردم قرون وسطای اروپا به نام "Abul Casis" شناخته شده است. او معاصر پزشکی درباری، ابن جلجل بوده است.^۵

درباره وضعیت جراحان و عمل جراحی در دوران خلفا، داشتن سمت جراح بیمارستان نوعی افتخار محسوب می‌شد و اطبای جهان، جراحان را پایین‌تر از خود نمی‌شمردند در حالی که در اروپا عکس این بود و اگر در برخی از منابع بعد از سال‌های ۱۱۰۰ میلادی نوشته شده است که

۱- طب و طیب و تشریح؛ علامه حسن‌زاده آملی؛ صص ۶۶-۶۷ و ر.ک: کشکول شیخ بهایی، چاپ سنگی، ص ۴۹۹. ۲- تاریخ تمدن در اسلام؛ دکتر علی اصغر حلبی؛ ص ۲۲۹.

3- Kordoba

۴- مراد شیخ ابوالقاسم خلف بن عباس الاندلسی است که از اطبای جراحان بنام اسپانیا بوده و بسیاری از آلات جراحی آن زمان را شخصاً اختراع کرده و کتاب مشهور او در طب «التصریف لمن عجز عن التألیف» است مشتمل بر سی مقاله. ۵- تاریخ طب اسلامی؛ پروفیسور ادوارد براون؛ ص ۱۳۳.

جراحان در درجه اهمیت پایین‌تری قرار داده شده‌اند به علت نوشته‌های ابن‌سینا و تأثیر عجیب نظرات او بر کلیه اهل علم و قلم بوده است. به اعتقاد ابن‌سینا، جراحی نوعی هنر است و نباید آن را بخشی از طبابت به شمار آورد. این نظریه خیلی زود رواج پیدا کرد به خصوص که با طرز تفکر قشریون درباره حرمت گوشت بدن انسان مطابقت‌هایی داشت؛ عامل دیگر این که بسیاری از مردم معتقد بودند در هیچ شرایطی آلات تناسلی انسان نباید فاقد پوشش باشد و این امر مغایر با اعمال جراحی بود و حتی به نوشته یکی از نویسندگان مسلمان، جراحی مثانه برای خارج کردن سنگ مثانه یک عمل قبیح محسوب می‌شود، زیرا این جراحی به اجبار موجب افتادن چشم جراح به قسمت‌هایی از بدن می‌گردد که دیدنشان گناه است اما از سوی دیگر به رغم این نوع عقاید رایج در بین متفکرین عرب، از نوشته‌های علی بن عباس اهوازی در کتاب الملکی، این گونه دریافت می‌گردد که وی معتقد است درمان با دارو و یا جراحی دارای اهمیت یکسان است و در بخش نهم از کتاب خود از مقوله جراحی سخن می‌گوید. تذکره‌نویسان نیز کمتر به شرح حال جراحان پرداخته‌اند و هر جا که از ایشان نام برده‌اند، آنان را هم‌طراز با اطباء ذکر نموده‌اند.^۱

ابوالقاسم خلف بن عباس زهراوی (متوفای ۴۰۴ هـ/۱۰۱۳ م) بزرگ‌ترین جراح عرب به شمار می‌رفت. وی به دوران حکم دوم، طیب دربار بود و شهرتش به واسطه تألیف کتاب «التصریف لمن عجز عن التألیف» بود. مؤلف از بعضی از مسایل جراحی آن عصر، نظیر داغ کردن زخم و تجزیه سنگ در داخل مثانه و لزوم تشریح جسم مرده و زنده سخن گفته است. قسمت مربوط به جراحی را «ژاردکرمونی» به لاتینی ترجمه کرده و به سال ۹۰۳ هـ (۱۴۹۷ م) در ونیز و به سال ۹۴۸ هـ (۱۵۴۱ م) در

بال و به سال ۱۱۹۲ هـ (۱۷۷۸م) در آکسفورد چاپ شده است.^۱
این کتاب تا چند قرن، به عنوان یک کتاب درسی علم جراحی در مدارس «سالرنو» و «مونپلیه» و دیگر مدارس قدیمی اروپا متداول بود. در این کتاب تصاویری نیز از ابزارهای جراحی که مسلمانان به کار می‌بردند دیده می‌شود و دیگر نویسندگان مسلمان هم این ابزارها را نقل کرده‌اند. همه این‌ها در ایجاد علم جراحی اروپا تأثیر به‌سزایی داشته است.^۲

ابوالقاسم زهرای کسی است که در قرون وسطای اروپا، کیفیت خرد کردن سنگ کلیه را توصیف کرده است اما نابه‌جا آن را جزء اختراعات جدید می‌دانند. کتاب ارزشمندی که وی درباره جراحی تألیف کرده مشتمل بر سه باب است: باب اول درباره سوزاندن و داغ کردن؛ باب دوم راجع به عملیاتی است که نیاز به استفاده از چاقوی جراحی می‌باشد و هم چنین در باب جراحی دندان، چشم، فتق، زایمان‌های غیرطبیعی و بیرون آوردن سنگ کلیه بحث می‌نماید؛ باب سوم درباره شکستن و جا انداختن استخوان‌ها است و با این‌که در تقسیم‌بندی دقت کامل نشده ولی دستورات عملی او بی‌نهایت دقیق و محکم است. اولین چاپ کتاب ابوالقاسم از ترجمه لاتینی، در سال ۱۴۹۷ م و چاپ اخیر سال ۱۸۶۱ م بوده است.^۳

در باب خرد کردن سنگ مثانه، ابوالقاسم الزهرای شیوه خاصی داشت. همان‌گونه که در قبل اشاره شد پزشکان اسلامی نیز از اهمیت داروی بی‌حسی در عمل جراحی واقف بودند و در عمل‌های دردناک، اول بیمار را با بذرا بنج بی‌حس می‌کردند و سپس اقدام به عمل جراحی می‌نمودند.^۴

۱- تاریخ عرب؛ ص ۷۳۸ و ر.ک: تاریخ تمدن در اسلام؛ صص ۲۲۵ - ۲۲۶.

۲- همان؛ ص ۷۳۹.

۳- تاریخ تمدن اسلام و عرب؛ گوستاو لوبون؛ صص ۶۱۱ - ۶۱۲.

۴- کارنامه اسلام؛ ص ۵۵ و ر.ک: تاریخ تمدن در اسلام؛ صص ۲۲۵ - ۲۲۶.

در قسمت غرب امپراتوری عرب در اسپانیا در شهر «کردوبا» کتابخانه‌ای دایر بود که بیش از ۴۰۰ هزار کتاب داشت. بزرگ‌ترین پزشک منطقه، ابوالقاسم خلف بن عباس الزهراوی بود که بین سال‌های ۹۳۶-۱۰۱۳ م زندگی می‌کرد. کتاب معروفش راجع به جراحی «التصریف» در سی مجلد است؛ وی از بزرگ‌ترین جراحان قرون وسطا است. راجع به انواع نخ‌های جراحی تحقیقاتی به عمل آورده است؛ نخ پشم، ابریشم، نخ روده گربه و... او وسایل و ابزار جراحی را کامل‌تر کرد.^۱

به نوشته نویسنده آلمانی کتاب فرهنگ اسلام در اروپا، ابوالقاسم الزهراوی با شرح امراض خونی که بارها در خانواده‌ای ملاحظه کرده بود به پیشرفت طب کمک کرد. وی به بررسی رماتیسم مفاصل و سل فقرات پرداخت؛ یعنی هفتصد سال جلوتر از پرسیفال پُت انگلیسی (۱۷۱۳-۱۷۸۸ م) که بالاخره هم این مرض اخیر به نام پُت نامیده شد. ابوالقاسم نه تنها تغییرات فراوانی در جراحی‌های عمومی داد، بلکه در مورد سوزاندن زخم‌ها، خرد کردن سنگ مثانه در داخل مثانه و شکافتن جسد انسان و حیوان به منظور کشف و شناخت علمی، پیشرفت‌هایی حاصل کرد.^۲

ابوالقاسم کمک‌ها و جراحی‌های زایمانی را برای حالات مختلف زایمان‌های غیرطبیعی که ابتدا دست یا زانو یا پاهای نوزاد از شکم مادر خارج می‌شدند و هم چنین در حالاتی که نوزاد از سر خارج شده و یا از پهلوی چپ یا راست یا طاق باز - که این حالت را اولین بار او شرح می‌دهد - بیرون می‌آید کشف کرد. او اولین کسی است که حالت وضع حملی را که ابتدا ما تحت نوزاد از شکم مادر خارج می‌شود متناسب سلامت دانسته است.^۳

۱- illustrierte Geschichte der medizin, 1992, vol2, P603.

۲- همان؛ ص ۲۷۹.

۳- فرهنگ اسلام در اروپا؛ ص ۲۷۹.

ابوالقاسم الزهراوی، ششصد سال قبل از جراح فرانسوی «امبروازپار»، درباره بستن بزرگ رگ‌های خونی تعلیم می‌داده و بدان وسیله، قطع دست و پا عملی‌تر انجام می‌گرفته است. وی به محصلین جراحی، سه نوع دوختن «اومشلونگن نات^۱»، «کورشنرناات^۲» و «اخترناات^۳» را برای دوختن شکم یاد می‌داد. در عمل جراحی، نوع دوخت دیگری که دو سوزن را به یک نخ می‌کنند و دوختن با نخ روده گربه^۴ را آموزش می‌داد. ابوالقاسم اولین کسی است که برای دوختن محل جراحی و به طور کلی جراحی آن بخش از بدن که زیر ناف قرار دارد توصیه می‌کند که لگن خاصره و پاها را قدری بالاتر از سطح سینه قرار دهند اما این نوع قرار گرفتن بدن در هنگام عمل جراحی، در بین جراحان اروپا به نام جراح آلمانی فریدریش ترندلن^۵ بورگ (۱۸۴۴ - ۱۹۲۴ م) معروفیت دارد و کسی به آن دانشمند اسلامی که استحقاق این نام را داشت نیندیشید. هم چنین از ابداعات ابوالقاسم است که در محل شکسته‌ای که زخم نیز ایجاد می‌شد پس از گچ گرفتن، پنجره‌ای در میان محل گچ‌گرفتنی برای زخم درست می‌کرد و با چیزی نرم مثل پنبه یا پارچه آن محل را با دقت می‌پوشانید^۶.

سید اسماعیل جرجانی بنیانگذار طب فارسی

پس از درگذشت ابن سینا، طب اسلامی بیشتر جنبه محلی به خود گرفت و کانون‌های ایرانی، آندلسی، مصری و مراکشی پزشکی بارور شد. سید اسماعیل جرجانی ستاره درخشان مکتب پزشکی ایران است و با تألیف کتاب ارزشمند ذخیره خوارزمشاهی، فارسی‌نویسی در طب را بارور و شکوفا ساخت. طب ایرانی، طب فارسی شد و از این جهت، آموختن

1- umschlungene naht

2- Kurschnernnaht

3- Achternaht

4- Catgut

5- Trendelenburgschen Lage

۶- فرهنگ اسلام در اروپا؛ دکتر زیگرید هونکه؛ ص ۲۸۰

پزشکی در ایران آسان‌تر و گسترده‌تر گردید.^۱

امیر سید امام زین‌الدین اسماعیل بن حسن (یا حسین) محمدبن محمود بن احمد حسینی جرجانی (گرگانی) از پزشکان و دانشمندان نامدار ایران و جهان در سده‌های پنجم و ششم هجری قمری است. وی در ۴۳۴ هـ.ق (۱۰۴۲ م) در گرگان زاده شد و پس از ۹۷ سال زندگی پربرکت در سال ۵۳۱ هـ.ق (۱۱۳۶ م) در مرو به جهان باقی شتافت. جرجانی در آغاز، طب را در زادگاه خود گرگان فراگرفت و سپس برای ادامه تحصیل و تحقیق به عراق عجم، خوزستان و فارس سفر کرد.^۲

در جرجان، بیمارستانی به نام بهاءالدوله وجود داشته که جرجانی مدتی بر آن ریاست می‌کرده است. در آن جا بود که وی از کثرت بیماران شکایت داشت و می‌گفت از وقتی که در این جا به خدمت پرداخته‌ام تعداد بیماران چنان زیاد شده که فرصت تکمیل آثار خود را ندارم.^۳

سید اسماعیل مدتی در نیشابور زیست و در آن جا به خدمت ابن ابی صادق از شاگردان ابن‌سینا رسید و با یک واسطه به شاگردی آن حکیم بزرگ نایل گردید.^۴

جرجانی در سال ۵۰۴ هـ.ق در خوارزم به دربار قطب الدین محمد، سر سلسله خوارزمشاهیان، پیوست و در همان سال کتاب ذخیره را به پایان رسانید و آن را ذخیره خوارزمشاهی نام نهاد.^۵

ذخیره خوارزمشاهی، منبع عظیم طب فارسی است و در حدود ۷۵۰,۰۰۰ کلمه است. این اثر، بهترین و مهم‌ترین کتاب پزشکی به زبان فارسی است که از ابتدای ایجاد خط فارسی کنونی تا عصر حاضر نگاشته

۱- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۷۹. ۲- همان؛ صص ۷۹-۸۰.

۳- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ص ۲۰۱ و ر.ک: ذخیره خوارزمشاهی؛ ضمیمه اول.

۴- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۸۰ و ر.ک: تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ص ۲۴۷. ۵- همان؛ ص ۸۱.

شده است. به یقین امروزه برخی از مطالب ذخیره همانند هر کتاب طبّی کهن، منسوخ شده و تنها قسمت‌هایی از آن قابل استفاده است؛ با وجود این، ذخیره خوارزمشاهی بهترین کتاب طبّ فارسی و از مهم‌ترین کتاب‌های پزشکی جهان است.^۱

ذخیره، کتاب بزرگی است؛ تقریباً به اندازه قانون ابن‌سینا است و به نه کتاب تقسیم شده است: کتاب اوّل به فیزیولوژی و تشریح اختصاص دارد؛ کتاب دوم از آسیب‌شناسی عمومی گفتگو می‌کند و به بحث در فیزیولوژی دوران کودکی برمی‌گردد؛ کتاب سوم درباره درمان به مفهوم وسیع آن است؛ کتاب چهارم مخصوص بیان اهمیت تشخیص است؛ کتاب پنجم از تب و کتاب ششم از بیماری‌های طبّی گفتگو می‌کند؛ در این دو قسمت موارد بسیاری از مشاهدات جالب و چندین مورد نمونه بالینی یافت می‌شود که او خود دیده و درمان کرده است؛ کتاب هفتم درباره اعمال مختلف جراحی به استثنای مامایی، بحث می‌کند. کتاب هشتم در پاکیزگی و آراستگی ظاهر تن و کتاب نهم درباره زهرها و پادزهرهاست.^۲ سید اسماعیل جرجانی در مقدمه این کتاب می‌گوید: «و این کتاب چنان جمع کرده آمدست کی طیب را اندر هیچ باب و هیچ کتاب دیگر حاجت نباشد... و فضلاء روزگار کی این کتاب را مطالعت کنند با دیگر کتاب‌ها برابر کنند فرقی که میان این کتاب و دیگر کتاب‌هاست بشناسد».^۳

علامه قطب الدّین محمود شیرازی

وی یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان و پزشکان ایران در سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری است. به نوشته مؤلف فارسنامه ناصری، علامه قطب‌الدّین محمود شیرازی - شارح قانون ابوعلی سینا - از مشاهیر

۱- تاریخ بیمارستان‌های ایران؛ ص ۸۰

۲- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ صص ۲۴۹-۲۵۰.

۳- ذخیره خوارزمشاهی؛ اسماعیل بن حسن الحسینی الجرجانی؛ ج ۱، ص ۳.

علمای شیراز بلکه عالم است. او حالات خود را در اوّل کتاب شرح قانون ابوعلی سینا - التحفة السعدیة - چنین نگاشته است: «چون از خانواده مشهور به صناعت طب بودم اگرچه پدر و اجدادم را بضاعت و سرمایه بهتر از این صناعت نیز می بود، در حوادث سن از روی شوق و شغف تحصیل مراتب طب را کرده... و در معالجات متداوله حاضر گشتم و هرچه را تعلقی به طبابت بود از اعمال یدی خصوصاً عمل قدح یعنی آب را از چشم آورده گرفتن که خاصّة خانواده من بود در خدمت والد ماجدم پیاموختم و چون سنین عمرم به چهارده رسید والد دم وفات یافت و مدّت ده سال در مارستان مظفری شیراز مشغول معالجه مرضی گشتم... پس در خدمت عم خود سلطان الحکما کمال الدّین ابوالخیر بن مصلح کازرونی شروع در قرائت کلیات قانون نمودم... پس مسافرت به خراسان و عراق عجم نمودم و به بغداد شتافتم و به بلاد روم رفتم و در همه جا از حکما و اطبا سؤال از مسایل مشکله آن کتاب نمودم و از هر خرمنی خوشه ای گرفتم و خود را از همه کس افزون و برتر دیدم و در سال ۶۸۱ هـ ق به مصر رسیدم و سه شرح بر کتاب قانون از فضلی حکما را دیدم... پس شروع در نگاشتن شرح قانون نمودم...». حضرت علامه در سال ۷۱۰ هـ ق در شهر تبریز وفات یافت و در جوار قبر محقق بیضاوی مدفون گردید و ولادتش در شیراز اتفاق افتاد و نزدیک به ۹۰ سال زندگی کرد.^۱

علامه قطب الدّین در دوران اولیّه زندگی خود به علّت شهرت و موفقیت های بزرگی که در امر پزشکی به دست آورده بود مورد توجه یک پزشک کلیمی به نام سعدالدّوله که وزیر ایلخان ارغون (۱۲۸۴ - ۱۲۹۱) بود قرار گرفت. این وزیر الثقات زیادی در حقّ قطب الدّین نشان می داد و در برابر، قطب الدّین کتابی که آن را تحفة السعدیة نام گذاشته بود برای

۱- فارسنامه ناصری، حاج میرزا حسن حسینی فسایی؛ صص ۱۱۴۸ - ۱۱۵۰ و ر.ک: کتاب شرح حال و آثار علامه قطب الدّین محمود بن مسعود شیرازی تألیف دکتر محمد تقی میر استاد جراحی دانشکده پزشکی شیراز.

وی نوشت و تقدیم کرد. این کتاب که به عربی نوشته شده از جمله تفسیرها و شرح‌های متعددی است که بر قانون ابن سینا نوشته‌اند.^۱

ابن زهر

ابومروان عبدالملک ابن علا مشهور به ابن زهر که در زبان لاتینی از او «اونزوئار»^۲ یاد می‌کنند همانند هموطن خود، الزهراوی از شهرت و نفوذ فوق‌العاده‌ای در جهان برخوردار است. هر قدر زهراوی در ارائه عملیات جراحی ابتکار عمل و پیش‌کسوتی داشته، ابن‌زهر در دانش و مداوای بالینی داشته است. ابن زهر در یکی از سال‌های میان ۱۰۹۱-۱۰۹۴ میلادی در شهر اشبیلیه چشم به جهان گشود و در سال ۱۱۶۲ وفات یافت. وی حاصل کوشش‌ها و تحقیقات خود را در شش کتاب جمع‌آوری کرد که در مقدمه و مهم‌ترین آن‌ها «التیسیر فی المداواة و التدبیر» (راه آسان مداوا و پیش‌گیری) است. ابن زهر این کتاب را به تقاضای دوست خود ابن رشد تألیف نمود. موضوعات این کتاب، تخصصی و طبقه‌بندی شده و روشن است.^۳

ابن زهر بعد از زکریای رازی، بزرگ‌ترین طبیب جهان اسلام است که قسمت عمده عمر خود را در آزمایشگاه‌ها و مراکز تحقیق گذرانده است. او اولین طبیبی است که احساس استخوان را مورد بحث و گفتگو قرار داده است و اولین کسی است که بیماری‌های پوستی به خصوص جرب^۴ (پیشی) را مورد تشخیص و تفسیر قرار داده و کتاب «صعوبات الجرب» را در این مورد تألیف کرده است. ابن رشد، ابن زهر را به عنوان بزرگ‌ترین

۱- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ص ۲۴۹.

2- Avenzoar

۳- اسلام در غرب؛ دکتر نورالدین آل علی؛ صص ۳۴۲-۳۴۳ و ری: تاریخ تمدن؛ ویل دورانت؛ عصر ایمان، جلد چهارم، ص ۴۲۰.

4-Itch mite

طیب پس از «گالین»^۱ یاد کرده است. کتاب التیسیر ابن زهر در شهر ونیز ایتالیا به زبان عبری و از عبری به وسیله طیبی کلیمی در سال ۱۲۸۰م به زبان لاتینی ترجمه و در همین شهر بارها به چاپ رسیده است.^۲

ابن زهر آندلسی، یبوست مزاج را به وسیله انگوری معالجه می‌کرد که تاک آن را با آبی که دارای دمای مسهل بود، آبیاری کرده بود.^۳

کتاب «التیسیر» یک مرجع پزشکی است که در آن، اکثر دانشمندان بزرگ علم تشریح را معرفی کرده و داستان‌های جالبی از امراض بیماران پزشکان معروفی را که در بیمارستان‌ها کار می‌کردند، تعریف نموده است. در بین پزشکان اسلامی، ابن زهر مانند زکریای رازی از نظر دقت در تفکیک علم طب از فلسفه و روش مشاهده و تفکر بدون پیش داوری و وابستگی که در نتیجه سبب شناخت صحیح بیماری می‌شود، به بقراط نزدیک‌تر است.^۴

ابن النفیس^۵

علاءالدین علی بن ابی الحزم قرشی، معروف به ابن النفیس، در نزدیکی دمشق ولادت یافت. احتمال می‌رود مربیان او از استادانی بوده‌اند که از

1- Galen

۲- اسلام در غرب؛ ص ۳۴۳.

۳- کارنامه اسلام؛ ص ۵۵ و رک: تاریخ تمدن در اسلام؛ ص ۲۳۰.

۴- فرهنگ اسلام در اروپا؛ صص ۲۹۱-۲۹۲.

۵- ابن نفیس، طب را نزد ابن الدخوار در دمشق آموخت و نیز به تحصیل علم نحو و فلسفه و حدیث پرداخت. وی در طب شهرتی به سزا داشت و در ۶۸۷ هـ ق وفات یافت. بعضی وفات او را در ۶۹۶ هـ ق گفته‌اند و عمر وی هشتاد سال بود. تألیفات بسیاری از او برجای مانده است. ابن النفیس فصول بقراط را شرح کرده است و شرحی بر تشریح قانون ابوعلی دارد. متداول‌ترین کتاب ابن النفیس، کتاب موجز «وست و آن اختصار قانون ابوعلی» است. ابن النفیس را شرحی است بر کتاب «الهدایة فی الطب» تصنیف ابوعلی سینا. از بزرگان تلامذ او: بدرالدین حسین رییس الاطباء و امین‌الدوله القف و اسدید ابوالفضل بن کوشک و ابوالفتح اسکندری است. (لغت‌نامه دهخدا؛ تهران چاپخانه مجلس، ۱۳۲۵ خورشیدی، ج ۲ صص ۳۵۷-۳۵۸).

مدرسه طب بغداد به مدارس نوبنیاد قاهره و دمشق کشیده شده‌اند بنابراین مکتب بغداد می‌تواند به طور غیرمستقیم، تربیت کاشف گردش خون را به خود نسبت دهد. در میان فعالیت‌های بسیار ابن النفیس، بررسی و مطالعه در تألیفات کالبدشناسی جالینوس و ابن سینا بود که نتیجه آن‌ها، اثری تحت عنوان «موجز القانون» است. انتشار این کتاب در سراسر عالم پزشکی عمومیت یافت و به فارسی ترجمه شد و در سال ۱۸۲۸ م در کلکته و بعد در تهران به چاپ رسید. ابن النفیس در سال ۱۲۸۸ م در قاهره وفات یافت.^۱

ابن النفیس برخلاف آرا و عقاید جالینوس و ابن سینا چنین نوشته است: هنگامی که خون در بطن راست تصفیه شد باید به بطن چپ که جوهر حیاتی از آن سرچشمه می‌گیرد وارد شود ولی بین این دو بطن مجرای وجود ندارد زیرا ساختمان قلب در آن سمت محکم است و در آن جا نه به طوری که بعضی مؤلفان نوشته‌اند دریچه مرئی هست و نه آن چنان که جالینوس معتقد بوده مجرای نامرئی دیده می‌شود که خون را به جریان اندازد؛ برعکس خلل و فرج قلب، بسته است و جنس آن در این قسمت ضخیم است. ولی خون پس از تصفیه شدن باید به ناچار از راه شریان ریوی گذشته به شش‌ها برسد تا در آن جا منتشر شود و با هوا مخلوط گردد و تا قطره آخر پاک شود. خون پس از ترکیب با هوا، از طریق ورید ریوی به بطن چپ قلب می‌رسد تا مناسب به کار انداختن شود. خون باقی مانده که پاکی آن کمتر است برای تغذیه شش‌ها به کار می‌رود. به این جهات است که بین این دو رگ (یعنی شریان‌ها و وریدهای ریوی) مجاری قابل مشاهده‌ای وجود دارد.

ابن النفیس با این عبارات به شیوه‌ای که امروز قابل درک و تقدیر است

۱- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ص ۲۷۷ و ر.ک: تاریخ تمدن در اسلام؛ صص ۲۳۱-۲۳۲.

به مبارزه با افکار جالینوس، علی بن عباس مجوسی و ابن سینا برمی‌خیزد^۱.

ابن النفیس دمشقی (متوفی ۶۸۷ هـ)، حرکت خون را در ریه بیان کرد و بدین گونه قرن‌ها قبل از سروتیوس اسپانیایی که او را کاشف واقعی دوران دم می‌دانند، وی به این نکته پی برد^۲.

ابن وافد الأندلسی (وفات ۴۶۰ هـ ق ۱۰۶۸ م)

وی یکی از اطباء و داروشناسان بزرگ اسلامی است و از ویژگی‌های طبابت او این بود که بیماران را به وسیلهٔ اغذیه مداوا می‌نموده، و به ادویه متوسل نمی‌شده است و هرگاه برحسب ضرورت، معالجه بیماران را با دارو تشخیص می‌داد، به ادویهٔ بسیط مداوا می‌کرد و چنانچه مجبور به ترکیب ادویه می‌شد، ترکیب را زیاد و پیچیده نمی‌ساخت. ابن وافد همواره به معالجه از طریق آب اشاره می‌کرد^۳.

ابن طفیل (وفات ۵۸۱ هـ ق)

وی از بزرگترین علما و طبّای آندلسی بوده و گذشته از مقام ارجمنده در فلسفه، در طب نیز شأنی بزرگ دارد و کتاب حی بن یقظان — زنده بیدار — او دلالت بر تبخّر وی در تشریح اجسام زنده و مرده دارد. ابن طفیل در کتاب مذکور شرح می‌دهد که چگونه آهوی زنده‌یی را تشریح کرد و قلب او را شکافت، می‌گوید که قلب دو تجویف دارد:

۱- تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ص ۳۷۸.

۲- کارنامهٔ اسلام؛ ص ۵۴.

۳- تاریخ تمدن در اسلام؛ ص ۲۲۹ و رک: طبقات الاطباء؛ ج ۲، ص ۴۹ به بعد و تراجم الحکماء؛ صاعد آندلسی؛ ص ۱۱۰، قاهره، بی‌تا، و برای آگاهی بیشتر از زندگانی و آثار ابن‌وافد رجوع کنید به:

تجویف نخستین در سمت راست قرار دارد و در آن خون جامدی موجود است و تجویف دوم در سمت چپ و از هوای گرم انباشته است و همو می‌گوید که این خون موجود در قلب، درست همانند خونی است که در تمام بدن جاری است و نیز هرگاه خون از تن جاری شود، جامد می‌گردد.^۱

به نوشته مؤلف کتاب اسلام در غرب، ابوبکر محمد بن عبدالملک بن محمد بن طفیل قیسی معروف به ابن طفیل در سال (۵۲۰ هـ/۱۱۰۶ م) در شهر قادس Guadix نزدیک غرناطه چشم به جهان گشود و در آندلس آموزش و تعلیم خود را به کمال رساند. او مناصب اداری را از دبیری حاکم ولایت قادس تا مقام وزارت دولت موحدین طی کرد و بعد به عنوان طبیب مخصوص ابویعقوب یوسف بن تاشفین (ح ۸۴-۱۱۶۳ م) خدمت کرد. ابن طفیل، استاد ابن رشد است و به توصیه او ابن رشد شرح کتب و آرای ارسطو را نوشت که بزرگ‌ترین و بیش‌ترین نفوذ را در غرب اروپا داشته است. همان گونه که گفته شد مشهورترین اثر ابن طفیل، حی بن یقظان است و به مهم‌ترین زبان‌های دنیا ترجمه شده است. ترجمه انگلیسی آن، اولین بار در سال ۱۷۰۸ م به وسیله Sockley تحت عنوان:

The improvement of Humain Reason انجام شد و در همان سال در لندن به چاپ رسید. این کتاب مجدداً در سال ۱۹۲۹ م به وسیله A.S.Fulton با اضافات و تحقیقات تازه‌ای تجدید چاپ گردید. آقای برونل^۲ نیز این کتاب را تحت عنوان The Awakening of The soul، بیداری روان - ترجمه کرد که در سال ۱۹۰۴ در لندن چاپ شده است.^۳

۱- تاریخ تمدن در اسلام؛ ص ۲۳۱ و ر.ک: زنده بیدار، ترجمه بدیع الزمان فروزانفر؛ صص ۷۹-۸۰

2- P.Brönkle

۳- اسلام در غرب؛ ص ۳۲۷ و ر.ک: کارنامه اسلام؛ صص ۱۶۴، ۱۷۰.

فهرست منابع و مآخذ

- آذری دمیرچی، علاءالدین؛ تاریخ روابط ایران و چین؛ تهران: امیرکبیر ۱۳۶۷.
- آرام، احمد، علم در اسلام؛ تهران: سروش، (بی تا).
- آل علی، نورالدین؛ اسلام در غرب؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- ابن ابی اصیحه؛ ترجمه عیون الانباء فی طبقات الاطباء؛ باکوشش سید جعفر غضبان و دکتر محمود نجم آبادی.
- ابن الاثیر، عزالدین؛ الکامل فی التاریخ؛ بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ هـ - ۱۹۶۵ م.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله؛ سفرنامه ابن بطوطه؛ ترجمه دکتر محمد علی موحد؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- ابن بلخی؛ فارسنامه؛ تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی؛ شیراز: بنیاد فارس شناسی، ۱۳۷۴.
- ابن جبیر، محمد ابن احمد؛ سفرنامه ابن جبیر؛ ترجمه پرویز اتابکی؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
- ابن جلعل، سلیمان بن حسان؛ طبقات الاطباء و الحكماء. به کوشش فؤاد سید؛ چاپ قاهره، ۱۹۵۵ م.
- ابن خلدون، عبدالرحمان؛ تاریخ ابن خلدون - العبر؛ الطبقة الاولى؛ الجزء السابع، بیروت لبنان: دار احیاء التراث العربیة، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م.
- المقدمة؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۹ هـ ق / ۱۹۹۹ م.
- ابن خلکان، شمس الدین احمد؛ وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان؛ به اهتمام فاضل تونی؛ تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۲۰.

ابن طفیل، ابوبکر محمد عبدالملک؛ کتاب حی بن یقظان - زنده بیدار - ترجمه بدیع الزمان فروزانفر.

ابن الندیم، اسحاق بن محمد، کتاب الفهرست؛ چاپ مصر.

ابن هشام؛ السیرة النبویة؛ به کوشش مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلبی؛ دمشق، بیروت؛ دارالخیر، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۵ م.

ابوبکر محمد بن جعفر الترشیخی؛ تاریخ بخارا؛ ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی؛ تصحیح و تحشیه مدرّس رضوی؛ [بی جا]: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱ حواشی و تعلیقات.

التجانی الماضي؛ مقدمة فی تاریخ الطب العربی؛ خرطوم: مطبعة مصر؛ ۱۹۵۹ م. اخلاق پزشکی؛ نویسنده ناشناس؛ تهران: معاونت امور فرهنگی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۷۰.

اسکندر بیک منشی؛ تاریخ عالم آرای عباسی؛ به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷.

اشپولر، برتولد؛ تاریخ مغول در ایران؛ ترجمه محمود میر آفتاب؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۸.

اصطخری، ابواسحاق ابراهیم؛ مسالک و ممالک؛ به اهتمام ایرج افشار؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۸.

اقبال آشتیانی، عباس؛ تاریخ مفصل ایران از آغاز تا مغول؛ تهران: بهراد، ۱۳۸۰. الگود سیریل؛ تاریخ پزشکی ایران؛ مقدمه دکتر محمود نجم آبادی؛ ترجمه محسن جاویدان؛ تهران: اقبال؛ ۱۳۵۲.

—؛ تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی؛ ترجمه دکتر باهر فرقانی؛ تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۵۶.

پراون، ادوارد؛ تاریخ طب اسلامی؛ ترجمه مسعود رجب نیا؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۷.

تاج بخش، حسن؛ تاریخ بهارستان های ایران؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی؛ ۱۳۷۹.

_____؛ تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران؛ تهران: انتشارات سازمان دامپزشکی کشور؛ ۱۳۷۲.

تاریخ سیستان؛ نویسنده ناشناس؛ تصحیح ادموند کلیفورد یاسورث؛ ترجمه حسن انوشه؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.

جرجانی، اسماعیل بن حسن؛ ذخیره خوارزمشاهی؛ به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۴۴.

جعفریان، رسول؛ تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول خدا؛ قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۸.

جمال الدین محمد بن سالم بن واصل؛ تاریخ ایوبیان؛ به تصحیح دکتر حسین محمد ربیع؛ ترجمه اتابکی؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۵.

جیهانی، ابوالقاسم بن احمد؛ سرزمین‌های اسلامی - اشکال العالم -؛ ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب؛ مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی؛ ۱۳۶۸.

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی؛ کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون [بی‌تا].

حتی، فیلیپ خلیل؛ تاریخ عرب؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ تهران: آگاه، [بی‌تا].
حسن‌زاده آملی، حسن؛ طب و طبیب و تشریح؛ قم: نشر الف لام میم؛ ۱۳۸۰.
حسن، ابراهیم حسن؛ تاریخ سیاسی اسلام؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ تهران: جاویدان؛ ۱۳۷۳.

حسینی فسایی، حاج میرزا حسن؛ فارسنامه ناصری؛ تصحیح و تحشیه از دکتر منصور رستگار فسایی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۶۷.

حدودالعالم من المشرق الى المغرب؛ نویسنده ناشناس؛ به کوشش دکتر منوچهر ستوده؛ تهران: طهوری؛ ۱۳۶۲.

حلی، علی اصغر؛ تاریخ تمدن در اسلام؛ تهران: اساطیر؛ ۱۳۸۲.

- حموی، یاقوت؛ معجم البلدان؛ بیروت: دارصادر؛ ۱۹۹۵ م.
- خضری، سید احمد رضا؛ تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا آل بویه؛ تهران: سمت؛ ۱۳۷۹.
- دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن؛ ترجمه ابوطالب صارمی؛ تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ ۱۳۶۶.
- دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا؛ تهران: چاپخانه مجلس؛ ۱۳۲۵ ش.
- رجب زاده، هاشم؛ آیین کشورداری در عهد رشیدالدین فضل الله؛ مشهد: انتشارات قدس؛ ۱۳۵۵.
- رشیدالدین فضل الله طیب همدانی؛ جامع التواریخ.
- رضایی، عبدالعظیم؛ گنجینه تاریخ ایران؛ جلد دهم، ایران و اسلام.
- زرکلی، خیرالدین؛ الاعلام؛ [بی تا].
- زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ مردم ایران؛ تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۶۸.
- _____؛ روزگاران، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۹.
- _____؛ کارنامه اسلام؛ تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۵۵.
- زکّی، علی؛ طب العربی و تأثیره فی مدینه اروبا؛ قاهره: مطبعة دارالکتب؛ ۱۹۳۱ م.
- زیاده، نیکلا؛ دمشق در عصر ممالیک؛ ترجمه امیرجلال الدین اعلم؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۶.
- زیدان، جرجی؛ تاریخ تمدن اسلام؛ ترجمه و نگارش علی جواهر کلام؛ تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۶۹.
- سجّادی، سید صادق. عالم زاده، هادی؛ تاریخ نگاری در اسلام؛ تهران: سمت؛ ۱۳۷۵.
- سید امیرعلی؛ تاریخ عرب و اسلام؛ ترجمه از انگلیسی سید محمد فخر داعی گیلانی؛ تهران: چاپخانه مجلس؛ ۱۳۲۰ ش.

شاه حسینی، ناصرالدین؛ تمدن و فرهنگ ایران؛ تهران: مؤسسه علوم بانکی؛ ۱۳۵۳.

شیخ بهایی، بهاءالدین محمد حاملی؛ کشکول شیخ بهایی؛ چاپ سنگی.
صاحبی نخبجوانی، هندوشاه بن سنجر؛ تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان؛ به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی؛ تهران: کتابخانه طهوری؛ ۱۳۵۷.

صاعد آندلسی؛ تراجم الحکماء؛ قاهره، [بی جا].
صفا، ذبیح الله؛ تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۴۷.

———؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز تا پایان عهد صفوی؛ تهران: انتشارات فردوسی؛ ۱۳۷۶.

عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین؛ تذکرة الاولیاء؛ مصحح مرحوم میرزا محمد خان قزوینی؛ تهران: انتشارات مرکزی؛ [بی تا].

علی بن عباس مجوسی اهوازی؛ کامل الصناعة الطبیة؛

عیسی بیگ، احمد؛ تاریخ بیمارستانات فی الاسلام؛ چاپ دمشق؛ ۱۹۳۹ م.
———؛ تاریخ بیمارستانها در اسلام؛ ترجمه دکتر نورالله کسایی؛ تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران؛ ۱۳۷۱.

غنیمه، استاد عبدالرحیم؛ تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی؛ ترجمه دکتر نورالله کسایی؛ تهران: یزدان؛ ۱۳۶۴.

فتنمر، گرهارد؛ پنج هزار سال پزشکی؛ ترجمه سیاوش آگاه؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۶.

فرشاد، مهدی؛ تاریخ علم در ایران؛ تهران؛ امیرکبیر؛ ۱۳۶۶.

قیاض، علی اکبر؛ تاریخ اسلام؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۶.

فیلسوف الدوله، عبدالحسین؛ مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار؛ تبریز: مطبعة حسینی؛ ۱۳۳۴ هـ.ق.

- قره‌چانلو، حسین؛ جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی؛ تهران: سمت؛ ۱۳۸۰.
- قفطی، جمال‌الدین علی؛ تاریخ‌الحکما؛ چاپ مصر؛ ۱۳۲۶ هـ ق و ترجمه فارسی به کوشش بهین دارابی، انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۴۷.
- کریم آق‌سرای، محمود بن محمد؛ تاریخ سلاجقه یا مسامرة‌الاکبار و مسامرة‌الاکیار؛ به اهتمام و تصحیح دکتر عثمان توران؛ تهران: شرکت انتشارات اساطیر؛ چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- لسترنج، گی؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ترجمه محمود عرفان؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- لوبون، گوستاو؛ تاریخ تمدن اسلام و عرب؛ ترجمه سید هاشم حسینی؛ تهران: کتابفروشی اسلامیة؛ ۱۳۷۴.
- مستوفی، حمدالله؛ تاریخ گزیده؛ به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی؛ تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۸۱.
- ؛ نزہة القلوب — تألیف ۷۴۰ هـ ق — به کوشش محمد دبیرسیاقی؛ تهران: طهوری؛ ۱۳۶۶.
- مشکور، محمد جواد؛ تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر؛ تهران: انتشارات اشراقی؛ ۱۳۵۶.
- مزارعی، عدنان؛ تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران و ایرانیان از آغاز صفویه؛ تهران: دهخدا؛ ۱۳۴۸.
- مطهری، مرتضی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران؛ تهران: انتشارات صدرا؛ ۱۳۶۲.
- معلوف، امین؛ جنگ‌های صلیبی؛ ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی؛ تهران: نشر البرز؛ ۱۳۶۹.
- معلوف، لوئیس؛ المنجد فی الاعلام؛ بیروت: دارالمشرق؛ ۱۹۸۰ م، الطبعة العاشرة معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۶۲.
- مقدسی، ابو‌عبدالله محمد بن احمد؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم؛ ترجمه علینقی منزوی؛ تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران؛ ۱۳۶۲.

میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی؛ روضة الصفاء؛ تهذیب و تلخیص دکتر عباس زریاب؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۵.

میر، محمدتقی؛ شرح حال و آثار علامه قطب‌الدین محمود بن مسعود شیرازی؛ شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز؛ ۱۳۵۶.

مینوی، مجتبی؛ تاریخ و فرهنگ؛ تهران: انتشارات خوارزمی؛ ۱۳۶۹.

ناصر خسرو، ناصر بن خسرو قبادیانی؛ سفرنامه؛ به کوشش دکتر نادر وزین‌پور؛ تهران: شرکت کتاب‌های جیبی؛ ۱۳۷۲.

نجم آبادی، محمود؛ تاریخ طب در ایران پس از اسلام؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۶۶.

نظامی عروضی، نظام‌الدین احمد بن عمر بن علی؛ چهار مقاله؛ تصحیح علامه قزوینی و دکتر معین؛ تهران: زوار؛ ۱۳۳۳ ش.

نلسون، فرای ریچارد؛ تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه؛ ترجمه حسن انوشه؛ تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۶۳.

وصاف الحضرة، عبدالله بن عزالدین فضل الله شیرازی؛ تاریخ و صاف - تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار؛

هونکه، زیگرید؛ فرهنگ اسلام در اروپا؛ ترجمه مرتضی رهبانی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ ۱۳۷۳.

یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب؛ تاریخ یعقوبی؛ ترجمه محمدابراهیم آیتی؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۴.

مجلات و نشریات:

فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام؛ منابع مالی دولت فاطمیان؛ محمود خواجه میرزا؛ شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۲.

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران؛ دکتر نورالله کسایی؛ شماره‌های ۱۰۵ - ۱۰۸، پاییز ۱۳۶۷، مقاله نخستین خطبه فتح قدس در

حضور صلاح‌الدین ایوبی.

مجله دانشگاه علوم پزشکی؛ دکتر سید احمد رضا خضری؛ مروری بر تاریخ پزشکی در ایران؛ سال اول، شماره ۳ و ۴، صص ۳۲ - ۳۹ و شماره ۵ و ۶، صص ۲۷ - ۳۲.

/ G le strang; Baghdad during th' Abbasid

Caliphate; oxford, 1900

/pro dr med Richard Toellner; illustrierte Geschichte der
medizin; Deutsche Ausgabe verlagsanstalt Vaduz 1922.

Übersetzung Deutsche-Persisch;chefarzt dr med shoaeddin
Damirchi.

/Ed Browne; Arabian medicine; Cambridge, 1921.

/Ency of islam; vol 111, new édition.

/Bul sco; His med, 1922.

نمایه

آ

آبیه، ۲۳، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹
 آریایی، ۱۸
 آسیای صغیر، ۳۳، ۷۴
 آسیب‌شناسی عمومی، ۱۴۸
 آفریقا، ۳۱، ۳۳
 آکسفورد، ۱۴۴
 آلب ارسلان، ۹۸
 آل بویه، ۶۷، ۷۰، ۷۷، ۹۷
 آلمان، ۱۹
 آل مظفر، ۳۵
 آندلسی، ۲۳، ۳۲، ۷۲، ۸۰، ۹۲، ۱۴۶،
 ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۹
 آپسین کشورداری در عهد رشیدالدین
 فضل‌الله همدانی، ۱۱۳

الف

اباقاخان، ۱۰۹
 ابراهیم بن بکس، ۷۵
 ابن ابی‌اصبیعه، ۴۲، ۱۲۲، ۱۵۵
 ابن ابی‌صادق، ۱۴۷
 ابن اثال، ۶۲
 ابن‌الثیر، ۵۹، ۸۱
 ابن‌التفاح، ۷۶
 ابن‌الرشد، ۱۵۰
 ابن‌العبری، ۳۱

ابن‌العربی، ۸۲
 ابن‌اللباد، ۲۱
 ابن‌الندیم، ۵۶، ۱۲۶، ۱۳۰
 ابن‌النفیس، ۱۵۱-۱۵۳
 ابن بطوطه، ۷۴، ۱۱۱
 ابن بغخی، ۹۶
 ابن بیطار، ۳۳ و ۳۴
 ابن تلمیذ، ۷۷
 ابن‌جبیر، ۴۵، ۸۸-۸۰
 ابن جدجل، ۶۰، ۹۲، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۴۲
 ابن‌خلدون، ۱۵، ۷۰، ۸۹
 ابن‌خلکان، ۴۲
 ابن‌ذهن، ۵۷، ۶۶
 ابن‌رشد، ۹۰
 ابن‌زهر، ۱۵۰
 ابن‌سبعین، ۳۲
 ابن‌سینا، ۱۶، ۷۷، ۱۲۱، ۱۳۳-۱۳۶،
 ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶
 ابن‌علی‌الدخوار، ۸۱
 ابن‌قیس‌نصرانی، ۷۹
 ابن‌مندویه‌اصفهانی، ۷۵
 ابن‌مهدی، ۱۱۷
 ابن‌وافد‌الآندلسی، ۱۵۳
 ابن‌هشام، ۵۸، ۱۵۶
 ابواحمد عبدالرحمان بن علی
 مرزبانی‌اصفهانی، ۷۶

- ابو اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی
الاصطخری، ۹۳
- ابوالحسن بن النفاح، ۷۵
- ابوالحسن نظام الدین، ۱۷
- ابوالحسن هبّ الله ابوالعلاء، ۷۷
- ابوالحسین علی بن کشرایا، ۷۵
- ابوالخیر، ۷۵، ۷۶، ۱۰۳، ۱۰۴
- ابوالخیر بن عالی، ۱۱۰
- ابوالعبّاس، ۸۴
- ابوالعلائی فارسی، ۹۷
- ابوانفتوح اسکندری، ۱۵۱
- ابوالفرج بن طیب، ۷۶
- ابوالفرج یحیی بن تلمیذ، ۷۷
- ابوالقاسم، ۶، ۲۳، ۱۴۲-۱۴۶، ۱۵۷
- ابوالقاسم الزهراوی، ۱۴۲
- ابوالقاسم بن احمد جیهانی، ۹۴
- ابوبکر، ۶، ۱۹، ۶۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۳، ۱۳۴، ۱۵۴، ۱۵۶
- ابوبکر محمد بن زکریای رازی، ۴۳، ۱۲۲
- ابوجعفر احمد بن محمد غافقی، ۳۱
- ابوجعفر منصور، ۵۸، ۸۰
- ابوسعید، ۳۵، ۶۸، ۶۹، ۹۵، ۱۱۰، ۱۱۱
- ابوسعید بهادر، ۱۱۲
- ابوسعید سنان بن ثابت، ۶۸، ۶۹
- ابوسهل عیسی بن یحیی المسیحی، ۱۳۵
- ابوعبدالله ناتلی، ۱۳۴
- ابوعبید جوزجانی، ۱۳۶
- ابوعلی سینا، ۱۶، ۱۳۴
- ابوعیسی باقیه، ۷۵
- ابوکالیجار، ۹۷
- ابومنصور موفق هراتی، ۳۱
- ابونصر بن الدهالی، ۷۵
- ابویعقوب اهوازی، ۷۵
- ابویعقوب یوسف بن تاشفین، ۱۵۴
- اتابکان سلفری، ۱۰۲
- اتابک سنقر بن مودود سنقری، ۹۶
- اتسز، ۱۰۱
- احسن التّقسیم فی معرفة الاقالیم، ۱۰۰
- احمد آرام، ۱۴، ۶۲
- احمد بن ابی یعقوب، ۶۱
- احمد بن طولون، ۸۴
- احمد عیسی بک، ۳۸، ۸۴
- احمد عیسی بیک، ۵۹، ۸۹، ۱۵۹
- اخترنات، ۱۴۶
- اختصار، ۱۳۰
- اخلاق پزشکی، ۱۶، ۵۷، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۵۶
- ادوارد براون، ۴۶، ۵۱، ۵۳، ۸۶، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۴۲
- ادویه مرگبه، ۲۹
- ادویه مفرده، ۲۹
- اراک، ۱۰۱
- ارجان، ۹۷، ۱۳۱
- ارجوزه، ۱۴۰
- اردشیر بابکان، ۵۰
- اردشیر ساسانی، ۵۱
- ارسطاطالیس، ۱۳۷
- ارسطو، ۵۵، ۱۲۷، ۱۵۴

- ارغون خان، ١٠٩
 اروپا، ٤، ٩٧، ٢١-٢٤، ٢٤، ٣١، ٣٤، ٣٤، ٣٤، ٤٥، ٥١، ٨٩، ٩٢، ٩٩، ١٢٠، ١٢٣، ١٢٧-١٢٥، ١٣٣-١٣١، ١٣٨-١٣٢، ١٤٦، ١٥٤
 اسبانيا، ٨، ٣٤، ٧٢، ١٤٢، ١٤٥، ١٥٣
 استانبول، ١١٧
 استانكر الجامع، ٦٦
 استفان لحكيم، ١٣١
 أسد الغابة في معرفة الصحابة، ٥٩
 اسطوخودوس، ١١٥
 اسكندر بيك منشى، ١١٤، ١٥٦
 اسلام در غرب، ٣٢-٣٤، ٤١، ٧٠، ١٥٠، ١٥١، ١٥٤، ١٥٥
 أشلم، ٥٩
 اسماعيل بن حسن الحسيني الجرجاني، ١٤٨
 اسماعيل زاهد، ١٣٤
 اسيد سولفوريك، ١٩
 اسيد نيتريك، ١٩
 اشبيليه، ٨٢، ٩٠، ١٥٠
 اشتوتكارت، ٣٤
 اصفهان، ٥، ١٤، ٣٥، ٩٨-١٠٠، ١٣٦
 اعشاب، ٣٠
 افرنج، ١٠٧
 افشته، ١٣٤
 افضل الدين محمد الجويني، ١٤٢
 افلاطون، ٥٥
 اقرباذين، ٢٩، ٧٥، ١٣٠
 اكسفورد، ٣٥
 الأبنية عن حقايق الأدوية، ٣١
 الأجوبة عن الاسئلة الصغيلة، ٣٢
 الادوية المفردة، ٣٤
 الارصاد الكلية، ١٣٧
 الاعلام، ٢١، ٥٨، ٨٢، ٨٧، ١٥٨، ١٦١
 الاغذية، ١٠٠
 الاقرباذين الكبير، ٥٦
 الانسان، ١٣٧
 الاودية لموجوده بكل مكان، ١٣٠
 البير و الاثم، ١٣٧
 البرهان، ١٣٠
 البلاغة، ٢١
 التجاني الماضي، ١٢٨
 التحفة السعدية، ١٤٢، ١٤٩
 التشريع بالتصوير، ٢٢
 التصريف، ١٤٥
 التصريف لمن عجز عن التأليف، ١٤٢، ١٤٣
 التيسير في المداواة والتدبير، ١٥٠، ١٥١
 الجامع الكبير، ٢١
 الجامع في الادوية المفردة، ٣٣
 الجايو، ١٠٩
 الجدري و الحصبة، ١٢٦، ١٣٠
 الحارث بن كلدة الثقفي، ٥٣
 الحاصل، ١٣٧
 الحاوي، ١٢٥، ١٢٩
 الحركات، ٢١
 الحواس، ٢١
 الراضى، ٦٩
 الرد على الجاحظ في نقض الطب، ١٣٠

- الزهرای، ع ١٤٢، ١٤٤-١٤٦، ١٥٠
السید ابوالفضل بن کوشک، ١٥١
الشماع الطیبی، ٢١
السیرة النبویة، ٥٩، ١٥٦
الشفاء، ١٣٧
الصالح ابوبی، ٣٣
الضائف الزمیدیة، ١١٧
الطّب الروحانی، ١٦
الطّب الملوکی، ١٣٠
الطبخ، ١٠٠
العادات، ٢١
العبر، ١٥، ٣٢
الفالج، ١٣٠
الفتوحات المکیة معرفة الاسرار المالکیة
و المالکیة، ٨٢
الفهرست الندی، ٥٧، ٩٣، ١٢٦، ١٣٠
القانون، ١٣٧
القاهر، ٦٩
القولنج، ١٣٧
الکافی، ٧٥، ١٠٠
الکامل فی التاریخ، ٥٩، ٧٠، ٨١، ٩٥، ١٥٥
الکل، ١٩، ٣٠، ١٢٨، ١٢٩
الکندی، ١٩
اللقوه، ١٣٠
الماء، ٢١
المباحثات، ١٣٧
المبدأ و المعاد، ١٣٧
المجسطی، ١٣٩
المجموع، ١٣٧
المریة، ٤١
المستنصر بالله خلیفه، ٧٩
المنسوده، ٢٥
المغنی فی الادویة المفیده، ٣٣
المغیث فی الطب، ١٠٠
المقتدر، ٦٩
الملک الکامل، ٣٣
الملکی، ٢٠، ٢١، ١٣١-١٣٣، ١٤٣
المنجد فی الاعلام، ٥٨، ٨٢، ٨٧، ١٦١
المنصوری، ١٩، ١٣٠
الموجز، ١٣٧
النبض الکبیر لجالینوس، ١٣٠
النجاة، ١٣٧
النقرس و عرق لمدینی، ١٣٠
الهدایة، ١٣٧
الهدایة فی الطب، ١٥١
امبروازپار، ١٤٦
امراض خونی، ١٤٥
امیرجلال الدین اعلم، ١٨، ١٥٨
امیر طغاجار، ١٠٣
امیر منصور بن اسحاق بن اسماعیل بن
احمد، ١٣٠
امین الدوله، ٧٧
امین الدوله القف، ١٥١
امین معلوف، ٤٥
انصاری، ٣٤، ٣٥
انطاکیه، ٥٠، ٥٧
انگستان، ١٩
انوشیروان، ٥١، ٥٢، ٥٤-٥٦، ٦٠

- اوجاع المفاصل، ۱۳۰
اوس، ۵۸
اولجایتو، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۹
اومشلونگن نات، ۱۴۶
اونزوئار، ۱۵۰
ایتالیا، ۲۰، ۸۹، ۱۲۹، ۱۵۱
ایران زمین، ۱۰، ۹۵، ۱۰۶
ایران، ۲، ۵، ۹، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۵، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۲، ۴۱، ۶۰، ۶۲، ۷۰، ۷۲، ۷۸، ۸۵، ۸۶، ۹۰، ۹۵، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲
ایرانی، ۹، ۲۱، ۲۸، ۳۱، ۵۲، ۵۵، ۵۷، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۷۷، ۸۹، ۹۱، ۹۶، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۱، ۱۴۶
آیدخان ارغون، ۱۴۹
ایلخانان، ۵، ۳۴، ۳۵، ۹۱، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳
ایلک خان قراخانی، ۱۳۵
ایوبی، ۳۳، ۸۹، ۹۰، ۱۶۲
- ب**
باب البصره، ۷۴
باب الشام، ۶۷
باروت، ۲۰
بازار غازان، ۱۰۷
بازر یحیی، ۶۸، ۷۲
باهلی، ۴۰، ۴۱
بخارا، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۵۶
بخیشوع، ۵۰، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۳، ۶۶، ۶۸
بدر، ۵۸، ۶۱
بدالدین حسین رئیس الاطباء، ۱۵۱
بدیع الاسطرلابی، ۷۸
بدیع الزمان، ۷۸، ۱۵۴
بذرالبنج، ۲۴، ۱۴۴
برامکه، ۴، ۶۳، ۶۵، ۶۷
برتولد اشپولر، ۱۱۰
بردالساعه، ۱۲۷، ۱۲۹
برزویه، ۵۴، ۵۵
برمکیان، ۶۵، ۶۷
برونل، ۱۵۴
بریتانیا، ۲۸
بزرگمهر، ۵۵
بطلمیوس، ۱۳۹
بطن چپ، ۱۵۲
بطن راست، ۱۵۲
بغداد، ۴، ۸، ۱۹، ۲۱، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۶۲، ۷۴، ۷۶، ۸۰، ۸۴، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۵۲
بقراط، ۷۷، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۵۱
بلخ، ۸۹، ۱۳۴
بلنسیه، ۷۲
بلونا، ۱۳۹
بنج، ۲۴
بنگ، ۲۴
بوذرجمهر، ۵۵

- بویهیان، ۶۹
 بهاءالدوله، ۷۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۴۷
 بهاءالدین محمد جوینی، ۱۱۳
 بهبهان، ۱۳۱
 بیتالله، ۷۲
 بیتالمقدس، ۸۹، ۹۰، ۹۹
 بیخوابی، ۱۴۰
 بیداری، ۱۵۴
 بیرونی، ۱۲۴
 بیزانس، ۵۳
 بیمارستان انابکیان، ۱۱۷
 بیمارستان القیمری، ۴، ۸۲، ۸۳
 بیمارستان رشید، ۴، ۶۶، ۶۴، ۱۱۶
 بیمارستان ری، ۵، ۴۴، ۹۲، ۱۲۳
 بیمارستان عتیق، ۵، ۸۵
 بیمارستان مقتدریه، ۱۲۴
 بیمارستان نوری، ۴، ۸۱، ۸۲
 بیمارستان نیشابور، ۵، ۹۸
 بیماری قند، ۱۴۰
 بیماریهای طب، ۱۴۸
 بینالنهرین، ۷۴
- پ**
 پ. دوکینگ، ۱۳۲
 پادزهرها، ۱۴۸
 پادوا، ۱۳۹
 پاریس، ۴۵، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۹
 پانتگنی، ۲۱
 پُت، ۱۴۵
 پتاس، ۱۹
- پرسیفال پُت، ۱۴۵
 پروفیسور ادوارد. گ براون، ۸۶
 پزشکی، ۱-۵، ۷، ۹-۱۲، ۱۴-۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۹، ۳۱، ۳۵، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۵۰-۶۰، ۶۲-۶۹، ۷۲-۷۵، ۷۶-۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۹۰-۹۳، ۹۵-۹۷، ۱۰۱-۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰-۱۲۲، ۱۲۴-۱۳۱، ۱۳۳-۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۶-۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۲
 پنج هزار سال پزشکی، ۱۹، ۱۳۰، ۱۶۰
 پندنامه، ۱۶، ۱۳۳
 پهلوی، ۱۴۵، ۱۵۸
 پیامبر، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۵۸-۶۱
 پیسی، ۱۵۰
- ت**
 تاتاران، ۱۰۲
 تاتوره، ۲۴
 تاریخ ابن خلدون، ۱۵۵
 تاریخ اسلام، ۴۱، ۶۱، ۷۰، ۸۴، ۸۶، ۱۶۰، ۱۶۲
 تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران، ۵۲، ۱۶۰
 تاریخ البیمارستانات فی الاسلام، ۸۴، ۸۹
 تاریخ الحكماء، ۵۴، ۶۷، ۹۲، ۱۶۰
 تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ۶۳
 تاریخ بیمارستانها در اسلام، ۸۴
 تاریخ بیمارستانهای ایران، ۳۸، ۴۲، ۵۲، ۵۳، ۵۹-۶۲، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۷۲، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۴، ۸۷، ۹۴، ۹۵، ۹۷

- ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۴-۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۷
- تاریخ پزشکی ایران، ۱۰۱
- تاریخ تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار، ۲۰۳
- تاریخ تمدن اسلام، ۱۲، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۳۴، ۳۸، ۴۴، ۶۱، ۶۴، ۶۶، ۶۷
- تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، ۵۲، ۵۷، ۶۴، ۱۵۷
- تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ۳۹، ۶۸، ۷۲، ۷۶، ۷۷، ۱۵۹
- تاریخ روابط ایران و چین، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۵۵
- تاریخ سلاجقه، ۱۱۱، ۱۶۰
- تاریخ سیاسی اسلام، ۳۹، ۵۹، ۶۵، ۸۵، ۸۶، ۱۲۴، ۱۵۷
- تاریخ عالم آرای عباسی، ۱۱۴
- تاریخ عرب، ۱۴، ۴۰
- تاریخ عرب و اسلام، ۴۳
- تاریخ علم در ایران، ۱۷، ۳۹، ۵۱، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۹۴، ۹۹، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۶۰
- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ۵۳، ۵۷، ۶۰، ۶۶، ۶۹، ۷۵، ۷۸، ۹۳، ۱۵۹
- تاریخ گزیده، ۸۹، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۳۴، ۱۶۰
- تاریخ مبارک غازی، ۱۱۵
- تاریخ مغول در ایران، ۱۱۰
- تاریخ مفضل ایران، ۷۳، ۱۰۸، ۱۵۶
- تاریخ مفضل ایران از مغول تا مشروطیت، ۱۰۳
- تاریخ نگاری در اسلام، ۱۱۲
- تاریخ و صاف، ۱۰۳، ۱۰۴
- تاریخ و فرهنگ، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۶۱
- تبریز، ۵، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳-۱۱۵، ۱۴۹، ۱۶۰
- تجارب السلف، ۶۹، ۷۰، ۷۹، ۸۰، ۱۵۹
- تحفة الحکماء، ۱۱۷
- تحفة السعدیة، ۱۴۹
- تحفة السلاطین، ۳۵
- تحفة العجائب، ۵۹
- تحفة النظار و غرائب الامصار، ۷۴
- تخم بادیان، ۱۱۵
- تذکرة الاولیا، ۹۹
- تذکرة الکحالیین، ۱۹
- ترتیب اکل الفواکه، ۱۳۰
- ترجمان الاشواق، ۸۲
- ترکستان، ۱۰۶
- تشخیص، ۱۹، ۳۰، ۴۲، ۴۳، ۷۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۳
- تشریح، ۳، ۱۲، ۲۰، ۷۵، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۷
- تشیخ مغزی، ۱۴۰
- تقسیم الامراض و اسبابها و علاجاتها علی الشرح، ۱۳۰
- تمدن و فرهنگ، ۸، ۵۳، ۵۶، ۱۵۹
- نمره‌ندی، ۳۰
- توینگن، ۱۳۹
- تونس، ۱۵
- تیمور، ۱۰۲، ۱۱۱

۹۲، ۷۴، ۶۷، ۶۰

جنگ‌های صلیبی، ۸، ۹، ۴۵، ۱۶۱

جورجی صبحی، ۳۱

جوزالطیب، ۱۴۱

جوزف سان تیمر، ۳۴

جونز افلاسیوس، ۲۱

جوهر نشادر، ۱۹

جهاز هاضمه، ۱۴۱

جیوه، ۱۲۶، ۱۲۷

ج

چشم، ۳، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۲۵، ۳۹، ۴۰

۴۱، ۴۴، ۷۰، ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۸۳، ۸۶

۸۷، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۶

۱۲۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۴

چینگ، ۱۲۳

چهار مقاله، ۱۷، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷

۱۶۱، ۱۲۸

چین، ۲۹، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۵۵

ح

حاج میرزا حسن حسینی فسایی، ۱۰۳، ۱۴۹

حاجی خلیفه، ۲۲، ۱۵۷

حاجی زین‌الدین عطار، ۳۴

حافظ شیرازی، ۳۵

حاوی، ۱۳۲

حدودالطب، ۱۳۸

حدود العالم من المشرق الى المغرب، ۹۲، ۱۵۸

حدیث، ۱۳، ۱۵۱

ج

جابر بن حیان، ۱۹

جالینوس، ۲۲، ۷۷، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۳۸

۱۴۱، ۱۵۲، ۱۵۳

جالینوس ثانی، ۱۴۰

جامع، ۹، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۳۱، ۷۰، ۷۴

۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۹۴، ۹۶، ۱۰۰

۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲-۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۰

۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۵۸

جامع الاحکام، ۸۲

جامع التواریخ رشیدی، ۱۰۶، ۱۰۷

۱۰۸، ۱۱۴-۱۱۶

جامع الکبیر فی علم البیان، ۵۹

جامع کبیر، ۱۰۰

جبال، ۹۲

جبریل، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۶۸

۷۵، ۹۵

جبریل بن عیدالله بن بختیشوع، ۶۷

جذام، ۲۳، ۶۲

جرب، ۱۵۰

جرجان، ۱۰۱، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۷

جرجانی، ۶، ۹، ۱۴، ۱۵، ۲۱، ۴۲، ۵۷

۱۰۰-۱۰۲، ۱۴۶-۱۴۸، ۱۵۷

جرجی زیدان، ۲۰، ۳۴، ۳۸، ۶۱، ۶۴

۶۶، ۸۲، ۸۴

جرجیس بن بختیشوع، ۵۶

جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت

شرقی، ۵۰، ۱۰۲، ۱۶۰

جمال الدین محمد بن واصل، ۷۹

جندی شاپور، ۴، ۹، ۲۸، ۳۹، ۵۸-۵۰

- حسن ابراهیم حسن، ۳۹، ۶۵، ۸۵، ۸۶، ۱۲۴
- حسن بن نوح القمری، ۱۳۵
- حسن تاج بخش، ۳۸، ۵۲، ۶۰
- حسین قره چاندلو، ۶۸
- حشیش، ۲۴، ۱۴۱
- حلب، ۷۲
- حمدالله بن ابی بکر بن حمد مستوفی قزوینی، ۱۱۲
- حنین بن اسحاق، ۵۶
- حنی بن یقطان، ۱۵۳، ۱۵۴
- خ**
- خارگوش، ۱۱۵
- خداپنده، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱
- خدمات متقابل اسلام و ایران، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۶۱
- خراسان، ۷۲، ۹۴، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۹
- خرطوم، ۱۲۸
- خرمیشین، ۱۳۴
- خطأ غرض الطیب، ۱۳۰
- خطبة فتح قدس، ۹۰
- خلفای راشدین، ۵۹
- خلنجان، ۱۴۱
- خلیج فارس، ۷۲
- خندق، ۵۸، ۵۹، ۹۳
- خواجه علی شاه گیلانی، ۱۱۰
- خواجه رشیدالدین فضل الله ضییب، ۵
- ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۳
- خواجه صدرالدین احمد خالدي
- زنجان، ۱۰۳
- خواجه نظام الملک طوسی، ۷۸، ۹۸
- خوارزم، ۱۰۱
- خوارزمشاهیان، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۴۷
- خوزستان، ۵۰، ۱۴۷
- خون، ۲۳-۲۵، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۵۲-۱۵۴
- خیرالدین زرکلی، ۲۱
- خجیطی، ۱۴۱
- د**
- دارچین، ۱۴۱
- داروسازی، ۳، ۱۶، ۱۹، ۲۳، ۲۸، ۳۰، ۵۷، ۵۸، ۷۵، ۷۶، ۸۳، ۹۸، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۴۱
- داروشناسی، ۲۹، ۳۱، ۵۶، ۵۷، ۱۲۶، ۱۴۰
- دانش رگ، ۱۴۰
- دانشگاه پاریس، ۱۲۱
- دانشگاه غازی تبریز، ۱۰۶
- دجله، ۶۸، ۷۲-۷۴
- درستباز، ۵۴
- درستبد، ۵۴
- دروازه بصره، ۷۲
- دروازه خراسان، ۷۲
- دفع مضار الاغذیه، ۱۳۰
- دمشق، ۴، ۸، ۱۷، ۳۳، ۴۱، ۴۵، ۵۱، ۶۱-۶۳، ۷۲، ۸۰-۸۳، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۹
- دمشق در عصر ممالیک، ۱۸، ۴۵، ۶۲، ۸۱، ۸۲، ۱۵۸
- دندان، ۴۲، ۷۶، ۱۴۴

- دهخدا، ۱۳۹
دهشتک، ۶۴
دیلمیان، ۱۰۲
دینکرد، ۵۴
دیوانگی، ۴۲، ۴۴، ۷۱، ۱۴۰
دیوس قوریدس، ۳۴
دیوس کوریدس، ۳۳
- ذ
- ذبیح‌الله صفا، ۵۳، ۵۶، ۶۰، ۶۹، ۱۲۱
ذخیره خوارزمشاهی، ۱۰۱
- ز
- رازی، ۱۶
رأس العینی، ۵۴
ربض، ۹۳، ۱۱۳
ربیع رشیدی، ۶
ربیع‌الدین عبدالعزیز بن عبدالجبار الجلی، ۱۴۲
رحله ابن جبیر، ۷۳، ۸۰
رسائل طیبیه، ۱۰۰
رسالة ابن سینا، ۱۳۸
رسول اکرم (ص)، ۵۸
رسول جعفریان، ۵۹
رشیدالدین، ۱۱۰
رشیدالدین طیب همدانی، ۱۱۳
رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۵، ۶
۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹-۱۱۷، ۱۵۸
رشیدبن صوری، ۳۴
رشسیدی، ۶، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۳-
- ۱۱۶، ۱۵۱
زَفیده، ۵۹
زم، ۱۳۹
رماتیسیم، ۱۲۹، ۱۴۵
رنسانس، ۸، ۱۹، ۳۴، ۱۳۳، ۱۴۰
روزگاران، ۷۳، ۱۵۸
روضه‌الصفاء، ۸۰، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹
روم، ۱۰۷، ۱۴۹
ری، ۱۲۰
ریاضیات، ۳۱، ۶۹، ۹۵
ریچارد ن. فرای، ۱۳۵
ریچارد نلسون، ۱۲۲
ریوند چینی، ۳۰
- ز
- زاج سبز، ۱۹
زرتشتر وشمه، ۵۴
زرتشتی، ۵۲، ۱۳۱
زرنج، ۹۳
زرنده، ۹۴
زرنک، ۵، ۹۳
زرنیخ، ۱۹
زَرین‌کوب، ۲۹، ۳۴
زعفران، ۱۴۱
زکریا، ۱۶
زکی علی، ۱۳۲
زندۀ بیدار، ۱۵۳
زهرها، ۱۴۸
زیگرید هونکه، ۷، ۴۵، ۴۶، ۱۲۵،
۱۴۱، ۱۴۶

ژ

ژرارد کرمونی، ۱۳۹، ۱۴۳

س

سابورین سهل، ۲۹، ۵۶

ساسانیان، ۵۰، ۹۴

سالرنو، ۲۰، ۲۱، ۱۴۴

سامانی، ۳۱، ۹۳، ۹۹، ۱۲۷، ۱۳۵

سامانیان، ۱۳۵، ۱۴۰

سدید ابوالوفاء، ۴۰

شرب سفید، ۱۲۷

سرجس، ۵۴

سرخک، ۲۳، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹

سرزمین‌های خلافت شرقی، ۲۱، ۲۲،

۲۵، ۳۱، ۳۵، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۱۱۶، ۱۱۷،

۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶،

۱۶۰

سرخان، ۱۳۳، ۱۴۱

سروتیوس، ۱۵۳

سرورالبیمارستان، ۴۳

سریانی، ۱۸، ۲۹، ۳۱، ۵۲، ۵۴

مسرد، ۶۶

سعدالدوله، ۱۴۹

سعدالدوله یهودی، ۱۱۰

سعدالدین محمد ساروجی، ۱۴۲

سعد بن ابی وقاص، ۶۰

سعد بن معاذ، ۵۸، ۵۹

سعدی شیرازی، ۱۰۲

سعید بن ابراهیم، ۷۷، ۷۸

سعید بن نوفل، ۸۵

سعید بن هبت‌الله، ۷۷

مفرنامه ابن بطوطه، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۱

سفیده رازی، ۱۲۶

سلجوقیان، ۶۸، ۹۶، ۱۰۲

سلطان محمد بن ملک‌شاه سلجوقی، ۴۱

سلفانیته، ۱۰۸، ۱۰۹

سلیمان بن حسان الاندلسی، ۱۲۴

سنا، ۳۰، ۱۴۱

سنان بن ثابت قره، ۶۴

سند ستاق، ۶۶

سنگ کلیه، ۲۳، ۱۲۹، ۱۴۴

سوته، ۳۲

سوریه، ۱۸، ۳۳، ۳۴، ۹۰، ۱۱۶

سوق المارستان، ۷۲

سهروردیه، ۱۰۴

سید احمد رضا خضری، ۱۷، ۷۳، ۱۶۲

سید امیرعنی، ۴۰، ۹۰

سید جعفر غضبان، ۱۴، ۱۵۵

سید صادق سجادی، ۱۱۲

سیده، ۴، ۷، ۶۳، ۶۷، ۶۹، ۷۷، ۱۱۱،

۱۳۲، ۱۵۱

سیده خاتون، ۱۳۶

سیری، ۶۶

سیره رسول خدا (ص)، ۵۹

سیریل الگود، ۱۰۱

سیستان، ۵، ۹۳، ۹۴، ۱۵۷

سیمیل، ۳۲، ۷۲

سیف‌الدوله حمدانی، ۷۶

سیف‌الدین، ۸۲

سیمون ربان اتا، ۱۱۰

ش

- شاپور اول، ۵۰
شاطبه، ۷۲
شام، ۶۷، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۰۲، ۱۰۶
شامات، ۷۴
شاه آباد، ۵۰
شاه شجاع، ۳۵
شاه عباس اول، ۱۱۴
شرابخانه، ۲۸، ۲۹، ۱۲۴
شرابدار، ۲۹، ۱۱۶
شرف الدوله، ۷۳، ۹۷
شرف الدین، ۱۴، ۷۹
شروپاز، ۱۰۹
شریان، ۱۵۲
شریان ریوی، ۱۵۲
شش ها، ۵۱، ۶۴، ۱۵۰، ۱۵۲
شعر پزشکی، ۱۴۰
شمس الدوله دیلمی، ۱۳۶
شمس الدین صاحب دیوان، ۱۱۳
شمس الدین محمد بن عبدالله بن
عبدالرحمان، ۸۵
شنب، ۵، ۱۰۶-۱۰۸
شنب غازان، ۱۰۶
شوشتر، ۵۰
شهرستان رشیدی، ۱۱۳
شیخ الریس ابوعلی سینا، ۶
شیخ بهایی، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۹
شیخ زین الدین، ۱۰۴
شیخ عطار، ۹۹

شیخ محی الدین ابن عربی، ۸۲

- شیراز، ۵، ۶، ۳۵، ۶۳، ۷۳، ۷۵، ۹۵-
۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲-۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۶،
۱۱۷، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۵،
۱۶۱
شیمی، ۳، ۱۷، ۱۹، ۳۰، ۹۵، ۱۲۸،
۱۲۹

ص

- صعوبات الجرب، ۱۵۰
صفویه، ۵۲، ۱۲۱، ۱۶۰
صقلیه، ۷۲
صلاح الدین یوسف، ۸۹
صناعت، ۱۳۳
صندل، ۱۴۱
صهیونی، ۱۰۲
صیدلانی، ۲۹، ۳۰
صیدله، ۲۹، ۳۰
ضیاء الدین مسعود طبیب کازرونی،
۱۰۲، ۱۰۴

ط

- طائف، ۵۳، ۶۰
طب العربی و تأثیره فی مدینه اروبا،
۱۳۲، ۱۵۸
طب بقراطی و جالینوسی، ۱۲۰
طبرستان، ۱۲۱
طبقات الاطباء، ۱۵۳
طبقات الاطباء و الحكماء، ۹۲، ۱۲۲-
۱۲۴، ۱۵۵
طب، ۳، ۶، ۱۲-۲۰، ۲۳، ۲۹، ۳۴، ۳۸

- عبدالواحد مراکشی، ۹۰
عبری، ۱۵۱
عثمان، ۶۰، ۹۸، ۱۶۰
عدنان مزارعی، ۵۲
عراق، ۱۸، ۹۰، ۱۰۷، ۱۴۷، ۱۴۹
عراق عجم، ۱۰۱
عربستان، ۶۰
عزالذین، ۱۰۳، ۱۴۱، ۱۶۱
عزالذین ابراهیم، ۱۱۱
عزالذین علی بن محمد، ۵۹
عزالذین مودود زرکوب، ۱۰۵
عزیزالدین، ۴۰
عضدالدوله دیلمی، ۶۲، ۶۷، ۶۹، ۷۳، ۱۳۱، ۹۷، ۱۷۷
عضدی، ۴، ۵، ۲۸، ۴۲، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۷۰، ۷۸، ۷۲، ۸۲، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۲، ۱۲۳
عظاملک جوینی، ۱۱۳
عکا، ۷۲
علاءالدین آذری - دمیرجی، ۱۱۵
علامه حسن زاده آملی، ۱۴۲
علامه قطبالدین محمود شیرازی، ۱۰۵، ۱۴۸
علاءالدوله، ۱۰۱، ۱۳۶
علاءالدین ابن ابی الحزم القرشی المعروف بابن النفیس، ۱۴۲
علاءالدین تکش، ۱۴
علاءالدین علی بن ابی الحزم قرشی، ۱۵۱
علاءالدین محمد، ۱۰۷
- ۳۹، ۴۴، ۴۶، ۵۱-۵۳، ۵۵، ۵۷-۶۲، ۶۸-۶۴، ۷۲، ۷۷-۷۴، ۸۳-۷۹، ۸۷-۸۵، ۹۲-۱۰۰، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۰-۱۲۳، ۱۲۵-۱۳۳، ۱۳۵-۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۵-۱۴۹، ۱۵۱-۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۱
طب ملک، ۱۳۱، ۱۳۲
طب منصوری رازی، ۲۰
طب و طبیب، ۱۴۲
طرفة الغرائب، ۵۹
طلیطله، ۱۳۹
- ظ
- ظاهر برقوق، ۴۱
- ع
- عباس اقبال آشتیانی، ۷۳، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۵۹
عباسی، ۳۹، ۴۳، ۵۰، ۵۶-۵۸، ۶۳، ۶۵، ۶۷-۶۹، ۷۳، ۷۹، ۹۵، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۵۶، ۱۵۸
عباسیان، ۶۵، ۶۹
عبدالحسین زرین کوب، ۱۸، ۷۰، ۷۳
عبدالحسین فیلسوف الدوله، ۵۴
عبدالرحمان بن محمد بن خلدون حضرمی، ۱۵
عبدالرحیم غنیمه، ۳۹، ۷۷، ۱۵۹
عبدالعظیم رضایی، ۷۰
عبداللطیف، ۲۱
عبدالله بن احمد بن البیطار، ۳۲
عبدالله بن علی، ۶۶
عبدالواحد الراشد، ۳۲

علم النبات، ۳۰

علم النفس، ۱۴۰

علم در اسلام، ۱۵۵

علی اصغر حلبی، ۳۰، ۱۲۷، ۱۳۲

علی اکبر فیاض، ۷۰

علی بن ابی طالب (ع)، ۶۰

علی بن حسین انصاری، ۳۴

علی بن ربیع طبری، ۶، ۹۶، ۱۲۰، ۱۲۱

علی بن سهل ربیع طبری، ۱۲۱

علی بن عباس اهوازی، ۱۶

علی بن عباس مجوسی، ۶

علی بن عیسای بغدادی، ۱۹

عمر بن خطاب، ۶۰

عمرو، ۶۰، ۹۴، ۹۶

عمرو بن لیث صفاری، ۹۳

عنبر، ۱۴۱

عود، ۱۴۱

عیسی بن حمار، ۵۶

عیسی بن ماسه، ۹۴

عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ۴۲

۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۵۵

ف

فارابی، ۱۳۹

فارس، ۵۱، ۶۰، ۹۶، ۹۷، ۱۰۱-۱۰۴،

۱۱۷، ۱۳۱، ۱۴۷، ۱۵۵

فارسنامه، ۹۶، ۱۵۵

فارسنامه ناصری، ۱۰۳، ۱۳۴، ۱۴۸،

۱۴۹، ۱۵۷

فارماکولوژی، ۲۹

فتق، ۱۴۴

فتیلة جرح، ۱۲۷

فراخری، ۹۲

فراموش خاطری، ۱۴۰

فرانسه، ۳۴، ۴۵، ۸۹، ۱۳۲

فرانکفورت، ۱۹، ۱۳۹

فرای ریچارد نلسون، ۶۳

فردریک دوم، ۳۲

فردوس الحکمة، ۱۲۰، ۱۲۱

فرهنگ اسلام در اروپا، ۸، ۲۴، ۴۶،

۴۷، ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۱،

۱۶۲

فرهنگ فارسی دکتر معین، ۱۸، ۳۹، ۹۹،

۱۰۷، ۱۱۰

فریدالدین عطار نیشابوری، ۹۸، ۹۹

فریدریش ترندلن بورگ، ۱۴۶

فسطاط، ۸۴

فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، ۸۴، ۸۶،

۱۶۲

فصوص الحکم، ۸۲

فلسطین، ۵، ۸۳، ۹۰

فلک، ۳۱

غ

غازان، ۱۰۳

غازان خان، ۵، ۱۰۵-۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵،

۱۴۲

غازانیه، ۱۰۷

غرناطه، ۱۵۴

غیاث الدین محمد، ۱۱۲، ۱۱۴

- فلوس، ۳۰
فناخسرو، ۷۰
فهرست غرر، ۱۳
فیزیولوژی، ۱۲۷
فی علم الاخلاق، ۱۶
فیلیپ جتئی، ۶۴، ۶۶
فیلیپ خلیل، ۱۲، ۱۵۷
فیلیپ خلیل، حتئی، ۱۴
قطب‌الدین المصری، ۱۴۱
قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸، ۱۴۲
قطب‌الدین محمد، ۱۰۰
قطب‌الدین محمد بن نوشتکین، ۱۰۰
قفطی، ۵۴، ۶۷، ۹۲، ۱۶۰
قلاوون، ۸۶، ۸۸
قلب، ۱۳۲، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴
قلیا، ۱۹
قنغراولنگ، ۱۰۹
قوام، ۴۴
قولنج، ۱۳۸

ک

- قابلنگی، ۲۳
قابوس بن وشمگیر، ۱۳۶
قادس، ۱۵۴
قارن، ۱۲۱
قانون، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۱۳۲-۱۳۴، ۱۳۷-۱۴۲
قانون ابن سینا، ۱۳۸
قانون صغیر، ۷۶
قاهره، ۸، ۱۵، ۳۱، ۳۳، ۶۳، ۸۴
۸۶-۸۹، ۱۵۵، ۱۵۸-۱۵۹
قبرستان بقیع، ۵۸
قرآن، ۱۳، ۱۱۳، ۱۳۴
قرطاجنه، ۷۲
قرطبه، ۸، ۳۳، ۶۵، ۱۴۲
قرمزدانه معدنی، ۳۰
قرون وسطا، ۴، ۷، ۸، ۴۴، ۴۵، ۱۲۳
۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵
قصر زیبده، ۷۲
قطب‌الدین ابومحمد عبدالحق، ۳۲
قطب‌الدین العلامة شیرازی، ۱۴۲
کاراکا، ۶۶
کارتاز، ۲۰
کارنامه اسلام، ۱۸-۲۰، ۲۲، ۲۹، ۳۴
۶۳، ۷۵، ۸۲، ۸۹، ۹۳، ۱۳۱، ۱۴۴
۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۸
کازرونی، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۴۹
کاظمین، ۵۹
کافور، ۳۰، ۱۴۱
کالبدشناسی، ۳، ۲۰-۲۲، ۲۵، ۱۵۲
کامل التواریخ، ۵۹
کامل الصناعات الطبیة، ۱۳۱، ۱۳۳
کتاب الملکی علی بن عباس، ۱۳۲
کتاب بزرگ داروشناسی، ۵۶
کتابخانه بودلیان، ۳۵
کتاب گفتاری در خواب و بیداری، ۵۶
کتاب نیرو، مضار و منافع غذاها، ۵۶
کخلان، ۱۹، ۷۵

- گرخیه، ۶۴
 کریم آقسرائی، ۱۱۱
 کسای مفری، ۹۲
 کشف الظنون عن اسامی الکتب و
 الفنون، ۲۲، ۱۵۷
 کشکول، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۹
 کشوث، ۱۱۵
 کعبه، ۷۲
 کلکته، ۱۵۲
 کلورید سولفوریک، ۱۹
 کلیله و دمنه، ۵۵
 کلیه، ۱۴۱
 کمال‌الدین ابوالخیر بن مصلح کازرونی،
 ۱۴۹
 کمبریج، ۸۶
 کنستانتین، ۲۰، ۲۱
 کنکه، ۵۷
 کورش‌نرات، ۱۴۶
 کوفه، ۷۲
 کوه قاسیون، ۸۲
 کهگیلویه، ۱۳۱
 کیمیا، ۳۰، ۱۲۲، ۱۲۳

گ

- گالین، ۱۵۱
 گرگان، ۱۰۱، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۷
 گرگانج، ۱۳۵
 گرمونا، ۳۴
 گرهاردفترمر، ۱۹
 گنجینه تاریخ ایران، ۷۰، ۱۵۸

- گندی شاپور، ۵۰
 گورستان باب‌الدیر، ۷۲
 گومتاولوبون
 گیاه‌شناسی، ۱۹، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۱۴۱
 گیخاتون، ۱۰۳
 گی لسترنج، ۵۰، ۱۰۲

ل

- لاتینی، ۱۵۱
 لایپزیک، ۱۳۹
 لسان العرب، ۱۳۷
 لغت‌نامه دهخدا، ۱۰۳
 تب، ۷، ۱۰، ۲۲، ۲۳، ۴۲، ۴۶، ۸۷، ۹۳
 ۱۰۸، ۱۲۹، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۷
 لندن، ۱۲۳، ۱۵۴
 لودویک یازدهم، ۱۲۵
 لوسین لکلرک، ۳۴
 لووین، ۱۳۹
 لیدن، ۱۳۲

م

- مازیار، ۱۲۱
 ماسویه‌المارندی، ۲۹
 ماکس میرهوف، ۳۱
 مالاکا، ۳۳
 مامایی، ۲۳، ۱۴۸
 مانس، ۵۱
 مانوی، ۵۱
 مانی، ۵۱
 مایعرض فی صناعة الطب، ۱۳۰
 مأمون، ۴۰، ۶۴، ۶۷، ۹۴

- متوکل، ۵۶، ۱۲۱
 مthane، ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۴۳-۱۴۵
 مجتبی مینوی، ۱۱۰
 مجله نذونه دیلمی، ۱۳۶
 مجله دانشگاه علوم پزشکی، ۱۷، ۱۶۲
 مجوسی، ۹، ۱۵، ۷۰، ۹۶، ۹۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۵۳، ۱۵۹
 محاضرة لابرار و مسامرة الاخيار، ۸۲
 محقق بیضاوی: ۱۴۹
 محله شارع: ۷۲، ۷۴
 محله صالحیه، ۸۲
 محمد اسماعیل رضوانی، ۱۱۴، ۱۵۶
 محمد بن الحسن الفقیه، ۹۲
 محمد بن الیاس، ۱۱۷
 محمد بن عبدون جیلی علوی، ۸۵
 محمد بن نبیل، ۱۱۵
 محمد تقی میر، ۱۴۹
 محمد جواد مشکور، ۹۵، ۱۶۰
 معین، ۱۰۷، ۱۳۹، ۱۶۱
 محمود بن محمد مشهور، ۱۱۱
 محمود خواجه میرزا، ۸۴
 محمود زنگی، ۸۱
 محمود غزنوی، ۴۰، ۱۳۵
 محمود مساح، ۱۳۴
 محمد معین، ۵۹
 محمود نجم آبادی، ۱۲، ۱۴، ۱۲۶
 مختصر لنهند، ۶۶
 مدرسه نظامیه، ۷۸، ۷۹
 مدینه: ۴، ۵۸، ۶۰، ۷۲
 مراکش: ۵، ۳۲، ۷۴، ۸۳، ۹۰، ۹۱
 مرتضی مطهری، ۱۲۷
 مرسیه، ۳۲، ۸۲
 مرو، ۱۴، ۶۱، ۹۴، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۶۷
 مروزی بر تاریخ پزشکی در ایران، ۱۷
 مستنصریه، ۴، ۶۳، ۷۹
 مستوفی، ۴۰، ۶۱، ۸۹، ۹۶، ۱۱۲، ۱۳۴، ۱۶۰
 مسجد الحرام، ۹۴
 مشرق زمین، ۲۸، ۵۳، ۱۳۲
 مشیر، ۴۴
 مصر، ۵، ۱۴، ۲۱، ۳۳، ۵۷، ۶۹، ۸۳
 ۸۱، ۹۰، ۹۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۶۰
 مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار، ۵۴
 مطهری، ۱۲۷، ۱۳۶
 مظفرالدین ابوشجاع سعد بن زنگی، ۱۰۲
 مظفری شیراز، ۱۴۹
 معاویه بن ابی سفیان، ۶۰
 معتصم، ۱۲۱
 معجم البلدان، ۱۲۴، ۱۵۸
 معلوف، ۸۲
 مفتاح الخزائن، ۲۵
 مفردات، ۲۹، ۳۴
 مفید الخواص فی محنة الضییب، ۱۲۷
 مقتدری، ۴، ۶۷، ۶۸
 مقبسی، ۹۹، ۱۰۰، ۱۶۱
 مقدمة فی تاریخ الطب العربی، ۱۲۸، ۱۵۶
 مکفی، ۴۳، ۱۲۴

مکه، ۷۲، ۹۰، ۹۳، ۹۸
 ملک المنصور، ۸۷
 منصور بن نوح سامانی، ۳۱
 منکه هندی، ۶۶
 منتریت، ۱۴۰
 موجز القانون، ۱۵۲
 مودود، ۹۶
 مورخیم، ۴۰
 موسی بن سیار، ۱۳۱
 موصل، ۵۹، ۷۲، ۸۱
 مون پلیه، ۱۳۹، ۱۴۴
 مهتری، ۲۹
 مهدی فرشاد، ۱۷، ۳۹
 میافارقین، ۶۸
 میرخواند، ۸۰، ۱۰۹، ۱۶۱
 میرزا محمدخان قزوینی، ۹۹
 میشل دوکاپیلا، ۱۳۱

و

واگبهاتا، ۶۶
 والنسیا، ۷۲
 وباء، ۴۱
 ورم‌های خبیثه، ۱۴۱
 وریدهای ریوی، ۱۵۲
 وضاف، ۱۰۳
 وضاف الحضرة، ۱۰۳
 وفيات الاعیان و الانباء و اتباع ابنا الزمان، ۴۲، ۸۹
 ولید بن عبدالملک، ۴، ۵۱، ۶۱، ۶۲
 ونیداد، ۵۵
 ونیز، ۱۴۳، ۱۵۱
 ویل دورانت، ۳۸، ۳۹، ۶۲، ۷۳، ۸۱
 ۸۹، ۱۵۰
 وین، ۳۱، ۱۳۹

ه

هادی عالم‌زاده، ۱۱۲
 هارون الرشید، ۶۳، ۶۷
 هاشم رجب‌زاده، ۱۱۳، ۱۱۴
 هبة الله اليهودی المصری، ۱۴۲
 هرات، ۹۸
 هلاکو خان، ۷۴
 نازی، ۱۴۱
 ناصرالدین شاه حسینی، ۵۳، ۵۶
 ناصر خسرو قبادیانی بلخی، ۸۹، ۱۶۱
 نورالله کسائی، ۹۰
 نورالدین آل علی، ۳۲
 نبضیه، ۱۴۰
 نجف، ۷۱
 نزهة القلوب، ۹۶، ۱۱۲
 نظامی عروضی سمرقندی، ۱۷، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸
 نظیف الرومی، ۷۵، ۷۶

يوسف واسطى، ٦٨
يونان، ٧، ٢٠، ٥٢، ٥٣، ١٢٥
يوناني، ٢٣، ٢٨، ٢٩، ٣١، ٣٣
١٣٠، ١٢١، ٧٦، ٥٥، ٥٤، ٥٢، ٥١

همدان، ٦، ١٠٩، ١١٠، ١١٣،
١١٦، ١٣٦
هند، ١١٦
هندوشاه بن سنجر، ٦٩، ٧٠، ١٥٩
هندوشاه بن سنجر بن عبدالله
صاحبى نخجوانى، ٧٠
هندي، ٢٨، ٣٠، ٣١، ٥٢، ٥٣، ٥٥
١٤١، ١٣٠، ١٢٢-١٢٠، ٦٦، ٥٧
هينت، ٦٩، ١٢١
هيئة السماخ، ١٣٠
هيئة الفين، ١٣٠
هيئة القلب، ١٣٠
هيئة الكبد، ١٣٠
هيدروكلوريك، ١٩

ي

ياقوت حموى، ١٢٤
يوسى مزاج، ١٥١
يحيى بن خالد برمكى، ٦٦
يرقان، ١٤٠
يعقوب المنصور، ٩٠
يعقوب بن اسحاق السامرى الطيب،
١٤٢
يعقوب بن اسحاق الطيب: المسيحى
المعروف بابن القف، ١٤٢
يعقوب ليثبنا، ٩٣
يمن، ٦٠
يوحنا، ٢٠، ٥٧، ٦٣، ٦٤
يوحنا بن ماسويه، ٢٥، ٥٦
يوسف بن يحيى المنجم، ٦٩